



پژوهش‌ها در ترجمه ادبیات عربی

نقدی بر ترجمهٔ سورهٔ بینه از طاهره صفارزاده بر اساس الگوی انسجام
معصومه نعمتی قزوینی

چالش‌های معادلیابی اصطلاحات «ساختار» و «ساختارگرایی» در ... ۳۷
علی صیادانی، رسول بازیار، الهام کاری

تحلیل مقایسه‌ای ساز و کار قرینه و بافت زبانی در فهم متن ۵۵
فرشید ترکاشوند، نسرين ناگهی

«تصریح ضمائر جنسیتی» در ترجمهٔ محمدرضا مرعشی‌پور از ... ۷۱
فaramarz Mirzaei, Sayyid Esmail Ghasemi Mousavi

از تعدیل تا معادلیابی ۸۵
رضا ناظمیان، زهره قربانی

دشواری ترجمهٔ قرآن کریم در برخی از روش‌های قصر... ۱۰۳
سیمین ولوی، طاهره تیزغم

نقش ترجمه در ادبیات تطبیقی و داستان‌نویسی معاصر ۱۱۹
مهدی ممتحن، ایران لک



Literature and Language Translation Researches in the **Arabic**

A Criticism Based on Coherence Model about the Translation of Surah al-Bayyinah by Tahereh Saffarzadeh

Ma'soumeh Nemati Ghazvini

Challenges of Finding Equivalents for the Terms Structure and Structuralism in Arabic Lexicons and Modern Studies

Ali Sayyadani, Rasool Bazyar, Elham Kari

Linguistic Context from Traditional and Modern Linguists' Points of View

Farshid Torkashvand, Nasrin Nagahi

The Explication in Gender-specific Pronouns in Mohammad Reza Maraashipour's Translation of Naguib Mahfouz's Novel "Al-Tariq" ('The Road')

Faramarz Mirzaei, Sayyid Esmail Ghasemi Mousavi

From Adaptation to Equivalence Finding

Reza Nazemian, Zohreh Ghorbani

Difficulties of Translating the Holy Qur'an in Two Ways of Qasr

Simin Valavi, Tahereh Tizgham

Translation Role in Comparative Literature and Contemporary Fiction of Iran and Arab

Mahdi Momtahn, Iran Lak



دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

(علمی - پژوهشی)

سال ۳، شماره ۹، زمستان ۱۳۹۲

صاحب امتیاز: دانشگاه علامه طباطبائی

مدیر مسئول: دکتر علی گنجیان خناری

سر دبیر: دکتر حمیدرضا میرحاجی

هیأت تحریریه:

باستان، سید خلیل	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی ^(۶)
پاشا زانوس، احمد	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ^(۶)
پروینی، خلیل	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس
رسولی، حجّت	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی
رضائی، غلامعبّاس	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران
صالح بک، مجید	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی ^(۶)
قهرمانی مقبل، علی اصغر	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس
ناظمیان، رضا	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی ^(۶)
نجفی اسداللهی، سعید	استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی ^(۶)

مدیر داخلی: پریسا ابراهیمی

ویراستار فارسی: دکتر سعید قاسمی پُرشکوه صفحه‌آرا: دکتر سعید قاسمی پُرشکوه

ویراستار انگلیسی: مؤسسه مطالعات ترجمه دانشگاه علامه طباطبائی

نشانی: تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، خیابان علامه طباطبائی جنوبی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های

خارجی؛ گروه زبان و ادبیات عربی. گدپستی: ۱۹۹۷۹۶۷۵۵۶ تلفکس: ۸۸۶۹۲۳۵۰

ارسال مقاله از طریق سامانه: <http://rectall.atu.ac.ir>

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

بها: ۳۶۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۵۰ نسخه

شاپا: ۲۲۵۱-۹۰۱۷



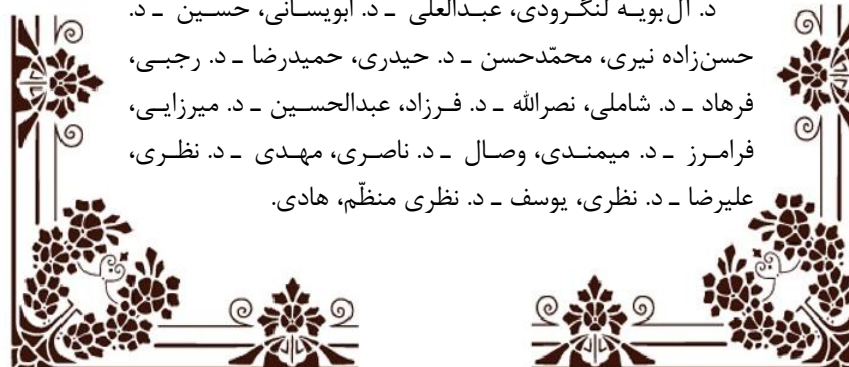
پایگاه‌های نمایه‌فصلنامه

پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی:

www.srlst.com پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
www.magiran.com پایگاه اطلاعات نشریات کشور
www.noormags.ir پایگاه مجلات تخصصی نور
fa.journals.sid.ir پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
http://rctall.atu.ac.ir پایگاه نشریات دانشگاه علامه طباطبائی^(ره)

مشاوران علمی این شماره:

د. آل بویه لنگرودی، عبدالعلی - د. ابویسانی، حسین - د.
حسن زاده نیری، محمدحسن - د. حیدری، حمیدرضا - د. رجبی،
فرهاد - د. شاملی، نصرالله - د. فرزاد، عبدالحسین - د. میرزایی،
فرامرز - د. میمندی، وصال - د. ناصری، مهدی - د. نظری،
علیرضا - د. نظری، یوسف - د. نظری منظم، هادی.



گواهی تعیین اعتبار علمی

براساس آیین نامه تعیین اعتبار علمی نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، نشریه با عنوان پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی وابسته به دانشگاه علامه طباطبائی در جلد کیسین برزی نشریات علمی مورخ ۹۳/۳/۲۶ مطرح و با اعطای اعتبار علمی پژوهشی موافقت شد. بدون تک تک تلاش دست اندکاران نشریه هم به سزایی در گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی کشور خواهد داشت.
عدم رعایت مفاد آیین نامه مذکور موجب ابطال تاییدیه خواهد شد.

معاونت پژوهش و فناوری
مدیرکل دفتر باسکولاری و برنامه ریزی امور پژوهشی
دبیر کیسین نشریات علمی



به اطلاع کلیه پژوهشگران، استادان و دانشجویان گرامی می‌رساند:

- فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی در زمینه‌های ذیل پذیرای مقالات اندیشمندان، اصحاب رأی و اندیشه است:
- نظریه‌های بومی شده ترجمه و انطباق آنها با فرهنگ و ادبیات زبان عربی.
 - فنون ترجمه در زبان و ادبیات عربی.
 - معنی‌شناسی کاربردی در زبان عربی.
 - تحلیل متن با رویکردهای مختلف به منظور دریافت معنی.
 - نقد مکتب‌ها و روش‌های تفسیری مفسران قرآن کریم به منظور استنتاج معنی از متن.
 - سبک‌های مترجمان و مقایسه و نقد آنها.
 - تطوّر تاریخی دریافت معنی از متن.
 - راهکارهای ترجمه همزمان.
 - راهکارهای ترجمه شفاهی.
 - نظریه‌های دریافت معنی.
 - موضوعات مرتبط با حوزه زبانی از قبیل صرف، نحو، لغت، آوا، صوت و ... و ارتباط آنها با معنای متن.
 - ویژگی‌های ترجمه متون دینی.
 - ویژگی‌های ترجمه متون داستانی، سیاسی، شعر و ...
 - نظریه‌های نقدی معاصر در حوزه دریافت معنی از متن.
 - مقایسه روش‌های ادبای مسلمان با ادبای مغرب‌زمین در مورد نحوه دریافت معنی از متن.
 - موضوعات دیگری که در حوزه مرتبط با عناوین مذکور است.
- ❖ مجله پژوهش‌های ترجمه پذیرای مقالاتی است که دارای اصالت و نوآوری، هرچند به مقدار اندک باشد و روش تحقیق علمی را رعایت کند و با استفاده از منابع معتبر، از روش صرفاً توصیفی اجتناب نماید و دربردارنده روش نقد و تحلیل باشد.
- ❖ مجله از پذیرش مقالاتی که صرفاً به شرح حال یا توصیف و بیان صحیح و نادرست ترجمه‌ها پرداخته باشد و از صبغه نظری، جنبه تئوری و نقد و تحلیل خالی باشد، معذور است.

شیوه‌نامه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله

۱- زبان فصلنامه

زبان فصلنامه فارسی است.

چکیده مقاله به دو زبان فارسی و انگلیسی است.

۲- شرایط علمی

خطّ مشی فصلنامه: این فصلنامه به انتشار یافته‌ها و تازه‌های حاصل از پژوهش‌های علمی در موضوع ترجمه، درک و فهم متن و معنی‌یابی در زبان عربی اختصاص دارد. این پژوهش‌ها می‌توانند به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای میان زبان عربی و سایر زبان‌ها صورت گیرند.

- مقاله دارای اصالت و نوآوری باشد.

- در نگارش مقاله روش تحقیق علمی رعایت و از منابع معتبر، اصیل استفاده شود.

- هر مقاله شامل چکیده، مقدمه، متن اصلی، روش‌ها و نتیجه‌گیری باشد.

۳- نحوه بررسی مقاله

- مقاله‌های رسیده، نخست توسط هیئت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در صورتی که با خطّ مشی فصلنامه مناسب تشخیص داده شوند، به منظور ارزیابی برای داوران متخصص و صاحب‌نظر فرستاده خواهند شد.

برای حفظ بی‌طرفی، نام نویسندگان از مقاله حذف می‌گردد. پس از وصول دیدگاه‌های داوران، نتایج واصله در هیئت تحریریه مطرح می‌گردد و در صورت کسب امتیازهای کافی، مقاله برای چاپ پذیرفته می‌شود.

- هیئت تحریریه در پذیرش، ردّ و ویرایش مقاله‌ها آزاد است.

- تقدّم و تأخّر چاپ مقاله‌ها با بررسی و نظر هیأت تحریریه مشخص می‌شود.

* شیوه تنظیم مقاله

- عنوان مقاله کوتاه (حداکثر ۱۵ واژه) و گویای محتوای مقاله باشد.

- نام نویسنده (یا نویسندگان) در وسط صفحه و زیر عنوان چکیده نوشته شود. مرتبه علمی و محلّ اشتغال (نام مؤسسه علمی) نویسنده (یا نویسندگان) زیر اسامی و سمت راست ذکر شود. نام نویسنده مسئول با ستاره مشخص گردد و نشانی الکترونیکی نویسنده مسئول در پاورقی آورده شود.

- چکیده حداکثر ۱۵ سطر است.

- واژگان کلیدی حداکثر ۵ کلمه است.

- مقدمه شامل سؤال‌ها، فرضیه‌ها، پیشینه تحقیق، مآخذ کلی و روش کار می‌باشد تا خواننده را برای ورود به بحث اصلی آماده سازد.

- در متن اصلی نویسنده به طرح موضوع و تحلیل آن می‌پردازد.

- مقاله باید شامل نتیجه‌گیری باشد.

- پی‌نوشت و توضیحات اضافی در انتهای مقاله می‌آید.

- کتاب‌نامه

- تصویرها، جدول‌ها و نمودارها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده می‌شود.





- در هر مقاله، فاصله بین سطرها ۱ سانتی‌متر و حاشیه از بالا و پایین ۵ و از زیر و زبر ۴ سانتی‌متر باشد و مقاله تحت برنامه Microsoft Word با قلم ۱۲ B Yagut برای متن‌های فارسی، قلم ۱۲ B Badr برای متن‌های عربی و قلم ۱۲ Garamond برای متن‌های انگلیسی تنظیم گردد.
- ارجاعات درون‌متنی باید داخل پرانتز به ترتیب نام خانوادگی نویسنده (شهرت)، سال، جلد و صفحه ذکر شود؛ مثال (فروخ، ۱۹۹۸م، ج ۴: ۳۵۸).
- ارجاعات به کتاب در کتاب‌نامه
- نام خانوادگی (شهرت)، نام. (سال انتشار). «نام کتاب». نام مترجم یا مصحح. نوبت چاپ. شهر. محل نشر: ناشر.
- ارجاعات به مجله در کتاب‌نامه
- نام خانوادگی نویسنده (شهرت)، نام نویسنده. (سال انتشار). «عنوان مقاله». نام ویراستار. نام مجموعه مقالات. محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات.
- ارجاعات به سایت‌های اینترنتی
- نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (آخرین تاریخ و زمان تجدیدنظر در پایگاه اینترنتی). «عنوان و موضوع»، نام و آدرس سایت اینترنتی.
- مقاله باید حداکثر در ۲۰ صفحه ۲۳ سطری تنظیم شود.
- ۵- شرایط پذیرش اولیه**
- مقاله باید دارای شرایط بند دوم (شرایط علمی) باشد و بر اساس بند چهارم (شرایط نگارش مقاله) تنظیم گردد و از طریق سامانه <http://rctall.atu.ac.ir> ارسال گردد.
- مقالات مستخرج از پایان‌نامه باید تأیید استاد راهنما را به همراه داشته باشد و نام استاد نیز در مقاله ذکر شود.
- نویسنده باید تعهد نماید که مقاله خود را همزمان برای مجله دیگری ارسال نکرده باشد و تا زمانی که تکلیف آن در فصل‌نامه «پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی» مشخص نشده است، آن را برای دیگر مجلات ارسال نکند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن سردبیر

از مهم‌ترین آسیب‌های نظام آموزش عالی کشور، عدم تعیین مرزهای آموزش و پژوهش است. در دهه‌های اخیر آنچنان تعریف ویژگی‌های امور آموزشی و پژوهشی در هم و متداخل شده که نه آموزش از پژوهش سودی می‌برد و نه پژوهش در خدمت آموزش قرار می‌گیرد. اگر از گذشته تعریف مدرّس دانشگاه آن بوده که در کنار آموزش، موضوع پژوهش و تألیف هم مدّ نظر او قرار گیرد، برای آن بود که دو بال تعلیم و تحقیق در کنار هم امر خطیر آموزش را بر عهده گیرند. پژوهش در صورتی که در خدمت آموزش نباشد، نتیجه‌اش آن است که از جنبه کمیّت آثار و نوشته‌ها سیر صعودی به خود می‌گیرد، اما در مقابل، وزنه آموزش تکانی نمی‌خورد و از تحوّل کمی پژوهش چیزی عاید آن نمی‌شود.

در حوزه مقالات زمانی می‌توان از انتشار مجلات علمی به خود بالید که این مقالات بر روش آموزش مؤثر باشد. اگر حوزه‌های آموزش و پژوهش هر یک مرزهای خود را بشناسند و قرار باشد این دو دست در دست هم نظام کلان آموزشی کشور را سر و سامان دهند، در این صورت، حدّ فاصل میان مقاله خوب و مفید با غیر آن و معیار تمایز این دو، میزان استفاده کلاس‌های درس و دانشجو و استاد از آنها خواهد بود.

شیوه نامتوازن آموزش و پرورش کار را به جایی رسانده که غلبه امور صوری پژوهشی و توجه کمی به تحقیق، حوزه آموزش و به تبع آن، مقالات آموزشی را هرچه بیشتر و بیشتر تضعیف کرده است. در سنت علمای سلف نیز محوریت آموزش و تعلیم سرلوحه کارهای پژوهشی قرار داشت و چیزی نوشته می‌شد که مخاطب جویای آن بود. چه بسیار عالمان که اگر در این زمانه می‌زیستند، مهر رکود علمی بر پیشانی‌شان نقش می‌بست! البته اینجا نکته ظریفی هم وجود دارد که عدم توجه به آن ما را به سوی تفسیرها و برداشت‌های خطا می‌کشد. هرچند نیاز به تحقیق و پژوهش چیزی نیست که قابل انکار باشد و فرق دانشگاه و آموزشگاه در تحقیق‌ها، پژوهش‌ها، کتاب‌ها و مقالات است، اما نکته اینجاست که ثمره این طرح‌های پژوهشی باید در حوزه یادگیری و یاددهی به بار بنشیند. مقالات و پژوهش‌ها باید فرایند تعلیم را هموار کند و تربیت نیروی انسانی کارآمد را در حوزه‌ها و ساحت‌های مختلف تجلّی بخشد. گاهی پوستین چنان وارونه می‌شود که اصل جای فرع

را می‌گیرد و فرع، اصل می‌شود. پژوهشی که باید در خدمت آموزش قرار گیرد، خود اصل می‌شود و اینجاست که زنگ خطر به محاق رفتن تربیت نیروی انسانی مجرب به صدا در می‌آید!

تلاش دست‌اندرکاران این فصلنامه آن است که تا حد امکان مقاله‌هایی را در اختیار خوانندگان خود قرار دهد که بتواند گِرهی را از فرآیند تعلیم و آموزش باز کند. درخواست ما از همهٔ اصحاب رأی و اندیشه، اندیشمندان، نویسندگان و داوران مقالات، توجه به اهمیت مسایل آموزشی و اولویت دادن به موضوع‌هایی است که مورد نیاز حوزهٔ آموزش و تربیت نیروی کارآمد انسانی می‌باشد. امید به روزهایی داریم که سوسوی آموزش هرچه پُررونق‌تر و پُررنگ و لعاب‌تر گردد و همهٔ اجزای آموزش و از جمله، پژوهش‌ها، مقالات و کتاب‌ها در خدمت یاددهی نسل جویای علم عصر خود و پاسخگوی سؤالات آنها باشد تا از خلال آن، وظیفهٔ اصلی نهادها و مراکز آموزشی و پژوهشی که تربیت نسل بااخلاق و عالم است، تحقق یابد. به امید آن روز...

والسّلام علیکم

سردبیر

فهرست مطالب

- ۱۱ نقدی بر ترجمهٔ سورهٔ بینه از طاهره صفارزاده بر اساس الگوی انسجام
معصومه نعمتی قزوینی
- ۳۷ چالش‌های معادل‌یابی اصطلاحات «ساختار» و «ساختارگرایی» در ...
علی صیادانی، رسول بازاریار و الهام کاری
- ۵۵ تحلیل مقایسه‌ای ساز و کار قرینه و بافت زبانی در فهم متن
فرشید ترکشوند و نسرین ناگهی
- ۷۱ «تصریح ضمائر جنسیتی» در ترجمهٔ محمدرضا مرعشی پور از
فرامرز میرزایی و سید اسماعیل قاسمی موسوی
- ۸۵ از تعدیل تا معادل‌یابی
رضا ناظمیان و زهره قربانی
- ۱۰۳ دشواری ترجمهٔ قرآن کریم در برخی از روش‌های قصر ...
سیمین ولوی و طاهره تیزغم
- ۱۱۹ نقش ترجمه در ادبیات تطبیقی و داستان‌نویسی معاصر
مهدی ممتحن و ایران لک
- ۱۴۵ چکیدهٔ مقالات به زبان انگلیسی (Abstracts)
.....

نقدی بر ترجمه سوره بینه از طاهره صفارزاده بر اساس الگوی انسجام

معصومه نعمتی قزوینی*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۵/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۴)

چکیده

گرچه تاکنون نظریه‌های گوناگونی درباره میزان کارآمدی ترجمه در انتقال مفاهیم به وجود آمده، اما تقریباً روش علمی متقن برای رسیدن به پاسخ دقیق و روشن این سؤال مطرح نشده است. با این حال، به نظر می‌رسد با به‌کارگیری برخی از نظریه‌های جدید در حوزه تحلیل متن بتوان به پاسخ‌هایی درخور دست یافت. نظریه جدید انسجام و پیوستگی هلیدی و حسن (۱۹۸۵م) از جمله روش‌هایی است که به کمک آن می‌توان میزان انسجام و پیوستگی متون و در نتیجه، متنیت آن را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. افزون بر این، با توجه به اهمیت ترجمه در حوزه متون دینی و به‌ویژه قرآن کریم که برخاسته از جایگاه این دسته متون در حوزه اعتقادی و تربیتی است، به نظر می‌رسد بتوان با کاربست این نظریه در متن ترجمه‌های موجود و مقایسه آن با متن اصلی، تا حدودی میزان کارآمدی ترجمه و توفیق مترجم را در انتقال مفاهیم ارزیابی نمود. بر این اساس، پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و آماری سوره بینه و ترجمه آن از طاهره صفارزاده را با استفاده از الگوی مذکور مورد بررسی قرار داده است و به این نتیجه رسیده که با توجه به درصد بالای انسجام و شباهت متن مقصد به مبدأ در نحوه کاربست عوامل انسجام، مترجم در انتقال مفاهیم سوره موفق بوده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، سوره بینه، انسجام، زبانشناسی نقش‌گرا، طاهره صفارزاده.

* E-mail: m.n136089@yahoo.com

مقدمه

تا به امروز نظریه‌های متعددی درباره میزان کارآمدی ترجمه در انتقال مفاهیم بیان شده است. بیشتر منتقدان بر این باورند که حتی در صورت مهارت و تسلط بالای مترجم و در نتیجه، بالا بودن سطح کیفی ترجمه، باز هم انتقال مفاهیم به طور کامل صورت نپذیرفته و بخش‌هایی از آن به طور ناخودآگاه مورد غفلت قرار می‌گیرد. با وجود چنین نظریه‌هایی، تاکنون روش منسجم و دقیقی برای ارزیابی میزان توفیق متون ترجمه‌ای مطرح نگردیده است: «تئوری پردازان جدید همگی بر این باورند که ترجمه کار ساده‌ای نیست که بتوان با اندک دانش زبانی، اثر ارزنده‌ای خلق نمود. برای رسیدن به اوج زبانی باید مراحل بسیار دشواری را در هر دو زبان گذراند تا سرانجام به محتوای معنایی و ویژگی‌های زیبایی‌شناختی زبان مورد نظر دست یافت» (شمس‌آبادی، ۱۳۸۰: ۲۹). به‌ویژه آنجا که سخن از متون دینی باشد، به دلیل برخورداری از سندیت شرعی و نیز نقش آن در شکل‌دهی آموزه‌های اعتقادی و تربیتی، ترجمه و میزان کارآمدی آن در انتقال مفاهیم از اهمیت دوچندان برخوردار می‌گردد. در میان متون دینی موجود، قرآن کریم به عنوان معجزه جاودان خاتم پیامبران، حضرت محمد مصطفی (ص)، از ویژگی‌هایی کاملاً متمایز و منحصر به فرد برخوردار است. از آنجا که پرتو این آیات روشنگر از افق‌های وحی بر جهان بشری تابیده است، بدیهی است که از اسلوب و ساختاری کاملاً متفاوت از دیگر متون و در نتیجه، از ابعاد ژرف بی‌شماری برخوردار باشد که با گذر بیش از چهارده قرن، همچنان برای بشر ناشناخته باقی مانده است. بر این اساس، ترجمه در حوزه متون دینی با توجه به اهمیت و نقش اثرگذار آن، بستر مناسبی است برای انجام پژوهش‌هایی نو و درعین حال، روشمند که بتواند راهگشای برخی ابهام‌ها و اشکال‌ها قرار گیرد.

روش تحلیل انسجام متنی بر اساس رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا، یکی از روش‌های نوینی است که به وسیله آن میزان انسجام و پیوستگی ساختار متن و در نتیجه، میزان متنیت آن مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد. با توجه به بررسی‌های مؤلف و نیز با توجه به نو بودن الگوی هلیدی و حسن (۱۹۸۵م.) در ایران، تاکنون هیچ یک از ترجمه‌های قرآن کریم بر اساس این الگو مورد بررسی و ارزیابی قرار نگرفته است. لازم به یادآوری است که حتی پژوهش‌های صورت گرفته در متن اصلی سوره‌ها نیز بر اساس این الگو (۱۹۷۶م.) نبوده است. بنابراین با توجه به پژوهش‌ها و تحقیق‌های انجام شده در این زمینه، مقاله حاضر بر آن است تا با توجه به نظریه تکامل‌یافته انسجام

(Halliday & Hasan, 1985; Hasan, 1984)، عوامل انسجام را در ترجمهٔ سورهٔ مبارکهٔ «بینه» از طاهره صفارزاده بررسی کرده است و به سؤال‌های زیر پاسخ دهد:

- بر پایهٔ نظریهٔ انسجام هلیدی و حسن (۱۹۸۵ م.)، انسجام سورهٔ بینه و ترجمهٔ آن (با وجود مضامین متنوع) چه میزان است؟
- عوامل انسجام متن، در سورهٔ بینه و ترجمهٔ آن کدامند؟
- با توجه به نحوهٔ کاربست عوامل انسجام در دو متن مبدأ و مقصد، صفارزاده تا چه میزان از سبک سوره (متن اصلی) پیروی کرده است و تا چه حد در انتقال مفاهیم موفق بوده است؟

۱- نظریهٔ انسجام هلیدی و حسن (۱۹۸۵ م.)

هلیدی و حسن نخست در سال ۱۹۷۶ میلادی ابزارهای آفرینندهٔ انسجام متن را در زبان انگلیسی به سه دسته تقسیم کردند که عبارتند از: ابزارهای دستوری شامل ارجاع (Reference)، جایگزینی (Substitution) و حذف (Ellipsis). ابزارهای پیوندی که عبارت است از حروف ربط (Conjunctives) و ابزارهای واژگانی شامل تکرار (Reiteration) و هم‌آیی (Collocation). آنها در سال ۱۹۸۵ میلادی این تقسیم‌بندی را در اثر مشترک دیگر خود *Language, Context and Text: Aspects of Language in a Social-Semiotic Perspective* گسترش دادند. شکل تغییر یافتهٔ تقسیم‌بندی این دو زبان‌شناس را در جدول ۱ به اختصار نشان داده‌ایم.

هلیدی و حسن (۱۹۷۶: ۴) روابط بین جمله‌ای متن را انسجام متنی (Textual Cohesion) نامیده‌اند و آن را بدین صورت تعریف کرده‌اند: «انسجام، مفهومی معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن می‌پردازد و آن را به عنوان یک متن از غیر متن جدا و مشخص می‌نماید». انسجام به صورت بالقوه در عناصر نظام زبانی همچون ارجاع، حذف، جانشینی و... که درون زبان قرار دارند، نهفته است، اما عینیت یافتن آن در هر مورد، به انتخاب گزینه‌هایی از این عناصر وابسته نیست، بلکه به وجود عناصری دیگر بستگی دارد که به شکل گرفتن «گره» (Tie) و آنگاه ارتباط این عناصر با یکدیگر به صورت «زنجیره» (Chain) منجر می‌شود. آنچه یک عنصر را با دیگر عنصرهای انسجامی مربوط می‌کند، گره نامیده می‌شود؛ «گره که تعبیر دیگری از دو تا بودن است، در بررسی

و تحلیل عوامل انسجام در یک متن، بسیار مورد تأکید قرار گرفته است» (Halliday & Hasan, 1985: p 73).

بنابراین، به طور کلی به وسیله انسجام می‌توان ارتباط‌های موجود در یک متن را توضیح داد. شایان ذکر است که بر اساس این نظریه و چنان‌که در جدول ۱ می‌بینیم، انسجام در دو حوزه ساختاری و غیرساختاری بررسی می‌شود. همانگونه که پیشتر نیز گفتیم، از آنجا که پژوهش حاضر بر اساس کتاب مشترک هلیدی و حسن در سال ۱۹۸۵ انجام شده است و انسجام غیرساختاری با توجه به عوامل انسجام دستوری و واژگانی در اثر مذکور مورد نظر است، در این مقاله نیز انسجام متن را با این رویکرد تحلیل کرده‌ایم. پیش از شروع تحلیل، لازم است تعریف این عوامل را به صورت مختصر ذکر کنیم.

جدول ۱- خلاصه‌ای از عوامل انسجامی (Halliday & Hasan, 1985:82)
انسجام غیرساختاری (non-structural cohesion)

روابط عناصر سازنده (componential relations)	روابط انداموار (organic relations)
<p>عناصر (device)</p> <p>رابطه نوعی گره (typical tie relation)</p> <p>الف. ارجاع (reference): ۱. ضمیری (pronominals) ۲. اشاره‌ای (demonstrative) ۳. حرف تعریف (definite article) ۴. مقایسه‌ای (comparative)</p> <p>ب. جانمایی و حذف (substitution & ellipsis): ۱. اسمی (nominal) ۲. فعلی (verbal) ۳. جمله‌ای (clausal)</p>	<p>۱. پیوندی (conjunctives)</p> <p>۲. مجاورت جفت‌ها (adjacency pairs): مثال: جوابی که بعد از سوال می‌آید. پذیرش که پس از پیشنهاد می‌آید و...</p>
<p>الف. عام (general): ۱. تکرار (repetition) ۲. هم‌معنایی (synonymy) ۳. تضاد معنایی (antonymy) ۴. جزء و کل (meronymy)</p> <p>ب. نمونه‌ای (instantial): ۱. برابری (equivalence) ۲. نام‌گذاری (naming) ۳. تشابه (semblance)</p>	<p>- تمیدیدی (continuative): مثال: هنوز</p> <p>هم طبقه (co-classification) یا هم گستر (co-extention)</p> <p>هم مرجع (co-reference) یا هم طبقه (co-classification)</p>

انسجام ساختاری (structural cohesion)

الف. توازن (parallelism)

ب. بسط مبتدا-خبر (theme-rheme development)

ج. سازمان‌دهی (اطلاعات) کهنه و نو (given-new organization)

۱-۱) انسجام دستوری

۱-۱-۱) ارجاع

ارجاع عبارت است از اینکه صورت‌های ارجاعی برای تفسیر، به چیزی دیگر پیش یا پس از خود ارجاع داده شوند. ارجاع دو گونه است: یکی ارجاع برون‌متنی (Exophoric Reference) و دیگری ارجاع درون‌متنی (Endophoric Reference). در ارجاع درون‌متنی، مرجع، عنصری است در درون متن. ارجاع درون‌متنی بر اساس موقعیت مرجع نسبت به عنصر ارجاع بر دو نوع تقسیم می‌شود:

الف) ارجاع پیش‌مرجع (Anaphora) که در آن عنصر ارجاع به صورت بسیار صریح و روشن پیش از مرجع (Antecedent) قرار می‌گیرد.

ب) ارجاع پس‌مرجع (Cataphora) که در آن، عنصر ارجاع پس از مرجع خود قرار می‌گیرد.

در توضیح ارجاع برون‌متنی می‌توان گفت وقتی عنصری در متن به موردی خارج از متن اشاره کند و درک آن وابسته به موقعیت و محیط متن باشد، عنصر مورد نظر، از نوع برون‌مرجع است، اما نکتهٔ مهم این است که تنها ارجاع درون‌متنی سبب ایجاد انسجام در متن می‌شود، چون گره‌ها یا روابط انسجام بین جمله‌ها متن را به وجود می‌آورند، در حالی که ارجاع برون‌متنی به تولید متن کمک می‌کند؛ یعنی باعث پیوند متن با بافت موقعیت می‌شود (Halliday & Hasan, 1976: p 31-37).

۱-۱-۲) جانشینی

جانشینی، یکی از انواع روابط انسجامی است که در آن به جای تکرار یک صورت خاص در متن از واژه‌ای دیگر استفاده می‌شود. جانشینی رابطه‌ای بین واژه‌هاست نه معانی. بنابراین، انواع جانشینی به لحاظ دستوری طبقه‌بندی شده‌اند. عنصر جانشین می‌تواند اسم، فعل یا جمله باشد.

۱-۱-۳) حذف

حذف نیز همانند جانشینی، از جمله عوامل مؤثر در ایجاد انسجام در متن است و میان عناصر، رابطهٔ معنایی برقرار نمی‌کند، بلکه رابطه‌ای واژی - دستوری را بنیاد می‌نهد که در آن عنصری

حذف می‌شود. حذف نیز مانند جانشینی بر سه نوع تقسیم می‌شود: حذف اسمی، حذف فعلی و حذف جمله‌ای. بنابراین، عنصر حذف شده می‌تواند اسم، فعل یا جمله باشد.

شیری در این مورد معتقد است که «حذف» ناشی از این واقعیت است که اهل زبان برای ایجاد ارتباط، تنها به واژه‌ها و معنای تحت‌اللفظی آنها متکی نیستند، بلکه به تأثیر بافت و موقعیت متن در ارتباط و انتقال معنی توجه دارند. فرایند حذف خالی گذاشتن جاهایی از متن است که در جای دیگری پُر شده است (ر.ک؛ شیری، ۱۳۸۲: ۱۲). افزون بر این، واقعیت این است که «اصولاً بشر در کاربرد زبان تلاش می‌کند تا با حداقل انرژی، عمل پیام‌رسانی را انجام دهد. البته تا جایی که چنین صرفه‌جویی‌هایی به اصل پیام لطمه‌ای وارد نکند. صرفه‌جویی نوعی اقتصاد زبانی است که حذف یکی از راه‌های آن است (ر.ک؛ البرزی، ۱۳۸۶: ۱۶۵).

۱-۲) انسجام واژگانی

اینگونه انسجام در نتیجه حضور واژه‌های مشابه و مرتبط به وجود می‌آید و مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی‌شان با یکدیگر دارند. متن به واسطه این روابط، تداوم و انسجام می‌یابد (Halliday & Hasan, 1985: p 310). رقیه حسن (Hasan, 1984: p 201-203) عوامل انسجام واژگانی را به دو دسته عام (General) و نمونه‌ای یا موردی (Instantial) بدین شرح تقسیم کرده است:

۱-۲-۱) انسجام واژگانی عام

مقوله‌های زیر در این مجموعه قرار می‌گیرند:

الف) تکرار (Repetition)

این رابطه هنگامی رخ می‌دهد که واژه‌ای در متن عیناً تکرار شده باشد؛ به عبارت دقیق‌تر، بین دو واژه از نظر آوایی و معنایی تفاوت وجود نداشته باشد. سالکی (Salkie, 1995: p 5) معتقد است: در یک متن، واژه‌های بسیاری وجود دارند که بیش از یک بار تکرار شده‌اند، اما آنچه که سبب انسجام متن می‌شود، تکرار واژه‌های مهم آن است. بسیاری از واژه‌های دستوری (Function Words)، همانند حروف اضافه و حروف ربط ممکن است در متن زیاد مورد استفاده قرار گرفته

باشند، هرچند که این واژه‌ها نیز در انسجام متن تأثیر گذارند، اما در نقش مورد نظر بر این واژه‌ها تأکید نمی‌شود، بلکه فقط واژه‌هایی که به واژه‌های متنی (Context Words) معروف‌اند، در متن دارای نقش انسجامی هستند؛ «به عبارتی ساده‌تر، تکرار عاملی است که طی آن عناصری از جمله‌های قبلی متن در جمله‌های بعدی تکرار می‌شود» (آقا گل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۸). تکرار دارای قدرت نقشی مهمی است که در تأکید معنایی برخی واژگان متن و در کانون توجه قرار دادن آن نمود می‌یابد. تکرار برخی واژگان نشانگر اهمیت آنها در ساخت معنایی و مؤید محوریت آنها است (ر.ک؛ أحمد فرج، ۲۰۰۷: ۱۰۸).

ب) هم‌معنایی (Synonymy)

این رابطه نوعی دیگر از تکرار است که در آن کلمه‌های مترادف انسجام واژگانی در متن ایجاد می‌کنند. باطنی در شرح هم‌معنایی نوشته است: «استعمال کلمات هم‌معنا در نوشته‌های علمی بسیار نادر است؛ زیرا مفاهیم علمی، دقیق و عاری از هاله‌های عاطفی است که معمولاً کلمات عادی زبان را احاطه نموده است، ولی استعمال آنها در نوشته‌های ادبی و در زبان محاوره فراوان است. گاهی اوقات، غرض از استعمال کلمات هم‌معنا گریز از تکرار یا ایجاد تنوع است، ولی گاهی برای آن است که معنی را روشن‌تر، محکم‌تر و مؤثرتر نماید. در زبان فارسی، تعداد زیادی عبارات و اصطلاحات از طریق دوم ایجاد می‌شوند» (باطنی، ۱۳۷۳: ۲۲۹).

ج) تضاد معنایی (Antonym)

در اینگونه رابطه، واژه‌ها یا واحدهای واژگانی، معناهایی متضاد با یکدیگر دارند.

د) شمول معنایی (Hyponymy) یا جزء و کل (Meronymy)

شمول معنایی رابطه‌ای است که میان یک طبقهٔ عام و زیرطبقه‌های آن به‌وجود می‌آید. رقیه حسن (Halliday & Hasan, 1985:p 80-81) در توضیح شمول معنایی نوشته است: «در شمول معنایی، عنصری که در طبقهٔ عام قرار می‌گیرد، فراگیرنده (Superordinate) نامیده می‌شود و عناصری که در زیرطبقه‌های آن قرار دارند، واژه‌های مشمول (Hyponyms) نام دارند». وی در ادامه نوشته است: «جزء و کل (Meronymy) مانند رابطهٔ درخت، شاخه و ریشه است که در این

نمونه، شاخه و ریشه تحت عنوان «هم‌جزء» (Co-Meronymy) در زیرمجموعه درخت به عنوان فراگیرنده، این نوع ارتباط را به وجود می‌آورند».

۲-۲-۱) انسجام واژگانی موردی یا نمونه‌ای

عواملی همچون برابری (Equivalence)، نامگذاری (Naming) و تشابه (Semblance) در این مجموعه قرار می‌گیرند. شایان ذکر است که برای عامل واژگانی موردی نمی‌توان نمونه‌ای خارج از متن به دست داد؛ زیرا در این مورد، مثال‌ها تنها در آن متن عامل انسجامی به شمار می‌روند؛ مثلاً در متنی که عامل انسجامی «او» به شخصی به نام «مریم» ارجاع داده می‌شود، ارجاع تنها در همان متن صورت می‌گیرد، نه در دیگر متن‌ها. به همین سبب، رقیه حسن (Hassan, 1984: p 201) اینگونه عوامل انسجام واژگانی را محدود (مقید) به متن (Text-Bound) دانسته است و معتقد است که اعتبار این عامل به عنوان محصولی مخصوص همان متن است و در نظام زبانی توسعه نمی‌یابد؛ به عبارت دیگر، این عامل تنها در همان متن از طریق بافت زبانی، معتبر است.

۲-۳) گره

همانگونه که پیشتر نیز گفته شد، آنچه مفهوم انسجام را در جمله مستقر می‌کند، گره نامیده می‌شود. گره عنصری از یک جمله را به عنصری در جمله‌ای دیگر مرتبط می‌کند.

۲- روش تحلیل انسجام

پس از معرفی اصول اولیه این نظریه، لازم است تا روش بررسی انسجام را در یک متن توضیح دهیم. برای نشان دادن انسجام در یک متن، انجام دادن مرحله‌های زیر به ترتیب ضروری است:

الف) تقسیم کردن متن به بندهای تشکیل دهنده (جمله‌واره‌ها: Clause).

ب) نوشتن واژه‌های موجود در هر بند بدون در نظر گرفتن حروف ربط، اضافه و... به صورت جداگانه.

ج) یافتن عوامل انسجام واژگانی و دستوری در متن از میان واژه‌های نوشته شده (کل نمونه‌ها).

د) قراردادن این عوامل در زنجیره‌هایی با عنوان‌های یکسان و مشابه و محاسبه نمونه‌های

شرکت کننده در این زنجیره‌ها (نمونه‌های مرتبط).

ه) محاسبه درجه انسجام متن (محاسبه درصد نمونه‌های مرتبط نسبت به کل نمونه‌ها).

۳- تحلیل انسجام در ترجمه سوره بینه

پس از تقسیم آیات به بندها و جدانویسی هر یک از کلمه‌های موجود در این بندها، این کلمه‌ها بر این اساس که جزء کدام یک از عوامل انسجامی هستند و با یکدیگر چه نوع رابطه‌ای دارند، در زنجیره مربوط بدانها قرار داده شد. این عوامل در جدول ۲ نشان داده شده است. بر اساس این جدول، تعداد کل نمونه‌ها ۸۷ مورد است. شایان ذکر است که این عوامل به صورت ستونی و عمودی با یکدیگر ارتباط دارند. در سمت راست این جدول، شماره آیه و شماره جمله را با توجه به شکل تفکیک شده در بخش «ب» مشخص، و آنگاه واژه‌های هر جمله به صورت افقی نوشته شده است. چنانچه مشاهده می‌شود واژه‌های موجود در هر جمله به طور مجزا و افقی کنار هم گذاشته شده است. به عنوان مثال جمله ۱ از آیه ۱ عبارت است از: «به نام خداوند بخشنده رحم‌گستر» که در واقع، بدین صورت بوده است: «من به نام خداوند بخشنده رحم‌گستر آغاز می‌کنم». در این جمله «من» و «نام خداوند» در یک ستون قرار می‌گیرند؛ زیرا منظور از «من» خداوند است و «نام خداوند» نیز از جهت معنایی مربوط و وابسته به واژه «من» است. «بخشنده» و «رحم‌گستر» نیز دو صفت تقریباً هم‌معنا هستند که در کنار هم و در یک ستون نوشته شده‌اند. فعل جمله یعنی «آغاز می‌کنم» نیز در ستونی مستقل قرار گرفته است. در جمله ۳ و ۴ از آیه ۱ نیز که «پسر خدا» تکرار شده است، در یک ستون قرار گرفته‌اند. بنابراین، رابطه دو کلمه «پسر خدا» در جمله ۳ و ۴ از نوع تکرار است. همچنین به عنوان نمونه فعل‌های «آغاز می‌کنم، تلاوت کند، فرمان داده و تأکید کرده بود» به ترتیب در جمله‌های ۱، ۸، ۱۲ و ۱۷ همگی از دیدگاه زبان‌شناسی نقش‌گرا از نوع فعل لفظی یا گفتاری هستند و به دلیل داشتن رابطه جزء و کل با هم، در یک ستون و زیر هم قرار گرفته‌اند. برای تکمیل جدول، لازم است همه جمله‌های تشکیل‌دهنده متن به همین صورت در جدول قرار گیرند.

جدول ۲) عوامل انسجام واژگانی و دستوری در ترجمه سوره بینه

آیه	جمله	لفظی	ذهنی				
۱	۱	نعمت‌بخشده رحمت‌گستر	(آغاز می‌کنم)	به نام خداوند (من)			
۱	۲			کافران اهل کتاب و مسیحیان	اقالیم ثلاثه	معتقد بودند	
۱	۳			مسیح (آنها)	پسر خدا	می‌دانستند	
۱	۴			یهودیان/عز یر	پسر خدا	می‌دانستند	
۱	۵			مشركان مکه	افكار انجرافي خود	دست برنمی‌داشتند	
۱	۶			بر آنان/ حجت خدا			
۲	۷			از سوی خداوند/ پیامبری			
۲	۸	تلاوت کند		بر آنها / (او)			
۳	۹						
۴	۱۰			اهل کتاب/ علمای یهود/ ظهور حضرت	دچار اختلاف نظر شدند		
۴	۱۱			ظهور پیامبر اسلام (آنها)	منتظر بودند		
۵	۱۲	فرمان داده		آنان (خدا)			
۵	۱۳	یگانه		خداوند (آنان)			
۵	۱۴			دین خود/ او= خداوند/ (آنان)	خالص گردانند		
۵	۱۵			(آنان)	نماز	بر پا دارند	

بدهند		زکات			(آنان)		۱۶	۵
					(خداوند)	تأکید کرده بودند	۱۷	۵
		اینها					۱۸	۵
			مخالفت کردند		حق (آنها)		۱۹	۵
					کافران اهل کتاب و مشرکان		۲۰	۶
					آنها		۲۱	۶
			ایمان آورده‌اند		کسانی که		۲۲	۷
انجام داده‌اند		کارهای نیک			آنها		۲۳	۷
					آنها		۲۴	۷
					آفریدگارشا ن		۲۵	۸
	جاری						۲۶	۸
							۲۷	۸
							۲۸	۸
					لطف خداوند		۲۹	۸
					کسانی		۳۰	۸
دوری کنند					نافرمانی پروردگارشا ن / (آنان)		۳۱	
رفتاری			ربطی			وجودی	۳۲	
							۳۳	
							۳۴	
							۳۵	
							۳۶	
							۳۷	
						ظاهر شد	۳۸	
						ظهور کرد	۳۹	
						آیات الهی برگرفته از	۴۰	

						صحیفه‌های مطهر		
						نوشته شده است	۴۱	آیاتی/ آنها/ مواعظ و احکام استوار
					به واسطه حسد، منافع مادی		۴۲	نزول قرآن
							۴۳	بر اساس نشانه‌های تورات و انجیل
							۴۴	در قرآن نیز مانند صحیفه‌های پیشین
							۴۵	بپرستند
							۴۶	
							۴۷	
							۴۸	
							۴۹	
			است				۵۰	فرمانهای استوار و مشترک ادیان توحیدی
							۵۱	
		در آتش جهنم				جاودانه خواهند ماند	۵۲	
	بدترین آفریدگان		هستند				۵۳	
							۵۴	
							۵۵	
	بهترین آفریدگان		هستند				۵۶	
	پاداش بهترین آفریدگان	باغهای بهشت جاودان	است				۵۷	
		در آن/ نهرهای	است				۵۸	

	آب						
	در آن (آنان)			جاودانه مقیم خواهند ماند		۵۹	
	آنها	به دست آورده‌اند	خوشنودی خدا			۶۰	
	خودشان		هستند	خوشنود		۶۱	
	این	است	سرانجام و پاداشت			۶۲	

در جدول ۳ عوامل ایجادکنندهٔ انسجام دستوری و واژگانی همراه با زیرمجموعه‌هایشان مشخص شده‌اند تا نوع رابطهٔ آنها به صورت دقیق‌تر بیان شود؛ مثلاً در جدول ۳، «او» در جملهٔ ۱۴ به «خداوند» در جملهٔ ۱۳ اشاره دارد و زیرمجموعهٔ ارجاع به شمار می‌آید یا اینکه ضمیر مستتر «من» در جملهٔ ۱ که در «آغاز می‌کنم» وجود دارد و حذف شده، زیرمجموعهٔ حذف قرار می‌گیرد. همچنین کلمهٔ «پسر خدا» در جمله‌های ۳ و ۴ تکرار شده است. نیز دو کلمهٔ «بدترین آفریدگان» در جملهٔ ۲۱ و «بهترین آفریدگان» در جملهٔ ۲۴ با یکدیگر متضادند. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، از بین عوامل انسجام واژگانی برای هم‌معنایی، تشابه و نامگذاری هیچ نمونه‌ای یافت نشده است.

جدول ۳) روابط عوامل انسجام دستوری و واژگانی در ترجمه سوره بینه

ارجاع	لوق(۱۴) خداوند(۳) / آتان(۹) کفران اهل کتاب و مسیحیان(۲) / آنها(۹) کفران اهل کتاب و مسیحیان(۲) / آتان(۱۲) اهل کتاب(۱۰) / دین خودشان(۱۴) اهل کتاب(۱۰) / آنها(۲۱) کفران اهل کتاب(۲۰) / آنها(۹) آیات(۸) / آنها(۲۸) بهترین آفریدگان(۲۴) / خودشان(۲۹) بهترین آفریدگان(۲۴)
دستوری	جانشینی و حذف من(۱) / خداوند(۱۷) / آغازم کنم(۱) / آنها(۳-۱۱-۱۴-۱۵-۱۶-۱۹-۲۳-۳۱) / او(۸) / آتان(۳۷) خدا(۱۲) / آنها(۲۱) کسانی که(۲۲) / کسانی(۳۰) آنها(۲۴) / آنها(۱۸) رکات(۱۶) / آنها(۱۵) نماز(۱۵) / آن(۱۶) باغهای بهشت(۲۵) آن(۲۷) باغهای بهشت(۲۵) / این سرانجام(۳۰) باغهای بهشت(۲۵) / کسانی(۲۲) کفران اهل کتاب(۲۰) / آنها(۱۸) برپایین نماز(۵) /
تکرار	پسرخدا(۳-۴) / آفریدگان(۲۵-۳۱) / خداوند(۷-۲۹) / کفران اهل کتاب(۲-۴) / مبارکان(۵-۲۰) / کسانی(۲۲-۳۰) / من دانستند(۳-۴) / ظهور(۱-۱۰) / ظاهرشد(۶) ظهورکرد(۷) / آیات(۸-۹) / قرآن(۱۰-۱۲) / جاودانه خوانندمانند(۲۰) جاودانه مقیم خوانندمانند(۲۷) / بهترین آفریدگان(۲۴-۲۵)
هم معنای	
تضاد	آنان جهنم(۲۰) باغهای بهشت(۲۵) بدترین آفریدگان(۲۱) بهترین آفریدگان(۲۴)
جزء و کل	نعمت بخشنده رحمت گستر(۱) یگانه(۱۳) / تلاوت کند(۱) فرمان داده است(۱۲) تأکید کرده بود(۱۷) فرایندهای لفظی / یهودیان(۴) / هلمای یهود(۱۰) / کفران اهل کتاب(۲) اهل کتاب(۱۰) / یهودیان(۴) / کفران اهل کتاب(۲) / اقامت ثلاثه(۲) / مسیح(۳) / مسیح(۳) / حویر(۴) / اقامت ثلاثه(۲) / انکار انحرافی(۵) / پسرخدا(۳-۴) / اقامت ثلاثه(۲) / معتقد بودند(۲) / من دانستند(۳-۴) / دست برنمی داشتند(۵) دچار اختلاف نظر شدند(۱۰) / مناظر بودند(۱۱) / خالص گردانند(۱۴) / مخالفت کردند(۱۹) / ایمان آورده اند(۲۲) / فرایندهای ذهنی / کارهای نیک(۲۳) / نکات(۱۶) / کلامی نیک(۲۳) / نماز(۱۵) / برپادارند(۱۵) / بدهند(۱۶) / انجام دهند(۲۳) / دوری کنند(۳۱) / فرایندهای مادی / مواظ و فرمانهای استوار(۹) / آیات الهی(۸) / قرآن(۱۰) / تورات و انجیل(۱۱) / صحیفه های مظهر(۸) / تورات و انجیل(۱۱) / صحیفه های پیشین(۱۲) / تورات و انجیل(۱۱) / آیات الهی(۸-۹) / قرآن(۱۰) / آیات الهی(۸-۹) / تورات و انجیل(۱۱) / ظاهرشد(۶) ظهورکرد(۷) / نوشته شده است(۹) / جاودانه خوانندمانند(۲۰) / جاودانه مقیم خوانند مانند(۲۷) / فرایندهای وجودی / است(۱۸) / هستند(۲۱) / هستند(۲۴) / است(۲۵) / است(۲۶) / به دست آورده اند(۲۸) / هستند(۲۹) / است(۳۰) / فرایندهای ربطی / نهرهای آب(۱۶) / باغهای بهشت(۲۵) / خشنودی خداوند(۲۹) / خشنودی خداوند(۲۸) / خشنود(۲۹)
واژگانی	حق(۱۹) خداوند(۱۳) / انکار انحرافی(۵) / اقامت ثلاثه(۲) / حجت خدا(۶) / پیامبر(۷) / حضرت(۱۰) / پیامبر اسلام(۱۱) / ظهور حضرت(۱۰) / حجت خدا(۶) / ظهور پیامبر اسلام(۱۱) / حجت خدا(۶) / صحیفه های مظهر(۸) / صحیفه های پیشین(۱۲) / آیات الهی(۸-۹) / فرمانهای استوار(۱۸) / آنها(۱۸) / کارهای نیک(۲۳)
لام گذاری	
نشابه	

در مرحله بعد، عوامل ایجادکننده انسجام را در زنجیره‌هایی با عنوان‌های «یکسانی» و «شباهت» قرار می‌دهیم و نمونه‌های مرتبط را محاسبه می‌کنیم. لازم به توضیح است که بر اساس نظریه انسجام هلیدی و حسن، عوامل انسجام دستوری در زیرمجموعه زنجیره‌های یکسانی قرار می‌گیرند و عوامل انسجام واژگانی، جزء زنجیره‌های شباهت در نظر گرفته می‌شوند. در این مرحله، تنها آن عوامل انسجامی شرکت می‌کنند که در یک زنجیره (ستون)، دست‌کم دو عضو دارند؛ به عبارت دیگر، شرط شرکت هر یک از این عوامل در این زنجیره‌های انسجامی، داشتن دو عضو یا بیشتر است، چنان‌که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، تنها سه نمونه بدون هم‌زنجیره در این متن وجود دارد که عبارتند از: «جاری» در جمله ۲۶ و «به واسطه حسد» در جمله ۱۰ و «بپرستند» در جمله ۱۳ قرار دارد. این نمونه‌ها، نمونه جنبی نامیده می‌شوند. در نتیجه، معلوم می‌شود که دیگر

نمونه‌ها همگی هم‌زنجیره دارند و توانسته‌اند با دیگر نمونه‌ها گره تشکیل دهند. لازم به توضیح است اگر نمونه‌ای باشد که هم‌زنجیره نداشته باشد، باید از جدول ۴ حذف شود.

در جدول ۴ ارتباط عوامل انسجامی به صورت ستونی نشان داده شده است. واژگانی که در جدول ۳ جزء عوامل انسجام دستوری هستند، در جدول ۴ در زنجیرهٔ یکسانی (با علامت اختصاری «ی») مشخص شده‌اند و دیگر واژگان که زیرمجموعهٔ عوامل انسجام واژگانی هستند، در زنجیرهٔ شباهت (با علامت اختصاری «ش») قرار می‌گیرند. این مسأله به ما کمک می‌کند تا دریابیم که هر متن چه میزان از عوامل انسجام دستوری و چه میزان از عوامل انسجام واژگانی را دارا است. در بالای ستون‌هایی که میان واژگان آن، هم رابطهٔ یکسانی و هم رابطهٔ شباهت وجود داشته، علامت اختصاری «ی/ش» نوشته شده است. بر اساس این جدول، تعداد نمونه‌های مرتبط، یعنی عوامل انسجامی هم‌زنجیره، ۱۰۶ مورد است.

جدول ۴) زنجیره‌های یکسانی و شباهت در ترجمهٔ سورهٔ بینه

ایه	جمله ش	ی/ش	ی/ش	ش	ش	ی/ش
1	1	نعمت بخشنده رحمت‌گستر	(اغرابی کند)	ی/ش	به نام خداوند(ان)	
2	1			ش	کفران اهل کتاب و مسیحیان	
3	1			ش	اقلیم نرفته	معتقد بودند
4	1			ش	مسیح(انها)	پسرخدا
4	1			ش	پیوندانی / عزیز	می دانستند
5	1			ش	مشرکان مگه/ خورد	می دانستند
6	1			ش	برائان / حجت خدا	افکار انحرافی دست بر نهمی داشتند
7	2			ش	خداوند/ پیامبری	
8	2	تقوت کند	بر آنها / (او عیبایی)	ش		
9	3			ش		
10	4			ش	اهل کتاب/ عبادی بی‌بود/ ظهور حضرت	دچار اختلاف نظر شدند
11	4			ش	ظهور پیامبر اسامند(انها)	منتظر بودند
12	5			ش	فرمان داده است	
13	5	یگانه		ش	ان/ (خدا)	
14	5			ش	خداوند(ان)	خالص گردانند
15	5			ش	دین خود/ او خدا(ان)	
16	5			ش	(ان)	نماند
17	5			ش	(ان)	برپا دارند
18	5			ش	(خداوند)	بدهند
19	5			ش	حق(انها)	اینها
20	6			ش	کفران اهل کتاب و مشرکان	
21	6			ش	انها	
22	7			ش	کسانی که	ایمان آورده اند
23	7			ش	(انها)	کارهای نیک انجام داده اند
24	7			ش	انها	
25	8			ش	فریادگاران	
26	8			ش		
27	8			ش		
28	8			ش		
29	8			ش	بواسطه لطف خداوند	
30	8			ش	کسانی	
31				ش	تقریبی پروردگاران(ان)	دوری کنند

نمونه‌های مرتبط به کلّ نمونه‌ها، ۹۷/۲۲٪ است. این رقم نشان می‌دهد سورهٔ بینه بر اساس الگوی هلیدی و حسن (۱۹۸۵م.) از انسجام بسیار بالایی برخوردار است.

۵- تحلیل انسجام در سورهٔ بینه

جدول (۵) عوامل انسجام واژگانی و دستوری در سورهٔ بینه

آیه جمله	معدی	ربطی و جودای	الطبی	انطبی	ربطی
۱ ۱	لرحمن الرحیم	بسم الله (ان)		(ان)	
۲ ۱		من اهل کتاب و المشرکین			تقرّوا
۳ ۱		هم / لم یکن			منکون (من نکرهم)
۴ ۱		هم / البینه کفر رسول			تشریح تظنیرت
۵ ۲		من الله / رسول			خشی (هو)
۶ ۲		(علیهم)			صعدا / مطهره
۷ ۳					فیهما / کتب قیمه
۸ ۴	ما تقرّون	اللعن			لکتاب
۹ ۴		الله / لیس			
۱۰ ۴	هم / بینه	جاءت تظنیرت			بعد
۱۱ ۵	هم / الله				امر
۱۲ ۵		انرا هم /			مخلصین / عطاء
۱۳ ۵	یلهووا	الصلاة			یعینوا
۱۴ ۵	یولوا	الزکاة			
۱۵ ۵	ذک	ذک			اللعن للینه
۱۶ ۶		اهل کتاب و المشرکین			تقرّوا
۱۷ ۶		هم /			خاشین / فی نار جهنم
۱۸ ۶		اولئک / هم			لشر الیه
۱۹ ۷		اللعن			یعینوا
۲۰ ۷	عملوا	الصالحات			
۲۱ ۷		اولئک / هم			خیر الیه
۲۲ ۸		هزاهم / هم / رباً			جذات عدن
۲۳ ۸	تقرّون				تحتها / النهار
۲۴ ۸		هم /			خاشین / فیهما
۲۵ ۸		جهنم / الله			رضی
۲۶ ۸		صاحبا / هم			رضوا
۲۷ ۸		هم /			ذک
۲۸ ۸		رباً			خشی

جدول ۶) روابط عوامل انسجام واژگانی و دستوری در سوره بینه

عوامل انسجام	ارجاع	ه درعنه (۲۶) الله (۲۵) // ه در ربه (۲۸) الله (۲۵) // هم (۴) أهل الكتاب والمشرکین (۲) // هم (۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴) - أهل الكتاب والمشرکین (۲) // ه (۲۸) خیر البریة (۲۱) // فیها (۷) صحفا مطهرة (۶) // هما (۲۳) جنات (۲۲) // فیها (۲۴) جنات (۲۲)
دستوری	جانثیبی و حذف	الله (۹-۱۱) // هم (۳) أهل الكتاب والمشرکین (۲) // هم (۶) أهل الكتاب والمشرکین (۲) // یكون (۵-۱۵-۱۸-۲۱-۲۲-۲۷) // تكون (۷) // یكونوا (۱۷-۲۷) // هو (۱۸) // هو (۵-۶) // أبدأ (۱) // أنا (۱) // هم (۲۴) // ذلك (۱۵) الصلاة (۱۳) // الذین (۸) أهل الكتاب والمشرکین (۲) اولئک (۱۸) أهل الكتاب (۱۶) // اولئک (۲۱) أهل الكتاب (۱۶) // الذین (۱۹) أهل الكتاب والمشرکین (۱۶) // من (۲۷) خیر البریة (۲۱) // ذلك (۱۵) الزکاة (۱۴)
عوامل انسجام واژگانی	تکرار	الله (۱-۵-۱۲-۲۵) // رب (۲۲-۲۸) // هم (۴-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۷-۱۸-۲۰-۲۱-۲۲-۲۵-۲۶) // أهل الكتاب والمشرکین (۲-۱۶-۱۸) // اولئک (۱۸-۲۱) // الذین (۸-۱۹) // بینه (۴-۱۰) // خالدین (۱۷-۲۴) // کفروا (۲-۱۶) // رضی (۲۵) رضوا (۲۶)
	هم معنایی	أنی (۹) جاءت (۱۰) تأتي (۴) //
	تضاد	شر البریة (۱۸) خیر البریة (۲۱) // جنات (۲۲) جهنم (۱۷) // کفروا (۲-۱۶) آمنوا (۱۹)
	جزء و کل	مسانفرق (۸) یؤنوا (۱۴) عملوا (۲۰) یقیموا (۱۳) فرایندهای مسادی / لم یکن (۳) فرایند ربطی / کفروا (۱۶) آمنوا (۱۹) رضی (۲۵) رضوا (۲۶) خشی (۲۸) فرایندهای ذهنی / يتلوا (۶) أمر (۱۱) فرایندهای لفظی / تأتي (۴) جاءت (۱۰) أتى (۹) فرایندهای وجودی / الكتاب (۹) کتاب قیمة (۷) // الكتاب (۹) صحفا مطهرة (۶) // صحفا مطهرة (۶) کتاب قیمة (۷) // جنات (۲۲) أنهار (۲۳) // آمنوا (۱۹) خشی (۲۸) // الصالحات (۲۰) الزکاة (۱۴) الصلاة (۱۳)
برابری	رب (۲۸) الله (۲۵) // رب (۲۲) الله (۱۲) // مخلصین: حنفاء (۱۲) خیر البریة (۲۱) // البینه (۴) رسول (۵) // البینه (۱۰) رسول (۵) //	
نام گذاری		
تشابه		

جدول (۷) زنجیره‌های یکسانی و شباهت در سورهٔ بینه

آیه	جمله/ش/ی	ی/ش	ی	ی/ش	ش	ی	ش	ی/ش	ش	ی	ش	ی/ش	ش	ی	ش	ی/ش	ش	ی	ش	
1	1	بسم الله/فا)																		
2	1	من اهل الكتاب و المتبرکین																		کفرُوا
3	1	هم/ لم یکن																		
4	1	هم/ البینه																		
5	2	من الله/ رسول																		
6	2	علیهم																		
7	3																			
8	4	الذین																		
9	4	ما تقرئ																		
10	4	هم/ البینه																		
11	5	هم/ الله																		
12	5	الله/هم																		
13	5	هم																		
14	5	هم																		
15	5	هم																		
16	6	هم																		
17	6	هم																		
18	6	هم																		
19	7	هم																		
20	7	هم																		
21	7	هم																		
22	8	هم																		
23	8	هم																		
24	8	هم																		
25	8	هم																		
26	8	هم																		
27	8	هم																		
28	8	هم																		

تعداد کل نمونه‌ها: ۹۶؛ نمونه‌های مرتبط: ۹۳؛ نمونه‌های جنبی: ۳؛ درصد نمونه‌های مرتبط نسبت به کل نمونه‌ها: ۹۶/۸۷٪.

۶- بررسی و محاسبهٔ داده‌های به دست آمده از جدول‌ها

در این بخش بر اساس جدول‌های مربوط به روابط عوامل انسجام در سورهٔ بینه و ترجمهٔ آن به بررسی کمی این عوامل خواهیم پرداخت. با استفاده از روش‌های آماری «توزیع فراوانی و درصد»، بسامد هر یک از عوامل دستوری و واژگانی محاسبه گردیده است و در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول ۸) توزیع فراوانی و درصد عوامل انسجامی در ترجمه‌ی سوره‌ی بینه

نام	فراوانی / درصد	عوامل دستوری		عوامل انسجام واژگانی						
		ارجاع	جانشینی	تکرار	هم‌معنایی	تکرار و حذف	تکراری	تضاد	نامگذاری	تشابه
ترجمه‌ی سوره‌ی بینه	فراوانی عوامل	۱۸	۳۳	۲۷	-	۶۳	۱۹	۴	-	-
	درصد	۱۰٪	۲۰٪	۱۶٪	-	۴۱٪	۱۱٪	۴٪	-	-
	درصد کلی	۳۱٪		۶۸٪						

جدول ۸ نشان‌دهنده تفاوت در نسبت عوامل دستوری و واژگانی در ترجمه‌ی این سوره است؛ بدین معنا که بسامد عوامل انسجام واژگانی تقریباً دو برابر بسامد عوامل دستوری است. شاید بتوان تفسیری بودن ترجمه‌ی صفارزاده و تلاش وی در آشکارسازی مفهوم آیات را یکی از دلایل این امر تلقی نمود. لازم به ذکر است از میان عوامل دستوری، ارجاع با بسامد ۱۸، جانشینی با بسامد ۱۷ و حذف با بسامد ۱۶، ارقام تقریباً یکسانی را به خود اختصاص داده‌اند. ارجاع علاوه بر انسجام‌بخشی به یک متن می‌تواند توجه خواننده را از راه پیگیری مرجع ضمائر، به محورهای اصلی و فرعی سوره رهنمون سازد. مثلاً بیشترین ارجاع مربوط به اهل کتاب است که محور اصلی سوره قرار دارد و سایر مفاهیم حول آن شکل گرفته است. جانشینی نیز علاوه بر انسجام‌بخشی به متن از تکرار نابجا و غیرضروری در متن که سبب دلزدگی خواننده نیز می‌شود، جلوگیری می‌نماید، همچنان که جایگزینی می‌تواند در ایجاز کلام نیز مؤثر باشد مانند «آن» در جمله ۲۷ که جانشین باغهای بهشت و اوصاف آن در جمله ۲۵ شده است. دو ویژگی مورد اشاره، یعنی ایجاز و خودداری از تکرار نابجا در متونی که جنبه‌ی تعلیمی و تربیتی دارند، از اهمیت دوچندان برخوردار می‌گردد. در واقع، حذف نیز نوعی تکرار است که به جای لفظ و معنا فقط معنا را تکرار می‌کند. بنابراین، حذف نه تنها در متن خلل و شکاف ایجاد نمی‌کند، بلکه ضمن افزودن بر انسجام آن از رهگذر پرننگ‌تر کردن نقش خواننده در درک عنصر حذف و استمرار آن در متن، از دلزدگی و خستگی او می‌کاهد. در میان عوامل واژگانی، جزء و کل و نیز تکرار، بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند که با هدف

هدایت‌بخشی و تربیتی متن نیز هماهنگ است. پس از جزء و کُلّ و تکرار، برابری بیشترین بسامد را در میان عوامل واژگانی به خود اختصاص داده است. این عنصر ضمن افزایش انسجام در متن، از طریق ابهام‌زدایی سبب تبیین مفاهیم در ذهن خواننده می‌شود که البته در متون آموزشی از اهمیت بالایی برخوردار است. در مقابل، عوامل هم‌معنایی، نامگذاری و تشابه در متن به کار نرفته است و یا تضاد در بسامدی بسیار پایین به کار رفته است. شاید بتوان دلیل این امر را در مدنی بودن سوره، جستجو نمود، چرا که از نظر محتوایی غالباً سوره‌های مدنی شامل برخی مفاهیم همچون مباحثه با اهل کتاب و مشرکان و یا بیان تکالیف فردی و اجتماعی است که کمتر به تشبیه یا نامگذاری نیاز دارد. با مراجعه به سوره‌های مکی که بیشتر به تبیین اصول عقاید، خداشناسی، اوصاف قیامت، بهشت و جهنم و دعوت به توحید می‌پردازد، مشاهده می‌گردد که از تشبیه یا دیگر آرایه‌های بلاغی به وفور استفاده شده است. افزون بر این، این سه نوع (تضاد، هم‌معنایی، تشبیه) هر سه از ویژگی‌هایی است که برخلاف متون علمی و آموزشی، در نوشته‌های ادبی و در زبان محاوره به وفور مورد استفاده قرار می‌گیرد.

جدول ۸) توزیع فراوانی و درصد عوامل انسجامی در سورهٔ بینه

نام	فراوانی / درصد	عوامل انسجام واژگانی						
		تضاد	نامگذاری	تشابه	تکرار	هم‌معنایی	تضاد	
سورهٔ بینه <td>فراوانی عوامل</td> <td>۷</td> <td>-</td> <td>-</td> <td>۳۳</td> <td>۳</td> <td>۲۸</td> <td>۱۰</td>	فراوانی عوامل	۷	-	-	۳۳	۳	۲۸	۱۰
	درصد	۵.۱۴٪	-	-	۲۴.۲۶٪	۲.۲٪	۲۰.۵۸٪	۷.۳۵٪
	درصد کلی	۴۰.۴۳٪						۵۹.۵۳٪

با مروری بر جدول ۸ معلوم می‌گردد که همانند ترجمهٔ سوره، نسبت عوامل واژگانی به دستوری در حدّ قابل توجه بالاتر است. از سوی دیگر، در میان عوامل دستوری، ارجاع ۲۰ بار، حذف ۱۸ بار و جانمایی ۸ بار به کار رفته است. از میان عوامل واژگانی نیز تکرار با رقم ۳۳ بار و جزء و کُلّ با رقم ۲۸ بار به ترتیب بیشترین بسامدها را به خود اختصاص داده‌اند و در مقابل عواملی مانند نامگذاری و تشابه در متن به کار نرفته است.

مقایسه نتایج به دست آمده از نحوه توزیع و کاربست عوامل انسجام در سوره و ترجمه آن، حاکی از نوعی همانندی و تشابه است که به تبع آن می‌تواند نشان‌دهنده تبعیت مترجم از سبک متن اصلی سوره باشد. امری که یکی از اصول مهم در ترجمه متن به شمار آمده است و در مقابل عدم رعایت آن می‌تواند منجر به آرایه ترجمه‌ای نابرابر گردد (ر.ک؛ مرامی، امامی و میرحاجی ۱۳۹۰: ۱۴۳). افزون بر این، با مقایسه درصد انسجام در دو متن که در جدول شماره ۱۰ نشان داده شده، معلوم می‌گردد که تعداد نمونه‌های جنبی در هر دو متن مبدأ و مقصد کاملاً برابر است که البته رقمی بسیار پایین است. همچنین نسبت نمونه‌های مرتبط به کل نمونه‌ها در دو متن نیز بسیار نزدیک به هم است. نتایج به دست آمده حاکی از بالا بودن انسجام در هر دو متن دارد.

جدول ۱۰) توزیع فراوانی و درصد نمونه‌ها در سوره بینه و ترجمه آن

نام متن	کل نمونه	نمونه‌های مرتبط	نمونه‌های جنبی	نسبت نمونه‌های مرتبط به کل نمونه‌ها
سوره بینه	۹۶	۹۳	۳	۹۶.۸۷٪
ترجمه سوره بینه	۱۰۸	۱۰۵	۳	۹۷.۲۲٪

نتیجه‌گیری

بر اساس مباحثی که در این پژوهش مطرح گردید، اکنون می‌توان به سؤال‌های تحقیق چنین پاسخ داد:

بر پایه نظریه انسجام هلیدی و حسن (۱۹۸۵م)، انسجام سوره بینه ترجمه آن (با وجود مضامین متنوع) چه میزان است؟

انسجام سوره بینه ۹۶.۸۷٪ و انسجام ترجمه سوره آن ۹۷.۲۲٪ است که رقمی بالا و قابل ملاحظه به نظر می‌رسد.

عوامل انسجام متن، در سوره بینه و ترجمه آن کدامند؟

از میان عوامل انسجام، ارجاع، جانشینی و حذف، تکرار، تضاد، جزء و کل، برابری و هم‌معنایی در متن سوره به کار رفته است.

از میان عوامل انسجام، ارجاع، جانشینی و حذف، تکرار، تضاد، جزء و کل و هم‌معنایی در متن به کار رفته است.

با توجه به نحوهٔ کاربست عوامل، عوامل انسجام در دو متن مبدأ و مقصد، صفارزاده تا چه میزان از سبک سوره (متن اصلی) پیروی کرده است و تا چه حد در انتقال مفاهیم موفق بوده است؟ بالا بودن درصد انسجام و شباهت متن مقصد به مبدأ در نحوهٔ کاربست عوامل انسجام، می‌تواند نشان‌دهندهٔ توفیق مترجم در انتقال مفاهیم باشد.

پی‌نوشت

۱- سورهٔ بینه، نود و هشتمین سورهٔ قرآن کریم در ترتیب مصحف، پس از سورهٔ قدر و پیش از سورهٔ زلزال است که در جزء سی‌ام قرآن کریم قرار گرفته است. بینه به معنای روشن‌کننده و دلیل آشکار است. دیگر نامهای آن البریه، لم یکن، اهل‌الکتاب، الانفکاک، منفکین، القیمة و القیامة است (ر.ک؛ فیض کاشانی، ج ۵، ۱۴۰۲: ۳۵۴). این سوره از سوره‌های مدنی قرآن است که در آن از موضوعات گوناگونی از جمله پافشاری کافران اهل کتاب و مشرکان در کفر و عناد، رسالت پیامبر اکرم (ص)، نزول قرآن، دستور پرستش خدا و برپایی نماز و ادای زکات و سرانجام مشرکان و کافران و پاداش نیکوکاران سخن به میان آمده است.

۲- طاهره صفارزاده (۱۳۸۷-۱۳۱۵) شاعر، پژوهشگر و مترجم قرآن کریم است. وی پس از کسب مدرک کارشناسی در رشتهٔ زبان و ادبیات انگلیسی، برای ادامهٔ تحصیل به خارج از کشور رفت. در سال ۱۳۷۱ از سوی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، عنوان استاد نمونه به وی اعطا شد و در سال ۱۳۸۰ پس از انتشار ترجمهٔ قرآن به انگلیسی و فارسی عنوان «خادم‌القرآن» را کسب کرد. او در سال ۲۰۰۵ میلادی از سوی انجمن نویسندگان آفریقایی و آسیایی در مصر، به‌عنوان برترین زن مسلمان برگزیده شد. طاهره صفارزاده پایه‌گذار آموزش ترجمه به عنوان یک علم و برگزارکنندهٔ نخستین «نقد عملی ترجمه» در دانشگاه‌های ایران محسوب می‌شود. اگرچه سابقهٔ برگردان آثار ادبی و مذهبی به ۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد، اما تا اوایل سال‌های ۱۹۶۰ میلادی، ترجمه حرفه‌ای ذوقی و غیرآکادمیک به شمار می‌رفت و تدریس آن به برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌های مغرب زمین راه نیافته بود. دانشگاه آیوا بنا به درخواست شاعران و نویسندگان «کارگاه نویسندگی»، نخستین مرکزی بود که به گنجانیدن این درس در برنامهٔ آموزشی رشته‌های زبان و ادبیات اقدام ورزید. وی در کتاب «ترجمهٔ مفاهیم بنیادی قرآن مجید» به کشف یکی از کاستی‌های مهم ترجمه‌های فارسی و انگلیسی، یعنی عدم ایجاد ارتباط نامهای خداوند (اسماء الحسنی) با آیات قرآن دست یافته است که این تشخیص می‌تواند سرآغاز تحول در ترجمهٔ کلام الهی به زبانهای مختلف باشد. لذا ضمن برنامه‌ریزی زبانهای خارجی، به پیشنهاد او درسی با عنوان «بررسی ترجمه‌های متون اسلامی» در برنامه گنجانده شد و تدریس این واحد درسی موجب توجه این استاد ترجمه به اشکال‌های

معادل‌یابی ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن مجید گردید. این برخورد علمی او را برانگیخت که به خدمت ترجمه قرآن به دو زبان انگلیسی و فارسی همت گمارد. قرآن حکیم حاصل ۲۷ سال مطالعه قرآن مجید، آموختن زبان عربی، تحقیق و یادداشت‌برداری از تفاسیر و منابع قرآنی است که از رجوع به کلام الهی برای کاربرد در شعر شروع شد و با ترجمه آن به دو زبان پایان گرفت. شرح این توفیق در مقدمه کتاب «ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید» و نیز دو مقدمه فارسی و انگلیسی «قرآن مجید» آمده است.

منابع و مأخذ

«قرآن مجید».

آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۰). «تحلیل گفتمان انتقادی». چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

أحمد فرج، حسام. (۲۰۰۷م.). «نظریه علم النص». چاپ اول. قاهره: مکتبه الآداب.

البرزی، پرویز. (۱۳۸۶). «مبانی زبان‌شناسی متن». چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر. ایشان، طاهره. (۱۳۸۹). «انسجام در غزل فارسی، تحلیل مقایسه‌ای چند غزل حافظ و سعدی». پایان‌نامه دوره دکتری. تهران: دانشگاه خوارزمی.

باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۳). «زبان و تفکر». مجموعه مقالات زبان‌شناسی. چاپ پنجم. تهران: فرهنگ معاصر.

شمس‌آبادی، حسین. (۱۳۸۰). «تئوری ترجمه و ترجمه کاربردی از عربی به فارسی». تهران: نشر چاپار.

شیری، علی‌اکبر. (۱۳۸۲). «عوامل انسجام در زبان فارسی». رشد آموزش زبان و ادب فارسی. ش ۶۸. صص ۹-۱۵.

فیض‌کاشانی، محسن. (۱۴۰۲ق.). «تفسیر الصافی». ج ۵. بیروت: بی‌نا.

مرامی، جلال، رضا امانی و حمیدرضا میرحاجی. (۱۳۹۰). «کاربردشناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان در فرآیند ترجمه قرآن». نشریه ادبیات و زبانها؛ ادب عربی. ش ۴. صص ۱۶۴-۱۳۷.

Salkie, Raphael. (1995). **Text and Discourse Analysis**. London & New York: Routledge.

Halliday, M. A. K. and Ruqaiya Hasan. (1976). **Cohesion in English**. London: Longman.

. (1985). **Language, Context and Text:**

Aspect of Language in a Social Semiotic Perspective. Oxford: University Press.

- Halliday, M. A. K. (1985). **An introduction to functional grammar**. London: Edward Arnold.
- Hasan, R. (1984). "Coherence and Cohesive Harmony". **J. Flood**. (ed.). *Understanding Reading Comprehension*. I.R.A. Newark: Delaware.

چالش‌های معادل‌یابی اصطلاحات «ساختار» و «ساختارگرایی»

در قاموس‌های لغوی و پژوهش‌های نوین عربی

علی صیادانی^۱، رسول بازاریار^{۲*} و الهام کاری^۳

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۰۱)

چکیده

اصطلاحات «ساختار: Structure» و «ساختارگرایی: Structuralism» از جمله اصطلاحاتی هستند که در آثار معجم‌نویسان، ناقدان و زبان‌شناسان عربی، حجم وسیعی از معادل‌های واژگانی را به خود اختصاص داده‌اند که رایج‌ترین آنها: «البنیویة، البنیسیة، البنائیة، البنویة، البنیائیة، الهیکلیة، التרכیبیة و...» است. این نوع چالش‌های ترجمه‌های در زبان عربی به دلایلی چون «برداشت متفاوت ناقدان و زبان‌شناسان عربی از مفاهیم نوین نقد غربی، عدم آگاهی نویسندگان از کارهای علمی یکدیگر و تعصبات نژادی و زبانی به وجود آمده است، چالش‌برانگیزترین معادل‌های این اصطلاحات در زبان عربی واژه‌های «البنیة» و «البنیویة» است، نویسندگان و معجم‌نویسانی که این دو اصطلاح را در آثارشان به کار برده‌اند، بر اساس دو اصل دستور زبان عربی «البنیة» و یا نظریه رواج غلط مشهور (البنیویة) به این کار اقدام کرده‌اند. در این جستار برآنیم تا پس از واکاوی این اصطلاحات در معجم‌ها، آثار نقدی، پژوهش‌های زبان‌شناسی و دستور زبان عربی صحت و سقم هر کدام را مورد بررسی قرار دهیم و مشخص کنیم که این معادل‌یابی‌های آشفته بر چه مبنایی شکل گرفته است.

واژگان کلیدی: ساختار، ساختارگرایی، البنیویة، معادل‌یابی، معجم.

مقدمه

جنبش ساختارگرایی (Structuralism) مولود و نتیجه تحقیق‌های زبانشناسی در نیمه اول قرن بیستم است. این جنبش در ادبیات طیف گسترده‌ای از منتقدان را در بر می‌گیرد که عمدتاً سهم زبان و تحلیل زبانی را در درک آثار ادبی بسیار مهم‌تر از توجه به نیت نویسنده می‌شمارند، ساختارگرایی به تأثیر از آراء نظریه‌پرداز سوئیسی، فردینان دی سوسور (۱۸۵۷-۱۹۱۳) شکل گرفت (ر.ک؛ مشرف، ۱۳۸۶: ۵۵). امروزه ساختارگرایی علاوه بر زمینه ادبی در زمینه‌های اسطوره‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی تأثیری مستقیم بر جای گذاشته است، به طوری که می‌توانیم در معنایی عام‌تر، این لغت را در حوزه فلسفی به کار گیریم و آن را فلسفه ساختارگرایی نام ببریم. این مبحث با نظریه‌های سوسور در نشانه‌شناسی و زبانشناسی وارد مرحله‌های جدیدی شد. نظریه‌های سوسور در علم نشانه‌شناسی سبب شد که ساختارگرایی از دل زبانشناسی شکل گیرد. نظریه‌های سوسور در کتاب مشهور خود (زبانشناسی همگانی) بعدها در آثار باکوبسن، اسطوره‌شناسی و مردم‌شناسی لوی استروس عمق گرفت و بعدها حرکتی را در ادبیات پایه‌گذاری کرد که ساختارگرایی نام گرفت (ر.ک؛ اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۲).

اوایل دهه هفتاد را می‌توان سرآغاز نقد ساختارگرایانه در زبان عربی به حساب آورد، این در حالی است که بیشتر ناقدان عربی دهه شصت را مقدمه این رخداد مهم به حساب می‌آورند، پیشگامان این حرکت با عنوان‌های جدیدی چون نقد واقع‌گرایانه، نقد زیبایی‌شناسی، نقد تحلیلی و ... به برگردان نقد انگلیسی - آمریکایی جدید و آرایه آن به حوزه نقدی زبان عربی اقدام کردند، سردسته یگانه‌تاز این مرحله گذرا کسی نبود جز دکتر رشاد رشدی (۱۹۸۳-۱۹۱۲م). وی در زمینه نقد جدید تلاش‌های مثمر ثمری انجام داد که این اقدام وی بعدها سرلوحه کار شاگردان و پیروان نقدی وی گشت؛ از جمله این افراد: محمود الربیعی، مصطفی ناصف، محمد عنانی، سمیر سرحان، عبدالعزیز حموده و ... بودند (ر.ک؛ وعلیسی، ۲۰۰۱: ۲۴).

هدف از این پژوهش، بررسی معادل اصطلاحات «ساختار: Structure» و «ساختارگرایی: Structuralism» در معجم‌ها، پژوهش‌های نوین نقدی و زبانشناسی عربی است و نیز پاسخ به این سؤال که مبنای این معادل‌یابی‌های پراکنده و آشفته در زبان عربی بر چه اساس صورت گرفته

است. این معادل‌های واژگانی شامل البنیویّة، البنیّة، البنائیّة، البنویّة، البنیائیّة، الهیکلیّة، التרכیبیّة و ... است. در این جستار به بررسی آثار معجم‌نویسان و پژوهشگران می‌پردازیم که این اصطلاحات را در لابه‌لای نوشته‌های خود به کار برده‌اند و در پایان، به علل و عوامل این آشفتگی‌های معادل‌پردازی خواهیم پرداخت و مشخص خواهیم کرد که کدام یک از این اصطلاحات نسبت درست‌تری نسبت به دیگری دارد. در این جستار به موضوع‌هایی از قبیل بررسی رویکرد ساختارگرایی در زبان عربی، بررسی لغوی و اصطلاحی اصطلاحات «بنیة: ساختار» و «بنیویّة: ساختارگرایی» و چالش‌های ترجمه این اصطلاحات در زبان عربی اشاره می‌کنیم و در بخش آخر، به چالش‌های بحث در مواجهه با این اصطلاحات خواهیم پرداخت.

پیشینه پژوهش

شماری از نویسندگان عرب‌زبان در حوزه ساختار و ساختارگرایی به ترجمه و تألیف پرداخته‌اند که از جمله آنان صلاح فضل (نظریّة البنائیّة فی التّفد الأدبی)، جمال شهید (فی البنیویّة التרכیبیّة)، میخائیل مخول (البنیویّة)، حنا عبود (البنیویّة فی الأدب)، راجح بوحوش (البنیّة اللغویّة) و غیره را می‌توان نام برد، اما از جمله آثار ترجمه شده این حوزه به زبان فارسی می‌توان کتاب‌هایی چون «درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات» نوشته رابرت اسکولز و ترجمه فرزانه طاهری، «مفاهیم بنیانی ساختارگرایی» نوشته ژان پیازه، ترجمه سید علی مرتضویان، «فردینان دوسوسور و جانانان کالر» ترجمه کورش صفوی و... را نام برد. این در حالی است که در زمینه چالش‌های معادل‌یابی واژگان مذکور پژوهش خاصی صورت نگرفته است.

رویکرد ساختارگرایی در جهان عربی

با وجود پیوندهای نظام‌مند مشترک میان نقد جدید و ساختارگرایی باید اعتراف کرد تلاش‌ها و اقدام‌های پیشگامانه (به‌ویژه در مصر) نقش بزرگی در فراهم ساختن درک مفهوم ساختارگرایی داشت، با شروع دهه هفتاد، یعنی زمانی که این تلاش‌ها در مغرب عربی به بار نشست، کتاب حسین الواد، ناقد تونسسی با عنوان البنیّة القصصیّة فی رسالته الغفران منتشر شد. این پژوهش سبب شد تا نویسنده کتاب نشان لیاقت بگیرد؛ زیرا این بحث نقدی از لحاظ رویکردی و تاریخی اهمیت

بسیار زیادی داشت به گونه‌ای که بعدها سرآغاز بسیاری از کارهای علمی و مطالعات دانشگاهی قرار گرفت (ر.ک؛ زبیدی، ۱۹۸۴م: ۴۰).

این اقدام‌های پیشگامانه تلاش‌های دیگری را در پی داشت که از جمله آثار موفق علمی در این زمینه می‌توان به آثار نویسندگانی از قبیل کمال ابودیب (البنیة الإیقاتیة للشعر العربی؛ ۱۹۷۴م)، و کتاب بعدی وی (جدلیة الخفاء و التجلی؛ ۱۹۷۹م)، محمد رشید ثابت (البنیة القصصیة و مدلولاتها الإجماعیة فی حدیث عیسی بن هشام؛ ۱۹۷۵م)، ابراهیم زکریا (مشکلة البنیة؛ ۱۹۷۶م)؛ صلاح فضل (نظریة البنائیة فی النقد الأدبی؛ ۱۹۷۸م) و محمد بنیس (ظاهرة الشعر المعاصر فی الغرب؛ ۱۹۷۹م) اشاره کرد.

در میان آثار پدید آمده در این مرحله، کتاب صلاح فضل (نظریة البنائیة: نظریة ساختارگرایانه) بر دیگر آثار موجود در این زمینه برتری دارد. علت این امر، پیشگامی تاریخی و آرایه اطلاعات نقدی به مخاطب در این زمینه است، به طوری که در این کتاب رویکردهای نقدی نوین مثل ساختارگرایی، صورت‌گرایی، سبک‌گرایی، نشانه‌شناسی، و نقد اسطوره‌ای جداگانه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. ساختارگرایی در کشور الجزایر تا سرآغاز دهه هشتاد به تأخیر افتاد. این مهم با کارهای نقدی ارزشمند دکتر عبدالملک مرتاض به بار نشست. پس از وی نیز دکتر عمر مهیل در کتاب البنیویة فی الفكر الفلسفی المعاصر به این موضوع پرداخت (ر.ک؛ وعلیسی، ۲۰۰۲م: ۴۸). بدین ترتیب، طی دوران پس از دهه هفتاد، حوزه نقد معاصر عربی با اسامی درخشان نویسندگانی از قبیل کمال ابودیب، یمنی العید، عبدالکریم حسن، سیزا قاسم، حمید الحمدانی، سامی سویدان، جمال شهید، الیاس خوری و... آشنا شد که سهم هر یک از آنان در این مرحله بسیار متفاوت است و این افراد دارای رویکردهای نقدی متفاوت بودند که این رویکردها شامل «بنیویة شکلائیة، بنیویة تکوینیة، بنیویة موضوعاتیة» است.

بررسی لغوی و اصطلاحی واژه ساختار (Structure)

واژه ساخت از واژه لاتین (Structura) و از فعل (Struere) به معنی ساختن و بنا کردن گرفته شده است. یک ساختار عبارت است از مجموعه‌هایی از وابستگی‌های درونی که اگر یک واحد (به

معنای زبانشناختی) در هیچ رابطه وابستگی با دیگر واحد زبانی وارد نشود، ساختار به شمار نمی‌آید. این واژه به مجموعه‌های از مفاهیم معرفتی در حوزه‌های مختلف اطلاق می‌شود، (structure) از دانش سیستم‌ها وارد زبان شده است. در واقع، اساس این اصطلاح به ترتیب از حوزه‌های برخی علوم، همچون مکانیک، زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی گذشته است و در پایان به حوزه زبانشناسی و از آنجا به نقد ادبی وارد شده است. از جمله مفاهیم این واژه در علوم مختلف می‌توان به مفهوم «مجموعه: group» در ریاضیات که ژان پیاژه این مفهوم را کهن‌ترین ساختاری می‌داند که با آن برخورد داشته است و مفهوم «شکل: Gestalt» در روانشناسی اشاره کرد (ر.ک؛ لوپز و اسکات، ۱۳۸۵: ۲۰). زبانشناسی نوین و رویکردهای نقدی ساختارگرایانه در ارایه و ساخت این مفاهیم جدید مدیون فردینان دی سوسور است که به جای کاربرد اصطلاح «ساختار: structure» عنوان «بافت: system» را به کار گرفت. بیشتر پژوهشگران معتقدند که این اقدام سوسور بیشتر به دلیل تمایل وی بر نظام‌مند کردن کاربردهای زبانی صورت گرفته است؛ زیرا پیش از وی زبانشناسان دیگری اصطلاح «ساختار: structure» را در آثار خویش به کار برده‌اند (ر.ک؛ وگلیسی، ۲۰۰۱م: ۵۳).

همان‌گونه که در زبان عربی اصطلاح «الْبُنْيُويَّة: ساختارگرایی» از «الْبِنْيَة: ساختار» مشتق شده است، بنا بر مراعات اصل و قواعد زبان (الْبِنْيَة) درست‌تر است. اصطلاحات «الْبِنْيَة: ساختار» با نگارش انگلیسی - فرانسوی (structura, structure) و نیز «الْبِنَاء: ساختمان» (construction, constructio) ریشه هر دوی آنها فعل فرانسوی «detruior» است که در دستور زبان فرانسوی یک معنای آن «چیدن مواد بر روی هم» است و معنای دیگر «ساختن، بنا کردن» است. مصداق‌های متفاوت اصطلاح «ساختار: structure» بیشتر مستخرج از معجم‌های ریشه‌ای فرانسوی است که معنای آن فقط با تبیین بُعد اصطلاحی آن مشخص می‌شود، این اصطلاح (ساختار) بیشتر به معنای بافتی است که عنصرهای آن بر حسب موقعیت‌های متفاوت مشخص گردد (ر.ک؛ اسکولز، ۱۳۷۹: ۶۴).

ژان پیاژه ویژگی ساختار را در سه سازه بیان می‌کند:

- ۱- سازه کلّیت (La Totalité): یکپارچگی درونی سازه‌هایی که بافت آنها را سامان بخشیده است.
- ۲- سازه تحوّل (Les Transformations): بدین معنا که ساختار، سیستم ناپایداری است که

پیوسته در حال دگرگونی است.

۳- تنظیم خودکار (L'auto-réglage): به حفظ ساختار از درون خود ساختار و نه خارج از مرزهای آن مربوط می‌شود (ر.ک؛ پیاژه، ۱۳۸۷: ۳۶).

در اینجا سخن پیاژه ناظر بر اصل واژه «ساختار» است. وی ویژگی نخست، یعنی کلیت را بارزترین مشخصه «ساخت» می‌داند. «کُل» در تعریف وی از مفهوم «مجموعه» متمایز است و از نظر وی، ساخت‌ها عبارتند از کُل‌ها، حال آنکه مجموعه‌ها عبارتند از ترکیب‌هایی که عناصر تشکیل‌دهنده آنها از خود ترکیب‌ها استقلال دارند. ویژگی دوم اجزاء این ساخت را در کنار هم حفظ می‌نماید و ویژگی سوم بیان می‌کند که تغییرها و تبدیل‌ها هیچ‌گاه از مرز ساخت خارج نمی‌شود. در واقع، پیاژه با این ویژگی سوم وجود بیرون از ساخت را انکار می‌کند.

این اصطلاح (ساختار: structure) به گونه‌های مختلف در آثار بیشتر نویسندگان عرب به‌کار رفته است، به‌طوری‌که گاهی این اصطلاح به مفهوم غربی آن نزدیک و گاهی از آن دور می‌شود. در اینجا به چند مورد از معادل‌های ترجمه‌هایی که در این زمینه صورت گرفته اشاره می‌کنیم:

- واژه‌های «ترکیب: بُنیه» در کتاب محمدعلی خولی به نام معجم علم اللغة النظری (ر.ک؛ خولی، ۱۹۹۱ م: ۲۷۱) و کتاب معجم مصطلحات علم اللغة الحديث (ر.ک؛ معجم مصطلحات علم اللغة الحديث، ۱۹۸۳ م: ۸۷) به‌کار رفته است. این کتاب حاصل کار گروهی عده‌ای از زبانشناسان و معجم‌نویسان عربی است.

- واژه‌های «هیكل: بنیه» در آثار عبدالسلام المسدّی، سمیر المرزوقی و جمیل شاکر (ر.ک؛ المرزوقی و شاکر، ۱۹۸۹ م: ۲۳۷).

- واژه‌های «البناء: التركيب» در آثار محمد عنانی (ر.ک؛ عنانی، ۱۹۹۶ م: ۱۰۴).

- واژه «الهیکل» در آثار حسین الواد (ر.ک؛ الواد، ۱۹۷۷ م: ۸۷).

- واژه «بنیان» در آثار ژوزف میشل شریم (ر.ک؛ شریم، ۱۹۸۴ م: ۱۶۱).

- واژه‌های «ترکیب، نظم، بناء» در آثار مبارک مبارک (ر.ک؛ مبارک، ۱۹۹۵ م: ۲۷۲).

شمار کتاب‌هایی که واژه «البنیة» در آنان به کار رفته آنقدر زیاد است که قابل شمارش نیست. به همین دلیل، در اینجا از ذکر عنوان‌های همه آنها صرف نظر می‌کنیم. اصطلاح (ساختار: structure) در زبان عربی به واژه‌های مترادف بی‌شماری ترجمه شده است؛ به عنوان مثال محمد رشید ثابت بین اصطلاحات «Structure» و «Construction» تفاوت قایل است. وی در برگردان این اصطلاحات به زبان عربی اصطلاح اول را به «البنیة» و اصطلاح دوم را به «البناء» ترجمه می‌کند. این اقدام هرچند که هیچ‌گونه همخوانی با اصطلاح «Structuralism» که وی آن را به «الهیکیلیة» ترجمه کرده ندارد، ولی باز هم در مقایسه با معادل‌یابی دیگر نویسندگان اقدامی قابل تقدیر است. منصف عاشور از دیگر نویسندگانی است که در معادل‌یابی، واژه «بنیة» را معادل اصطلاح «structure» قرار داده است. وی در برگردان این اصطلاح به صیغه جمع، آن را «هیاکل» ترجمه کرده است (ر.ک؛ عاشور، ۱۹۸۲م: ۳۰۵).

بر اساس اصول و استانداردهای موجود در زبان عربی می‌توان به این امر پی برد که مترادف واژه «البنیة» نسبت به دیگر واژگان بهترین معادل این اصطلاح «structure» است و واژگان هم‌تراز با این واژه بیشتر به دلیل جنبه معنایی خود مورد استفاده نویسندگان قرار گرفته‌اند؛ مثل:

واژه «نظم» که مرجع آن نظریه جرجانی است، واژه «ترکیب» که برگردان اصطلاح فرانسوی «ساخت جمله، نحو: syntaxe» است، واژه (هیکیل^۱: ساختار، ساخت) که معادل اصطلاح «armature» است و بیشتر در حوزه‌های علوم انسانی به کار می‌رود.

در اینجا ما به تفاوت‌های اساسی میان دو واژه «البنیة: ساختار» و «البناء: ساخت، ساختمان» پی می‌بریم؛ بدین معنی که واژه «البنیة» صفت بیانی (مصدر) است؛ یعنی صفتی دال بر هیأتی که تمامی سازه‌ها و عناصر درون ساخت طبق آن شکل می‌گیرد، اما واژه «البناء» به معنای ساخت و یا چیزی است که ساخته می‌شود. بنابراین، مشاهده می‌کنیم که در اینجا بیشتر معنای موصوفی دارد (جمع آن: اُبنیة و اُبنیات است). واژه «بنیة» با وجود هم‌خانواده‌های زبانی خود کاربرد بسیار کمی در متون قدیم عربی داشته است، تا جایی که خود این واژه هیچ کاربردی در قرآن کریم نداشته، ولی فعل «بنی» و دیگر مشتقات آن ۲۲ بار در قرآن کریم به کار رفته است. علمای نحو و بلاغت نیز این واژه را در ساخت‌های اسمی، مصدری و دیگر اشتقاق‌های مصدر میمی (مبنی) و اسم مفعول

(مبنی) در بافت‌های اصطلاحی متفاوت، مانند «اعراب و بناء، حروف مبانی و حروف معانی، مبنی و معنی و...» به کار گرفته‌اند. هرچند واژه «البنیة» در مقایسه با واژه «البناء» کاربرد بسیار کمتری در متون قدیم عربی دارد، ولی این بدان معنا نیست که این واژه در هیچ متن قدیمی وجود نداشته است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۹۸۸م، ج ۶: ۳۴۴). صلاح فضل از معدود نویسندگانی است که این عقیده را دارد. دکتر احمد مطلوب نیز در زمره افرادی است که به تعیین حد و مرز معنایی واژه «البنیة» در فرهنگ لغت کهن نقدی عربی (معجم مصطلحات التقد العربی القدییم) پرداخته است. وی بر این عقیده است که منظور از این اصطلاح، نظام واژگان و چیدمان صحیح بندها است (ر.ک؛ مطلوب، ۲۰۰۱م: ۱۳۰). این عقیده دکتر مطلوب یادآور کلام قدامة بن جعفر در زمینه ساختار (البنیة) است، وی در این باره می‌گوید: «ساختار شعر بر دو اصل وزن و قافیه استوار است و هر کلامی که مزین به این اصول باشد، به همان اندازه که به مفهوم شعر نزدیک می‌شود، از مفهوم نثر فاصله می‌گیرد»، وی در جای دیگر معتقد است: «ساختار شعر بر این قاعده استوار است که با وجود کوتاهی واژگان به معانی والایی اشاره داشته باشد» (همان: ۱۳۰).

اصطلاح ساختارگرایی (Structuralism) و چالش‌های معادل‌یابی آن در زبان عربی

ساختارگرایی عمدتاً از تئوری‌های زبانشناختی فردینان دو سوسور (۱۹۱۳-۱۸۵۷م.) و تا حدود زیادی از فرمالیسم روسی و روایت‌شناسی مربوط در ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه پیدا شده است. این نظریه، پدیده‌های فرهنگی و ادبی را بر اساس اصول برآمده از زبان‌شناختی تحلیل می‌کند و بر ارتباط متقابل نظام‌دار بین عناصر هر فعالیت انسانی توجه دارد و از این رو، بر قواعد و قراردادهای مجرد حاکم بر تولید اجتماعی معنا تأکید می‌ورزد (ر.ک؛ پراب، ۱۳۷۱: ۹۸).

بیشتر نویسندگان و معجم‌نویسان عربی در ترجمه این اصطلاح همانند ترجمه اصطلاح «structure» با مشکلات زیادی مواجه بوده‌اند و هر یک از این نویسندگان بر اساس رویکردهای نقدی و لغوی متفاوت به معادل‌یابی در این زمینه پرداخته‌اند. معادل‌های این اصطلاح در ترجمه‌های نوین عربی چیزی در حدود بیست معادل بوده که در اینجا آنها را ذکر می‌کنیم.

* «بنیویة» شایع‌ترین و پُرکاربردترین ترجمه‌ای است که این اصطلاح به خود دیده است، اما به دلیل کاربرد فراوان این واژه در آثار نویسندگان و معجم‌نویسان معاصر عربی ما قادر نخواهیم بود که

اسامی تمام ناقدان و زبان‌شناسانی که این واژه را در کتاب‌های خود به‌کار برده‌اند، ذکر کنیم، به همین دلیل در اینجا فقط به ذکر نام برخی از معروف‌ترین آنها اشاره می‌کنیم: عبدالکریم حسن، عبدالله غدامی، یمنی عید، سامی سویدان، کمال ابودیوب، شایف عکّاشة، عبدالعزیز حمودة، عبدالملک مرتاض، جابر عصفور، و

* «بُنویة» در آثار محمد تونجی، مثل *المعجم المفصل فی الأدب* (ر.ک؛ تونجی، ۱۹۹۹م: ۱۹۵).

* «بِناویة» در آثار راجی تهامی الهاشمی، مثل *معجم الدلائلیة* (ر.ک؛ الهاشمی، ۱۹۸۷م: ۲۴۷).

* «بِنیائیة»؛ ریمون طحان از اولین نویسندگانی است که این واژه را در آثار خود به‌کار برد. پس از وی افرادی چون میثال زکرتیا، میثال عاصی، ایمیل بدیل یعقوب، بستم برکة، جورج ترایشی و محمد معتصم در گزینش این واژه شیوه وی را در پیش گرفتند (ر.ک؛ وعلیسی، ۲۰۰۲م: ۴۳).

* «بِنائیة»؛ صلاح فضل این واژه را عنوان اولین و معروف‌ترین کتاب خود قرار داد و در نخستین چاپ این اثر تأکید زیادی بر کاربرد آن داشت. وی در این باره می‌نویسد: «عده‌ای از پژوهشگران و نویسندگان واژه «بُنویة» را در آثار خویش به‌کار می‌برند، هرچند اشتقاق این واژه (بنیة) صحیح است، ولی بافت آوایی کلمه و قرار گرفتن «واو» مابین دو «یا» سبب کامی شدگی زبان می‌گردد و این دلیل مستحکمی بر عدم گزینش این واژه است...» (فضل، ۱۹۷۸م: ۱۳). وی همچنین در ادامه پیشنهاد می‌دهد: «روانی، سلیس بودن و قرب مخارج آوایی این واژه دلیل استفاده و کاربرد فراوان آن در میان پژوهشگران است» (همان).

* «بِنوائیة» دکتر علی زیعور اولین کسی بود که این واژه را در حوزه روانشناسی به‌کار برد (ر.ک؛ زیعور، ۱۹۷۳م: ۱۶۹).

* «مذهب البنیة»؛ دکتر جمیل صلیب آن را در *معجم فلسفی* خود به‌کار برده است (ر.ک؛ صلیب، ۱۹۷۳م: ۲۱۸).

* «بنویه»؛ عبدالرحمن حاج صالح، زبانشناس معروف الجزایری، اولین کسی است که این واژه را در کارهای علمی خویش به کار گرفت. وی در مجله معروف خود (اللسانیات) در سال ۱۹۷۱ چنین عنوان می‌کند: «در انتخاب این واژه نظر یونس بن حبیب را ترجیح دادم و به همین دلیل، نسبت این واژه به «بنیة» را در پیروی از قاعده «ظبیة» یونس در بحث نسبت برگزیدم» (حاج صالح، ۱۹۷۱ م: ۳۸-۳۷). بنا بر نسبت سماعی «فِتیة: فِتوی» که سیبویه از یونس بن حبیب نقل کرده، می‌توان نسبت «بنیة: بِنوی» را بر آن قیاس کرد که این روش کاربردی نیز در آثار بسیاری از زبانشناسان و ناقدان الجزایری، مثل عبدالرحمن حاج صالح، عبدالملک مرتاض، احمد یوسف، رابح بوخوش و ... به کار رفته است. وی بعدها در تألیف فرهنگ لغتی با عنوان معجم الموحد لمصطلحات اللسانیات شرکت کرد و بسیار طبیعی بود که او بار دیگر در این اثر واژه «البنویة» را بر دیگر واژگان موجود ترجیح دهد (ر.ک؛ همان: ۳۷).

عبدالملک مرتاض تأکید بسیاری بر استفاده از این واژه داشت. وی پیش از این، واژه «بنویة» را در آثار نقدی خویش به کار می‌برد. مرتاض در کتاب تحلیل الخطاب السردی (۱۹۹۵ م.) نظر خود را در باب انتخاب این واژه اعلان کرد و از این زمان به بعد بود که وی در تمام آثار خود این روند را ادامه داد. وی در مقاله‌ای با عنوان «مدخل فی قرائة الحدائة» می‌نویسد: «ممکن است عالم نحوی بنا بر مراعات اصل «البنیة» را برگزیند، ولی ما می‌توانیم بر حسب عدول از این اصل، «بنویة» را برگزینیم» (مرتاض، ۱۹۹۵ م: ۱۸). همچنین در جای دیگر می‌نویسد: «در میان اصطلاحات نقدی معاصر، اصطلاح «بنوی» رواج بیشتری پیدا کرده است، هرچند که از لحاظ نحوی چندان خوشایند علمای نحو نیست. سیبویه در باب اضافه بر این امر صخه گذاشته است. مرتاض در اینجا ساخت «البنویة، البنوی» را پیشنهاد می‌دهد و متذکر می‌شود که هر فردی بر حسب اراده می‌تواند از این قاعده عدول کند، ولی قادر به تحمیل خطای خویش بر ما نیست» (مرتاض، ۲۰۰۲ م: ۱۹۱).

* «الهیکیة»؛ این اصطلاح در آثار بسیاری از نویسندگان تونس‌ی مانند توفیق بکار، حسین الواد (ر.ک؛ واد، ۱۹۷۷ م: ۶)، سمیر المرزوقی و جمیل شاکر (ر.ک؛ المرزوقی و شاکر، ۱۹۸۹ م: ۱۸) محمد رشید ثابت (ر.ک؛ ثابت، ۱۹۸۲ م: ۵)، و عبدالسلام المسدی (ر.ک؛ المسدی، ۱۹۸۴ م: ۴۰۳) به کار رفته است.

* «الهی‌کلانیه»؛ در آثار افرادی چون حسین الواد (ر.ک؛ الواد، ۱۹۷۷م: ۶۵) و نجوی ریاحی به چشم می‌خورد (ر.ک؛ مجله لسان العربی، ۱۹۸۴م: ۵۴۰).

* «المنهج الهیکلانی»؛ کاربرد این اصطلاح در آثار حسین الواد چندان تفاوتی با اصطلاح «البنیویة» در آثار ناقدانی که این اصطلاح را در آثار خود به‌کار می‌برند، ندارد. این ناقدان در بافت‌های متفاوت دیگری از این واژه اصطلاحاتی ساخته‌اند؛ مثل: «المذهب البنیوی: مکتب ساختارگرایی»، «المنهج البنیوی: رویکرد ساختارگرایی» و «نظریة البنیویة: نظریة ساختارگرایی».

* «الستروکتورالیه»؛ این اصطلاح مُعَرَّب در آثار عبدالعزیز بن عبدالله به‌کار رفته است (ر.ک؛ همان: ۵۴۰).

* «ترکیبیه»؛ در آثار نویسندگان و معجم‌نویسانی چون: مجدی وهبه (معجم مصطلحات الأدب)، محمّدعلی خولی (معجم علم اللّغة النظری)، بسام برکة (معجم اللّسانیه)، و عزة آغا به‌کار رفته است (مجله فکر العربی المعاصر، ۱۹۸۶م).

در این میان، بسیاری از معجم‌نویسان عربی در معجم‌های تخصصی بر آن بوده‌اند تا در مواجهه با یک اصطلاح بیگانه، اصطلاحات مترادف بی‌شماری در زبان عربی ذکر کنند. از جمله معجم نویسانی که به این کار اقدام کرده‌اند، محمّد علی خولی است که در برابر این اصطلاح «Structuralism: ساختارگرایی» مترادف‌هایی از قبیل: «ترکیبیه، نظریة بنیویة، مذهب التّرسیبی و مذهب بنیوی» به‌کار برده است.

نقد جدید عربی همگام با پژوهش‌ها و مطالعات زبانی نوین در برابر اصطلاح بیگانه ساختارگرایی (Structuralism) معادل‌های اصطلاحی فراوانی ارائه داده است. این اصطلاحات شامل: «البنیویة، البنیویة، البنیائیة، البنیویة، البنیویة، البنیویة، البنیویة، البنیویة، البنیویة، البنیویة، البنیویة، البنیویة، البنیویة، البنیویة، البنیویة» است. چنانچه خواهیم اصطلاحات کاربردی دیگری را که از این کلمات ریشه گرفته‌اند، به این فهرست اضافه کنیم، تعداد آنها به چهارده مورد افزایش خواهد یافت. حجم زیاد این اصطلاحات در واقع، نشان‌دهنده برداشت متفاوت ناقدان و زبانشناسان عربی از مفاهیم جدید نقد غربی است؛

برداشت‌های شخصی پراکنده‌ای که خالی از هر گونه وحدت و هم‌بافتی است. این برداشت‌های متفاوت بیشتر ناشی از عواملی چون «عدم آگاهی از فعالیت‌های علمی یکدیگر، تعصب‌های شخصی و مجموعه‌های زبانی متفاوت» است. در این مورد مشاهده می‌کنیم که تونسسی‌ها به «هیكلية»، مصری‌ها به «بنائیه»، و لبنانی‌ها به «بنیائیه»، و الجزایری‌ها به اصطلاح «بنوییه» گرایش دارند. عبدالملک مرتاض و صلاح فضل از جمله نویسندگانی هستند که از این قاعده مستثنی هستند؛ زیرا همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، دکتر مرتاض بعد از تأکید فراوان بر استفاده از اصطلاح «بنوییه» در ادامه آثار نقدی خود به دلیل کمال آگاهی و شناخت زبانی کافی به انتخاب اصطلاح «بنوییه» روی آورد. دکتر صلاح فضل نیز پس از اینکه بر کاربرد اصطلاح «بنائیه» اصرار زیادی داشت، در آخرین کتاب‌های خویش به کاربرد اصطلاحاتی چون «بنوییه» و «منهج البنیوی» پرداخت.

چالش‌های نسبت اصطلاحات (بنوییه، بنوییه، بنییه)

طی بررسی‌های لغوی، صرفی و نحوی در بحث نسبت واژگان، متوجه می‌شویم که این بحث یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین مباحث است که نقش بسیار عمده‌ای در زمینه تولید اصطلاحات جدید دارد. این مبحث سبب اختلاف‌های دامنه‌داری میان پژوهشگران و زبان‌شناسان عربی شده است، به طوری که کمیته ریشه‌یابی «اصطلاحات» فرهنگستان علمی عراق پس از بررسی‌ها و مطالعات گسترده در بحث نسبت اعلان کردند که «این قاعده در زمان گذشته به صورت فراگیر قابل اجرا نبود و بیشتر به منظور رفع اشتباه‌های موجود به کار رفته است» (مجله فرهنگستان علمی عراق، ۱۹۷۶م: ۳۱۴).

جلال‌الدین سیوطی از جمله کسانی بوده که پیش از این در کتاب /المزهر فصلی را به قاعده نسبت اختصاص داده است. وی در این باره می‌نویسد: «رازی (فردی که اهل ری است)، سبکی (فردی که اهل سبک می‌باشد)، مروزی (فردی که اهل مرو است) و هندکی (فردی که اهل هند است)» (سیوطی، ۱۹۸۷م: ۱۵۱).

محمد عنانی در این رابطه عنوان می‌کند: «هرچند قاعده نسبت در تمام اصطلاحات علوم طبیعی و انسانی رواج دارد، ولی این قاعده می‌تواند خطرات فراوانی در زبان عربی به دنبال داشته باشد» (عنانی، ۱۹۹۶م: ۱۹).

پس از بررسی اصطلاح «بنیویّه» و آرایه انواع معادل‌های متفاوت این واژه در آثار نویسندگان عربی خلاصه‌ای از چالش‌های مربوط به این واژه را متذکر می‌شویم: اصطلاح «بنیویّه» نسبت غیرقیاسی کلمه «بنیه» است و چه بسا قیاسی نبودن آن عامل ظهور مترادف‌های واژگانی بی‌شماری مانند «بنیویّه، بناویّه، بنائیّه، بنیائیّه، بنیوانیّه، بنیویه و ...» بوده است. همچنان که این امر سبب ایجاد اختلاف‌های زیادی میان اعضای فرهنگستان زبان عربی در قاهره گردید و از این زمان بود که کمیتۀ ریشه‌یابی واژگان این بیانیه را صادر کرد: «اصطلاح «بنیّی» نسبت قیاسی «بنیه» است، در حالی که بسیاری از پژوهشگران در زمینه‌های علمی مختلف اصطلاح «بنیوی» را به کار می‌برند (مجله فرهنگستان زبان سوریه، ۱۹۷۷، ج ۲: ۴۹۵).

در اینجا برای روشن‌تر شدن بحث به *الکتاب سیبویه* رجوع می‌کنیم. سیبویه در این مورد می‌گوید استادم، خلیل بن احمد، در بحث نسبت، کلمه «حیه» را به خاطر دوری از اجتماع دو «یا» در کنار یکدیگر (حیوی) می‌گفت و برهان وی در این باره کلام عرب‌زبانان بود که نام‌هایی مثل «حیه بن بهدله» را حیوی می‌گفتند (ر.ک؛ سیبویه، ۱۹۷۳م، ج ۳: ۳۴۵). در همان *الکتاب سیبویه* در باب اضافه در مورد «نسبت اسم مختوم به یایی که ما قبل آن حرف ساکن باشد» چنین گوید: «این مورد مانند کلمات «طبی، رمی، غزو، نحو» نسبت آنها «ظبی، رمی، غزوی، نحوی» است که حروف «یا» و «واو» در اینجا هیچ تغییری نخواهند کرد، ولی اگر بعد از این دو «یا» هاء تأنیث بیاید، دو نظر وجود دارد: یکی نظر نحویانی که کلمات «رمیه، ظبیه، دمیّه، فتیه» را «رمیّی، ظبیّی، دمیّی، فتیّی» گویند و این موارد قیاسی است. دیگری نظر یونس بن حبیب است که این کلمات را به صورت «ظبوی، دموی، فتوی» آورده است» (همان، ج ۳: ۳۴۶-۳۴۵). بر این اساس، می‌توان گفت که واژه «البنیّه» که در آثار بسیاری از نویسندگان و زبان‌شناسان لبنانی رواج فراوانی پیدا کرده، نسبت نحوی صحیح‌تری در مقایسه با دیگر اصطلاحات موجود در این زمینه دارد و بنا بر نسبت سماعی «فتیه: فتوی» که سیبویه از یونس بن حبیب نقل کرده، می‌توان نسبت «بنیه: بنوی»

را بر آن قیاس کرد که این روش کاربردی نیز در آثار بسیاری از زبانشناسان و ناقدان الجزایری، مثل عبدالرحمن حاج صالح، عبدالملک مرتاض، احمد یوسف، رابح بوحوش و ... به کار رفته است.

در پایان بحث به این نکته اشاره می‌کنیم که بعضی از پژوهش‌های زبانشناسی غربی که متکی بر دستور زبان زایشی است، بین دو مفهوم فرعی اصطلاحات «Structural» و «Structurel» تفاوت قایل هستند. در واقع، اصطلاح اول را زمانی به کار می‌برند که به ساختارگرایی (البنیویة) و رویکردهای مربوط به آن نسبت پیدا کند و اصطلاح دوم را زمانی که به ساختار یا ساختمان (البنیة) اختصاص یابد. عده‌ای از نویسندگان و معجم‌نویسان عربی با نظر به این اقدام غربی‌ها به تقلید از آنان روی آورده‌اند؛ از جمله این افراد: عبدالسلام المسدّی است که مفهوم اول را به اصطلاح «بنیوی» و دوم را به «بنائی» ترجمه کرد. همچنین بسام برکة نیز طی اقدامی مفهوم اصطلاح اول را به «بنیوی، ترکیبی» و دوم را به «بنیانی، بنیوی» برگرداند (ر.ک؛ مجلّة فکر العربی المعاصر، ۱۹۸۶م: ۳۲۳).

در واقع، این نویسندگان متوجه این امر نشده‌اند که آیا این اقدام غربی‌ها از روی قاعده و قانون خاصی انجام گرفته یا اینکه علت دیگری داشته است. ولی بر اساس گفته‌های جورج موان در مقدمه قاموس خود چنین برداشت می‌شود که مترجمان و زبانشناسان تازه‌کاری که در زمینه ترجمه زبان آلمانی فعالیت می‌کردند، اصطلاح «Structurel» و نویسندگانی که در حوزه آثار انگلیسی فعالیت داشتند، اصطلاح «Structural» را به کار برده‌اند، در حالی که با وجود دلالت‌های معنایی یکسان این اصطلاحات، عده‌ای از نویسندگان دهه اخیر بر آنند تا میان این دو اصطلاح تفاوت قایل شوند و این امر را مبنای اصلی تفکیک سبک‌های تحلیل ساختاری، مثل «L'analyse structural» و «L'analyse structurelle» قرار دهند.

اصطلاحات «ساختار: structure» و «ساختارگرایی: Structuralisme» در معجم‌ها و آثار پژوهشی زبان عربی به گونه‌ای متفاوت معادل‌یابی شده‌اند، به طوری که عده‌ای از نویسندگان عرب‌زبان در معادل‌یابی‌های این اصطلاحات با چالش بزرگی مواجه شده‌اند. در اینجا به منظور نتیجه‌گیری صحیح به رایه دو نظریه در زمینه معادل‌یابی اصطلاحات می‌پردازیم: ۱- در زمینه واژه‌سازی باید به قواعد و استانداردهای زبانی پایبند باشیم و به منظور سلامت زبان باید اصول و قواعد مربوط به آن را رعایت کنیم. پیروان این نظریه می‌گویند زمانی که می‌توان از مصادر قدیمی

واژه ساخت، پس در این صورت نیازی به استفاده از مصادر جعلی نیست. طبق این نظریه می‌توان بدین نتیجه رسید که نسبت قیاسی کلمه «بنیة» واژگان «بنی» و «البنیة» است. بر این اساس، می‌توان گفت، واژه «البنیة» که در آثار بسیاری از نویسندگان و زبانشناسان لبنانی رواج فراوانی پیدا کرده است، نسبت دستوری صحیح‌تری در مقایسه با دیگر اصطلاحات موجود در این زمینه دارد. ۲- رواج غلط مشهور؛ طبق این نظریه، این مردم هستند که تکلیف زبان را مشخص می‌کنند و می‌توانند غلط رایجی را ثبت و پس از مدتی به واقعیت زبانی تبدیل کنند. در دفاع از این نظر می‌توان گفت که زبانشناسان مشهور با غلط مشهور زندگی می‌کنند و بسیاری از اصطلاحات کاربردی آنان پس از مدتی رایج می‌گردد؛ به عنوان مثال واژه «تقویم: ارزیابی» در زبان عربی، از ریشه «قَوَمَ» ساخته شده است و طبق استانداردها و اصول زبان عربی باید به صورت «تقویم» ثبت شود، در صورتی که واژه «تقییم» در این حوزه معنایی کاربرد بیشتری پیدا کرده است. بر این اساس، می‌توان گفت اصطلاح «بنیویة» که در آثار بسیاری از نویسندگان معاصر عربی به کار رفته، غلط مشهوری است که بین نویسندگان و مترجمان این حوزه رواج پیدا کرده است و تمامی شواهد نمایانگر این است که معیار تداول معاصر به اصول و استانداردهای زبان پایبند نیست. طبق این نظریه، اصطلاح «بنیویة» علی‌رغم بافت آوایی ناهنجارش همچنان پرکاربردترین معادل اصطلاح «ساختارگرایی: Structuralism» در معجم‌های تخصصی و پژوهش‌های نوین عربی است.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی اصطلاح «بنیویة» و آرایه انواع معادل‌های متفاوت این واژه در آثار نویسندگان عربی می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱- اصطلاح «بنیویة» نسبت غیرقیاسی کلمه «بنیة» است و چه بسا قیاسی نبودن آن عامل ظهور مترادف‌های واژگانی بی‌شماری مانند «بنیویة، بناویة، بنائیة، بنیائیة، بنیوائیة، بنیئة و...» بوده است.

۲- واژه «البنیة» که در آثار بسیاری از نویسندگان و زبانشناسان لبنانی رواج فراوانی پیدا کرده، نسبت نحوی صحیح‌تری در مقایسه با دیگر اصطلاحات موجود در این زمینه دارد و بنا بر نسبت

سماعی «فِتْيَة: فِتْوَى» که سیبویه از یونس بن حبيب نقل کرده، می‌توان نسبت «بنیة: بِنْوَى» را بر آن قیاس کرد که این روش کاربردی نیز در آثار بسیاری از زبانشناسان و ناقدان الجزایری، مثل عبدالرحمن حاج صالح، عبدالملک مرتاض، احمد یوسف، رابح بوحوش و ... به کار رفته است.

۳- اصطلاح «بنیویة» که در آثار بسیاری از نویسندگان معاصر عربی به کار رفته، غلط مشهوری است که بین نویسندگان و مترجمان این حوزه رواج پیدا کرده است و تمامی شواهد نمایانگر این است که معیار تداول معاصر به اصول و استانداردهای زبان پایبند نیست. طبق این نظریه، اصطلاح «بنیویة»، علی‌رغم بافت آوایی ناهنجارش، همچنان پرکاربردترین معادل اصطلاح «ساختارگرایی: Structuralism» در معجم‌های تخصصی و پژوهش‌های نوین عربی است.

۴- عدم آگاهی کافی برخی از نویسندگان و مترجمان آثار نقدی از اصل دستور زبان عربی، به‌ویژه بحث نسبت اصطلاحات «بنیویة، بنویة، بنیویة» دلیل دیگر این حجم گسترده معادل‌های واژگانی بوده است.

پی‌نوشت

۱- واژه «هیكل» از لحاظ لغوی به معنای درشت‌پیکر و بزرگ است. این واژه در معجم الوسیط به معنای «دعامة العظیم: ستون بزرگ» (معجم الوسیط: ۱۰۳۲) و در لسان العرب به معنای «البناء المشرف: ساختمان برافراشته» و «بيت الأضنام: بتخانه» آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۶ق، ج ۶: ۳۴۴). در ذیل ماده «بنی» در معجم اخیر چنین آمده است: «بنی البناء بنیاً و بناء و بنی، مقصور، و بُنیاناً و بنیةً و بنایةً،... و البناء: المبنی، و الجمع أبنیة، و أبنیات جمع الجمع...، و البنیة و البنیة، ما بنیته و هو البنی و البنی... و البنیان: الحائط» (همان، ج ۱: ۲۵۸). همچنین ذیل واژه «البنیة» در معجم الوسیط چنین آمده است: «هیئة البناء و منه بنیة الكلمة: أى صیغتها، و فلان صحیح البنیة» (معجم الوسیط: ۹۲).

منابع و مأخذ

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۶ق). لسان العرب. بیروت: دار اللسان العربی.
اچسون، جین. (۱۳۶۳). زبانشناسی همگانی. ترجمه و توفی. تهران: بی‌نا.
اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات. ترجمه فرزانه طاهری. چاپ اول. تهران:

انتشارات آگاه.

پیاژه، ژان. (۱۳۸۷). نقد ادبی نو (مجموعه مقالات). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

_____. (۱۳۷۳). مفاهیم بنیانی ساختارگرایی. ترجمه سید علی مرتضویان. تهران: انتشارات ارغنون.

پراپ، ویلادیمیر. (۱۳۷۱). ریخت‌شناسی قصه. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات توس.

التونجی، محمد. (۱۹۹۹م.). المعجم المفصل فی الأدب. ج ۱. الطبعة الثانیة. بیروت: دار الکتب العلمیة.

جرجانی، عبدالقاهر. (۲۰۰۰م.). دلائل الإعجاز فی علم المعانی. تحقیق: یاسین ایوبی. بیروت: بی‌نا.

الخولی، محمدعلی. (۱۹۹۱م.). معجم علم اللغة النظری. الطبعة الثانیة. بیروت: مكتبة لبنان.

حاج صالح، عبدالرحمن. (۱۹۷۱م.). «مدخل إلى علم اللسان الحديث». مجلة اللسانيات. جامعة الجزائر. المجلد ۱. العدد ۲.

دو سوسور، فردینان. (۱۳۷۸). درس‌های زبانشناسی همگانی. ترجمه نازیلا خلخالی. تهران: مؤسسه انتشارات و خدمات فرهنگی رخ.

رشید ثابت، محمد. (۱۹۸۲م.). البنية القصصیة و مدلولاتها الإجتماعی فی حدیث عیسی بن هشام. تونس - ليبيا: الدار العربیة للكتاب.

زبیدی، توفیق. (۱۹۸۴م.). اثر اللسانیات فی النقد العربی الحدیث من خلال بعض من نماذجه. تونس - ليبيا: الدار العربیة للكتاب.

سیبویه، عمرو بن عثمان. (۱۹۷۳م.). الكتاب. تحقیق و شرح عبدالسلام محمدهارون. ج ۳. القاهرة: الهيئة المصریة العام للكتاب.

سیوطی، جلال‌الدین. (۱۹۸۷م.). المزهرة فی علوم اللغة و أنواعها. شرحه و ضبطه محمد أحمد جاد المولی. بیروت: المكتبة العصریة، صیدا.

شریم، ژوزف میشل. (۱۹۸۴م.). دليل الدراسات الأسلوبیة. بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات.

صفوی، کورش. (۱۳۸۶). فردینان دو سوسور - جانانان کالر. چاپ دوم. تهران: نشر هرمس.

فضل، صلاح. (۱۹۷۸م.). نظریة البنائیة فی النقد الأدبی. الطبعة الثانیة. القاهرة: مكتبة الانجلو المصریة.

عاشور، منصف. (۱۹۸۲م.). التركيب عند ابن المقفّع. الجزائر: ديوان المطبوعات الجامعیة.

عبدالباقي، محمد. (۱۹۹۷م.). المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم. بیروت: دارالفکر.

عانی، محمد. (۱۹۹۶م.). المصطلحات الأدبیة الحدیثة. لونجمان: الشركة المصریة العالمیة للنشر.

لوپز، خوزه و جان اسکات. (۱۳۸۵). ساخت اجتماعی. ترجمه حسین قاضیان. تهران: نشر نی.

مبارک، مبارک. (۱۹۹۵م.). معجم مصطلحات الألسنیة. الطبعة الثانیة. بیروت: دار الفكر البنانی.

مرتاض، عبدالملك. (١٩٩٥م). **تحليل الخطاب السردى**. الجزائر: ديوان المطبوعات الجامعيّة.

_____ . (٢٠٠٢م). **تحليل السيميائي للخطاب الشعري**. الطبعة الثانية. الجزائر: دار الكتاب العربي.

المرزوقي، سمير و جميل شاكر. (١٩٨٩م). **مدخل إلى نظرية القصة**. تونس - الجزائر: الدار التونسية للنشر و ديوان المطبوعات الجامعيّة.

مشرف، مريم. (١٣٨٤). «نظم و ساختار در نظريّة بلاغت جرجاني». **پژوهشگاه علوم انسانی**. شماره ٥٤. مطلوب، احمد. (٢٠٠١م). **معجم مصطلحات النّقد العربي القديم**. بيروت: مكتبة لبنان ناشرون.

مونان، جورج. (١٩٩٢م). **المسائل النظرية في الترجمة**. ترجمه و تقديم لطيف زيتونة. بغداد: دار الشؤون الثقافيّة العامّة.

مجلة المجمع العلمي العراقي. (١٩٧٦م). عدد ٢٧:

<https://archive.org/details/majallat-almajmaa-alemi-aliraqi>

مجلة الفكر العربي المعاصر. (١٩٨٦م). عدد ٣٦. بيروت: <http://philosophiasafadi.com>

مجلة لسان العربي. (١٩٨٤م). عدد ٢٣. الرباط: <https://allisaan.wordpress.com>

المجلة العربيّة للثقافة. (١٩٩٥م). تونس. عدد ٢٨: www.ithaqafa.com

مجمع اللّغة العربيّة بالقاهرة. (١٩٩٨م). المعجم الوسيط. الطبعة الثالثة: www.arabicacademy.org

المعجم الموحد لمصطلحات اللّسانيّات. (١٩٨٩م). الطبعة الثالثة. تونس: المنظمة العربيّة للتربية و الثقافة والعلوم: www.projects-alecso.org

معجم مصطلحات علم اللغة الحديث. (١٩٨٣م). نخبة من اللّغويين. الطبعة الأولى. بيروت: مكتبة لبنان.

الواد، حسين. (١٩٧٧م). **البنية القصصية في رسالة الغفران**. الطبعة الثالثة. تونس - ليبيا: الدار العربيّة للكتاب.

وغليسي، يوسف. (٢٠٠٢م). الف. **مصطلحات التّقديّة في دراسات العربي الحديث**. الجزائر: المؤسّسة الوطنيّة للفنون المطبعيّة.

_____ . (٢٠٠٢م). ب. **النقد الجزائري المعاصر من اللانسونيّة إلى الألسنيّة**. الجزائر: المؤسّسة الوطنيّة للفنون المطبعيّة.

الهاشمي، راجي التّهامي. (١٩٨٥م). **معجم الدلاليّة**. العدد ٢٥. ٢٤٧/٠٢.

تحلیل مقایسه‌ای ساز و کار قرینه و بافت زبانی در فهم متن

فرشید ترکاشوند^{۱*} و نسرين ناگهي^۲

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه)، قزوین

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه)، قزوین

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۳۰)

چکیده

بافت زبانی به عنوان بستری که معنای دقیق واژگان و جملات را مشخص می‌کند یکی از مباحث مهم در پژوهش‌های زبانی، به‌ویژه علم معناشناسی به حساب می‌آید. در مباحث سنتی نحو و بلاغت، مؤلفه‌هایی چون «قرینه لفظی» و «قرینه معنوی» زیرمجموعه مقوله گسترده بافت زبانی به حساب می‌آیند. بافت زبانی در علم معناشناسی از آفاق گسترده‌ای برخوردار است. این نوع بافت در سطح روابط همنشینی واژگان و به‌ویژه در روابط معنایی مانند هم‌معنایی، چندمعنایی و اضداد یا حتی در سطوح گسترده‌تری چون پاراگراف و متن به خواننده کمک می‌کند تا به معنای دقیق و مشخص کلام برسد. در این مقاله با روش استنادی - تحلیلی به ویژگی‌ها، سازوکارها و کارکردهای این نوع بافت و قرینه لفظی و معنوی در فهم متن پرداخته شده است. نگارندگان در پایان و از رهگذر تحلیل مقایسه‌ای بافت و قرینه به نتایجی رسیده‌اند که مهم‌ترین آنها حاکی از این است که قدما نگاهی جزئی به بافت زبانی داشته‌اند و این نوع بافت را بیشتر در محدوده قرینه بررسی کرده‌اند. این نگرش بیشتر با نحو درآمیخته است و در سطح جمله محدود شده، در حالی که بافت زبانی در مباحث معناشناسی جدید، علاوه بر سطح جمله، در حد پاراگراف، متن یا حتی ارتباط متون با یکدیگر نیز مطرح است.

واژگان کلیدی: معناشناسی، بافت زبانی، روابط معنایی، روابط همنشینی، قرینه لفظی و معنوی.

* E-mail: Torkashvand_farshid@yahoo.com

مقدمه

پژوهش‌های زبانی در قالب سنتی آن یعنی صرف، نحو، بلاغت و نیز در قالب مدرن چون معناشناسی همواره توجه خود را به مقوله «معنی» معطوف داشته‌اند. واژه‌ها در زبان عربی و در سطح واژه‌نامه‌ها ممکن است از معانی متفاوت برخوردار باشند و جدای از این مسأله، مؤلف متن ممکن است معنای ویژه‌ای را که مد نظر اوست، در واژه‌های خویش بدمد. در چنین حالتی، بدون در نظر گرفتن بافت، به‌ویژه بافت مدرن، فهم دقیق و کامل معنای واژگان و در نتیجه، معنای متن ممکن نخواهد بود. از سوی دیگر، فهم واژگانی که در حوزه روابط معنایی قرار می‌گیرند (هم‌معنایی، چندمعنایی، اضداد) در سطح روابط هم‌نشینی تنها از رهگذر در نظر گرفتن بافت زبانی آن ممکن خواهد بود. در این میان، مباحثی چون قرینه در نحو و بلاغت قدیم و بحث جذّاب بافت زبانی در پژوهش‌های معناشناختی جدید در ارتباط تنگاتنگ با معنی و چگونگی فهم دقیق آن بوده‌اند. بافت زبانی در پژوهش‌های معناشناختی جدید از حدّ و مرز قرینه لفظی و معنوی پا را فراتر نهاده است و در فهم و درک معنا کمک شایانی به خواننده متن و فهم وی می‌کند، به‌ویژه در سطح روابط هم‌نشینی کلمات و در ارتباط با روابط معنایی می‌تواند چاره‌ساز باشد. در این پژوهش نگارندگان به دنبال پاسخگویی به سؤال اساسی زیر هستند:

– مهم‌ترین سازوکارهای قرینه و بافت زبانی در فهم متن چیست و کارکرد این دو در این زمینه چگونه است؟

در پاسخ به سؤال بالا نگارندگان فرضیه ذیل را ارائه کرده‌اند و در سراسر این پژوهش به دنبال تحلیل و اثبات این فرضیه می‌باشند. بافت زبانی در نگاه سنتی متأثر از دیدگاه جزئی‌نگر نحو و بلاغت، بیشتر در سطح جمله و به مؤلفه‌هایی چون قرینه لفظی و معنوی محدود شده است. در این مباحث کمتر به این نوع بافت در مقیاسی گسترده‌تر از جمله پرداخته شده است و در کُل، این مقوله در نگاه سنتی گستره محدودتری دارد تا نگاه مدرن؛ زیرا بافت زبانی در مباحث معناشناسی از آفاق بسیار گسترده‌ای برخوردار است.

پیشینه پژوهش

در باب قرینه لفظی و معنوی پژوهش‌های فراوانی از سوی قدما صورت گرفته است که بیشتر در لابه‌لای مباحث نحوی و بلاغی و در قالب مثال‌ها جای گرفته‌اند، اما پژوهشی مستقل در این باب صورت نپذیرفته است و چندان به کارکرد این دو مقوله در فهم متن پرداخته نشده است؛ زیرا پژوهش‌های سنتی با نگاهی جزئی و در سطح جمله بدین مباحث پرداخته‌اند. در باب بافت زبانی در معناشناسی جدید، خوشبختانه پژوهش‌های گسترده‌ای به دو زبان عربی و فارسی صورت پذیرفته است. در این مقاله در حد امکان از مهم‌ترین این آثار استفاده شده است. از مهم‌ترین آثار عربی که در لابه‌لای مباحث معناشناختی به بافت زبانی نیز پرداخته‌اند، می‌توان به کتاب علم الدلالة تألیف احمد مختار عمر اشاره کرد که در نوع خود کتاب ارزشمندی است. در زبان فارسی کتاب نگاهی تازه به معناشناسی اثر فرانک پالمر با ترجمه کورش صفوی از جمله آثار مشهور است که بخشی از کتاب به بافت زبانی اختصاص داده شده است. کتاب‌های بسیاری به عربی و فارسی و نیز به صورت ترجمه از زبان‌های غربی وجود دارد که در لابه‌لای خود به بحث بافت زبانی پرداخته‌اند که شاید آوردن نام این کتاب‌ها در این مجال اندک ننگجد و در واقع، نیازی به آوردن نام این کتاب‌ها نیست، اما در باب مقالات مرتبط با این حوزه، دو مقاله دیده شد که به صورت ویژه به نقش بافت در فهم متن پرداخته‌اند. نخست مقاله‌ای با نام «البنیة و السیاق و أثرها فی فهم النص» (نیازی و طهماسبی، ۱۳۸۴: ۹۶-۷۷) و دیگری مقاله «مفهوم السیاق و أنواعه و مجالاته و أثره فی تحديد العلاقات الدلالية و الأسلوب» (ر.ک؛ رجب، ۲۰۰۳م). هرچند این دو مقاله به بررسی کارکرد بافت و به‌ویژه بافت زبانی در فهم متن پرداخته‌اند و در این زمینه به اثبات اهمیت بافت در فهم متن رسیده‌اند، اما نکته قابل توجه اینکه این دو مقاله و آثار دیگر به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های بافت زبانی و قرینه لفظی و معنوی نپرداخته‌اند و به‌ویژه هیچ یک بافت زبانی را در کنار انواع قرینه بررسی نکرده‌اند. پژوهش حاضر نگاهی مقایسه‌ای دارد و مبحث قرینه در مباحث سنتی را با مقوله بافت زبانی در زبان‌شناسی مدرن تطبیق داده است.

۱- بافت در نظر قدما

یکی از مهم‌ترین مباحث مرتبط با پژوهش‌های زبانی که قدما به آن توجه کرده‌اند، مؤلفه بافت و ارتباط آن با معنا می‌باشد (ر.ک؛ محمدعثمان، ۲۰۰۳م: ۹۳). آنان بافت را به عنوان یکی از راه‌های دریافت معانی موجود در جملات مورد مطالعه قرار داده‌اند. قدما به مقوله بافت، اعم از زبانی و غیرزبانی، توجه داشته‌اند و هدف آنان از شناخت بافت بیشتر سنجش سطح بلاغت سخن و بررسی معنای جمله بوده است.

نگاه قدما به بافت و به‌ویژه علمای بلاغت بیشتر از باب سنجش صحت و استواری سخن و سطح فصاحت و بلاغت آن یا همان تحسین و تقبیح کلام می‌باشد. همچنین آنان مخاطب را از این باب محور بررسی‌های خود قرار داده‌اند که سخن متکلم تا چه اندازه با مقتضای حال مخاطب تناسب دارد و در این راه، علم معانی با هدف سنجش سخن پیش رفته است (ر.ک؛ التفازانی، ۱۳۸۷: ۱۳۶). هنگامی که سخن در باب نقش و تأثیر متکلم در کلام باشد، بی‌تردید بحث مقتضای حال پیش می‌آید و بحث مقتضای حال شباهت‌های بسیاری دارد به بافت موقعیتی و می‌توان گفت که در واقع، مقتضای حال مخاطب در مباحث سنتی با بافت موقعیتی در مباحث معناشناسی جدید برابر است.

قدما به بافت غیرزبانی (بافت موقعیتی) توجه بسیار داشته‌اند. آنان بلاغت را عبارت از کیفیت مطابقت سخن با مقتضای حال مخاطب تعریف کرده‌اند. بنابراین، در نظر آنان سخن بلیغ سخنی است که متکلم آن را با توجه به حال و شرایط مخاطب بیان می‌کند. متکلم بلیغ نیز از نظر آنان متکلمی است که به سبب کسب ملکه نفسانی، به تألیف سخن مطابق با اقتضای حال مخاطب قادر باشد (ر.ک؛ پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۲۰). همان‌گونه که پیداست، مطابقت با مقتضای حال مخاطب هسته تعریف بلاغت را تشکیل می‌دهد و این مسأله پیوند عمیقی با بافت دارد. اینکه متکلم سخن خود را با حال مخاطب تطبیق دهد، به معنی رعایت بافت موقعیتی سخن می‌باشد. روشن است برای فهم سخن متکلم، مخاطب باید آن بافت را بشناسد و از بافت زبانی سخن نیز مدد گیرد.

قدما با بعضی اصطلاحات مانند سیاق، نظم و قرینه لغوی از بافت زبانی تعبیر کرده‌اند و در نقطه مقابل، فضای انتقال و دریافت سخن مطرح است که به بافت غیرزبانی مرتبط می‌باشد و برخی

اصطلاحات مانند: حال، مقام و سیاق القصة را برای آن به کار برده‌اند. برای نمونه آنان به مسأله بافت زبانی و تأثیر آن در تعیین معنای دقیق مؤلفه «چندمعنایی» به طوری که از هر گونه پیچیدگی و ابهام به دور باشد، توجه کرده‌اند. مبرد در مقدمه کتاب خود با عنوان «مَا اتَّفَقَ لَفْظُهُ وَ اخْتَلَفَ مَعْنَاهُ مِنَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» بر اهمیت بافت زبانی تأکید کرده است و به این مطلب اشاره نموده که اگر کسی واژه چندمعنا به کار می‌برد، باید قرائتی بیاورد که معنای مورد نظرش را مشخص کند (ر.ک؛ نیازی و حاجی‌زاده، ۱۳۸۵: ۸۵ و مختار عمر، ۱۹۹۸: ۱۵۰). بنابراین، قدا به بافت زبانی و غیرزبانی توجه داشته‌اند، اما با توجه به اینکه هدف در این پژوهش تنها بافت زبانی و قرینه است، بنابراین، به مباحث بافت غیرزبانی پرداخته نمی‌شود و به خلاصه‌ای که در این باره ارائه شده، اکتفا می‌گردد.

۲- قرینه در نظر قدا

مبحث قرینه نیز در مباحث سنتی از جایگاه نسبتاً وسیع و مهمی برخوردار است. قرینه در به دست آوردن معنا و مفهوم سخن و درک مقصود متکلم نقش مؤثری دارد. این ارتباط خاص می‌تواند به صورت لفظی یا معنوی باشد. قرینه همانند بافت زبانی به خواننده کمک می‌کند تا به معنای درست برسد. البته قرینه لفظی و معنوی بر خلاف بافت زبانی بیشتر در سطح جملات محدود می‌شود، حال آنکه بافت زبانی علاوه بر جملات، در سطوح فراتری چون پاراگراف و متن نیز می‌تواند راهگشا باشد. قرینه عنصر بسیار مهم برای فهم عبارت است. برای نمونه به کمک قرینه می‌توان حقیقت را از مجاز بازشناخت و مقصود اصلی را از واژه‌های چندمعنا دریافت. به‌وسیله قرینه، ذکر یا حذف و خروج سخن از مقتضای حال مخاطب و دیگر اموری را که احتمال بیش از یک معنا در آن باشد، درمی‌یابیم (ر.ک؛ عل‌اماتی، ۱۳۹۰: ۵۰). قرینه لفظی و معنوی در دو علم نحو و بلاغت از کاربردهای فراوانی برخوردارند و در همه این موارد که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد، قرینه وسیله‌ای است برای شناخت معنای درست کلمات و عبارات که از این جنبه، شباهت فراوانی به بافت زبانی در مباحث معناشناسی جدید دارد.

۲-۱) قرینه در بلاغت

از جمله موارد کاربرد قرینه در علم بلاغت و به‌ویژه نوع لفظی آن در علم بیان است. قرینه لفظی در مواردی چون مجاز و استعاره کاربرد فراوان دارد و در این باب، همان کارکرد بافت زبانی در جمله را ایفا می‌کند. برای نمونه عبدالقاهر جرجانی به قرینه در استعاره مصرّحه اشاره کرده است و بر این باور است که قرینه لفظی در استعاره تصریحیه وصفی است که متناسب با مشبه است (ر.ک؛ عبدالحمید التلب، ۱۴۱۱ق: ۱۹۳). یکی دیگر از کاربردهای قرینه، در مجاز عقلی است. قرینه مجاز عقلی گاه لفظی است و گاهی غیرلفظی. نوع غیرلفظی آن مانند محال بودن انجام مسند به‌وسیله مسندالیه که از ناحیه عقلی یا عرف، محال باشد، مانند صدور کلام «أَشَابَ الصَّغِيرَ وَ أَفْتَى الْكَبِيرَ كَرُّ الْعِدَاةِ وَ مَرُّ الْعَشِيِّ: رفت و آمد روز و شب کودکان را پیر کرد و بزرگان را از بین برد» از جانب شخص یکتاپرست که اعتقاد به یکتاپرستی او راهنمایی است بر اراده معنای مجازی و چشم‌پوشی از معنای ظاهری (ر.ک؛ همان: ۱۹۷). نمونه‌هایی از این دست در بلاغت و به‌ویژه در علم بیان بسیار است. نکته مهم این است که بدانیم در تمام این موارد، قرینه کارکردی همانند بافت زبانی در مباحث معناشناسی جدید دارد، از این روی که خواننده را به سمت معنای دقیق جملات رهنمون می‌سازد.

در باب قرینه معنوی در مباحث سنتی هرچند که به ظاهر و در نگاه اول به نظر می‌رسد که این نوع قرینه در مباحث بافت غیرزبانی جای می‌گیرد، اما در حقیقت با نگاهی به موارد کاربردی و مثال‌های آن در مباحث سنتی متوجه خواهیم شد که این نوع قرینه بیشتر در چهارچوب نظام زبانی قرار می‌گیرد. البته باید در نظر داشت که بحث «مقام» یا «مطابقت با مقتضای حال مخاطب» با بحث قرینه معنوی تفاوت‌هایی دارد و این بحث بیشتر در مباحث بافت موقعیتی قرار می‌گیرد. اما در محدوده نظام زبانی، قرینه معنوی همچون بافت زبانی نقش بسزایی را در فهم معانی دقیق جملات دارد. برای نمونه ما به منظور فهم دقیق معنای این موارد باید به قرینه معنوی خاص هر جمله مراجعه کنیم: در ﴿يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ﴾: انگشتان خود را در گوش‌هایشان قرار می‌دهند (البقره/۱۹)، قرینه معنوی است و با این قرینه می‌فهمیم که منظور از «أصابع: انگشتان»، «أنامل: سرانگشتان» می‌باشد. یا در جمله ﴿هَزَمَ الْأَمِيرُ الْجُنْدَ﴾ قرینه معنوی نشان می‌دهد که محال

است امیر به تنهایی بتواند سپاهی را شکست دهد، بلکه امیر در این پیروزی به قول علمای بلاغت، سبب بوده است. چنین فهمی از دو مثال ذکر شده و نیز مثال‌هایی از این دست، ارتباطی با بافت برون زبانی یعنی مواردی چون مکان، زمان، مخاطب و... ندارد، بلکه مرتبط است با نظام زبان. بنابراین، قرینه معنوی پیوندی با بافت موقعیتی یا دیگر بافت‌های برون زبانی (عاطفی، اجتماعی، فرهنگی) ندارد و از این نظر، نوعی بافت زبانی به حساب می‌آید که در مباحث سنتی کاربرد فراوانی دارد. از این نوع موارد در مباحث بلاغت قدیم بسیار است و ما به ذکر دو مثال بالا اکتفا می‌کنیم.

۲-۲) قرینه در نحو

قرینه لفظی در علم نحو از جمله مواردی است که به فهم معنای درست کمک شایانی می‌کند. این قرینه در سطح روابط همنشینی کلمات شباهت‌های زیادی به بحث بافت زبانی در مباحث معناشناسی دارد و به نوعی می‌توان آن را زیرمجموعه بافت زبانی به حساب آورد.

گروهی از نحویان معتقدند که تنها از طریق علامت اعراب پی به معنای جمله می‌بریم. این عقیده درست است که علامت اعراب معنای نحوی را تعیین می‌کند، ولی قراین لفظی و معنوی دیگری نیز وجود دارد که در کنار یکدیگر قرار گرفته و از پی هم در فهم معنای نحوی و کشف روابط نحوی مؤثرند و عناصر جمله را مشخص می‌کنند (ر.ک؛ مدیح جبارة النعیمی، بی تا: ۱۶). هرچند علامت اعراب در تعیین نقش واژگان و فهم معنای آنها مؤثر است، اما در این راه کامل‌کننده نیست و قرینه لفظی و معنوی در فهم نقش اعرابی واژگان و به‌ویژه معنای آنها یاری‌رسان است. در حقیقت، این موارد زیرمجموعه بافت زبانی در معنای جدید آن قرار خواهد گرفت.

از جمله مواردی که قرینه کمک شایانی در فهم آن به ما می‌کند، مسأله حذف می‌باشد. حذف در نحو در موارد بسیاری چون حذف فاعل، مفعول، مبتدا، خبر و غیره وجود دارد. برای نمونه گاهی مفعول با قرینه لفظی یا معنوی حذف می‌شود. قرینه لفظی مانند: «دَعَوْتُ الْبَخِيلَ لِلْبَدَلِ، فَلَمْ يُقْبَلِ، وَ لَنْ يُقْبَلَ: بخیل را برای بخشش فراخواندم. پس قبول نکرد و قبول نخواهد کرد»، یعنی: «لَمْ يُقْبَلِ الدَّعْوَةَ، أَوْ الْبَدَلَ، وَ لَنْ يُقْبَلَ الدَّعْوَةَ أَوْ الْبَدَلَ». واضح است که در اینجا مفعول «الدَّعْوَةَ» به قرینه لفظی حذف شده است. یا اینکه عامل مفعول مطلق نوعی یا عددی به قرینه لفظی یا معنوی جایز

است حذف شود. مثال لفظی مانند: «هَلْ جَلَسَ الرَّائِرُ عِنْدَكَ؟» آیا دیدارکننده در نزد تو نشست» که جواب داده می‌شود: «جَلُوساً طَوِيلًا»، یعنی «جَلَسَ جُلُوساً طَوِيلًا: او بسیار نشست» (ر.ک؛ حسن، بی تا: ۲۰۷). یکی از مهم‌ترین شرایط حذف، وجود قرینه معنوی است. از جمله موارد کاربرد قرینه معنوی می‌توان به این موارد اشاره کرد: عامل حال به قرینه معنوی حذف می‌شود؛ مانند هنگامی که مسافری را می‌بینی و به او بگویی: «سَالِماً»، یعنی «تُسَافِرُ سَالِماً: به سلامت سفر کنی» (ر.ک؛ همان: ۳۸۱). یا در مثال «أَكَلَ الْكَمِثْرِي مُوسَى: موسی گلابی را خورد»، هرچند که علامت اعراب فاعل و مفعول مشخص نیست و ترتیب قرار گرفتن آن دو رعایت نشده، اما به کمک قرینه معنوی مشخص می‌شود که فاعل «موسی» و مفعول «الکمثری» می‌باشد (ر.ک؛ حماسه عبداللطیف، ۲۰۰۰م: ۱۴۰).

مثال‌هایی از این قبیل بارها در کتاب‌های مختلف نحو آورده شده است و قدما به تفصیل بدان پرداخته‌اند. هدف ما پرداختن به این مثال‌های ساده نیست، بلکه هدف اشاره به کاربردهای قرینه لفظی در فهم معنای صحیح واژگان است و همچنین رسیدن به این مطلب که موارد کاربردی قرینه در نحو و بلاغت قدیم محصور در سطح جمله است و مباحث آن بیشتر به ذکر مثال‌ها ختم می‌شود. در واقع، در این زمینه کمتر تئوری پردازی شده است. در حقیقت، نحو قدیم خاصیتی جزئی‌نگر دارد، اما صرف نظر از این مطالب، مهم‌تر این است که قرینه لفظی و معنوی نوعی بافت زبانی است و کارکردی شبیه به آن دارد.

۳- بافت در نگاه معناشناسان جدید

«بافت مفهومی کلی است که اجزای سخن را به سوی مفاهیم مقصود و غرض صاحب سخن پیش می‌برد. بافت یک مفهوم اساسی در هنگام تفکر برای تکلم است که در ذهن شکل می‌گیرد و بر اساس آن، معانی و مفاهیم نظم می‌یابد و آنگاه آن معانی برای انتقال به مخاطب در قالب «آوا، واژه، جمله و عبارات» شفاهی یا نوشتاری ظهور می‌یابد. بدین روی می‌توان گفت «بافت عامل همبستگی و ارتباط کلام با تفکر آدمی است» (کنعانی، ۱۳۸۴: ۲۹). روشن است همان‌گونه که گوینده یا نویسنده در ایجاد سخن به مؤلفه بافت توجه دارند، خواننده نیز باید روابط بافتی موجود در آن سخن را دریابد و آن را در نظر داشته باشند تا بتوانند فهم دقیقی از متن داشته باشند.

یکی از مهم‌ترین موضوع‌هایی که مورد توجه قدما و معاصران قرار گرفته، ارتباط معنا با بافت است (ر.ک؛ عبدالحمید التلب، ۱۴۱۱ق: ۹۳). در مطالعات زبانی جدید پدیده بافت و تأثیر آن در معانی واژگان جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. معنای دقیق واژه در درون بافت است که مشخص می‌شود. بنابراین، بافت مبتنی بر ترکیبی است که بین اجزای جمله وجود دارد. طرفداران نظریه بافت بر این باورند که واژه هیچ معنایی خارج از بافتی که در آن قرار می‌گیرد، ندارد (ر.ک؛ حماسة عبداللطیف، ۲۰۰۰ م: ۵۲) و آنگونه که جان لیون بیان می‌دارد: «محال است که بدون در نظر گرفتن بافت، معنای واژه را ارایه کرد» (همان: ۵۹).

بنابراین، می‌توان گفت معنای واژه، جمله یا عبارت با در نظر گرفتن کلمات، جملات و عبارات قبل و بعد آن مشخص می‌شود. معنایی که از غربال بافت عبور کند، معنایی دقیق خواهد بود. آنچه برای نگارندگان از اهمیت بسیار برخوردار است، کارکرد بافت در معنا و به سخن دیگر، پیوند محکم بافت با معناست. درست همانند شکل ساده‌تر آن، یعنی کارکرد قرینه به عنوان نوعی بافت با معنا. ارتباط معنا و بافت تا جایی اهمیت دارد که در این باره ویتگنشتاین معتقد است کلمات معنا ندارند، بلکه دارای کاربرد می‌باشند. از این سخن فهمیده می‌شود که معنای کلمه حاصل کاربردهای متعدّد در بافت‌های مختلف و ترکیب‌های متنوع می‌باشد (ر.ک؛ عون، ۲۰۰۵ م: ۱۱۴).

از شاخه‌های زبان‌شناسی جدید، معناشناسی علمی است که به ارتباط واژگان و بافت بسیار توجه دارد. معناشناسی هر متن تنها با در نظر گرفتن روابط مفهومی میان واژگان آن متن و بستر و شرایطی که متن در آن به وجود آمده امکان‌پذیر است، چراکه هیچ متنی در خلأ به وجود نمی‌آید (ر.ک؛ علیشاهی قلعه جوقی و حسینی، ۱۳۸۱: ۴۳). در این راستا، مفهوم «همنشینی» ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل‌دهنده زبان است (ر.ک؛ پالم، ۱۳۸۵: ۱۵۹). در این باره کارکرد بافت در نوع قدیم و جدید آن در سطح روابط همنشینی آشکار می‌شود و با توجه به اینکه در این پژوهش نظر ما بیشتر معطوف به بافت زبانی است. بنابراین، ما با روابط همنشینی و واژگان و به سخن دیگر، با ساخت‌های نحوی سروکار داریم. در این باب، روابط معنایی واژگان به عنوان بخشی مرتبط با روابط همنشینی دامنه وسیعی از علم معناشناسی را تشکیل می‌دهد که به چگونگی ارتباط آن با بافت زبانی خواهیم پرداخت. در اینجا و قبل از پرداختن به بافت زبانی، تنها در حد اشاره به انواع بافت اشاره می‌کنیم که عبارتند از:

- بافت زبانی: منظور ارتباط کلمه با کلمات مجاور می‌باشد.
- بافت موقعیتی: منظور موقعیتی است که کلام در آن ادا می‌شود.
- بافت عاطفی: میزان قدرت و ضعف و انفعال را مشخص می‌کند.
- بافت اجتماعی: محیط فرهنگی و اجتماعی است که کلمه در آن واقع می‌شود (ر.ک؛ الرّب، ۱۴۱۳ق: ۷۱).

۳-۱) بافت زبانی

همنشینی واژگان که همان ساخت‌های نحوی را شامل می‌شود، ارتباط تنگاتنگی با بافت زبانی و نیز روابط معنایی دارد که به تدریج به تشریح آن می‌پردازیم. گزینش واژه‌ها و قرار گرفتن آنها در چهارچوب یک جمله، نقش بزرگی را در تعیین دلالت بافت زبانی بر عهده دارد و بافت زبانی به نوبه خود معنای واژگان در جمله را انعکاس می‌دهد (ر.ک؛ عبدالحمید التّلب، ۱۴۱۱ق: ۱۰۹). طرفداران نظریه بافت بر این باورند که: «بیشتر واحدهای معنایی در مجاورت واحدهای دیگر قرار می‌گیرند. معانی این واحدها تنها با ملاحظه واحدهای دیگری که در کنار آنها واقع می‌شوند، قابل توصیف یا تعیین هستند» (مختار عمر، ۱۹۹۸م: ۶۸). بافت زبانی حاصل کاربرد کلمه داخل نظام جمله است زمانی که همنشین کلمات دیگری در ترکیب می‌شود و معنایی خاص و معین را به دست می‌دهد. شایان ذکر است که بافت زبانی در روابط معنایی نیز راهگشاست و این مسأله از طریق به‌کارگیری بافت به عنوان معیاری برای تعیین معنا در واژگان هم‌معنا، چندمعنا، اضداد و غیره می‌باشد (ر.ک؛ عون، ۲۰۰۵م: ۱۱۶).

لاینز درباره بافت زبانی می‌گوید: «معنای کلمه حاصل ارتباط آن با کلمات دیگری است که با معنای معجمی (واژه‌نامه) خود در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند» یعنی معنای کلمه با توجه به موقعیتی که در آن قرار گرفته است مشخص می‌شود (ر.ک؛ الصّالح الضّامن، ۱۳۶۰: ۷۶ و حجازی، بی‌تا: ۱۶۱). برای نمونه و به منظور روشن شدن کارکرد بافت زبانی در تعیین معنی به نقش آن در مشخص نمودن معنای دقیق فعل (ضرب) در جملات زیر اشاره می‌کنیم:

ضربَ زيدَ عمراً = عاقب: مجازات کرد.

ضربَ اللهُ مثلاً = ذکر: بیان کرد.

ضَرَبَ لَهُ قُبَّةً = أَقَامَ: بر پا کرد.

ضَرَبَ الْعُمَّلَةَ = صَاعَ و سَكَ: ضرب کرد.

ضَرَبَ لَهُ مَوْعِدًا = حَدَّدَ: تعیین کرد... (ر.ک؛ عون، ۲۰۰۵: ۱۵۲-۱۵۱).

بافت زبانی به عنوان مجموعه‌ای از عناصر گفتاری یا نوشتاری شامل موارد زیر می‌شود:

الف) واحدهای آوایی، واحدهای صرفی، جملات، عبارتها، متن یا حتی کل نوشتار.

ب) ترتیب واژه‌ها داخل جملات و مجموعه روابطی که با یکدیگر دارند.

ج) سبک ادای گفتاری جملات و مؤلفه‌های آوایی همچون تکیه، نغم آهنگ و مکث‌هایی که در حاشیه آن قرار می‌گیرد (ر.ک؛ طهماسبی و نیازی، ۱۹۹۸: ۳۵). بافت زبانی شامل مؤلفه‌های واژگانی، صرفی و نحوی و آوایی است و مسایل مربوط به این مؤلفه‌ها هم‌معنایی، چندمعنایی و اضداد می‌باشد و در این راه، از طریق بافت زبانی است که می‌توان به معنای دقیق رسید.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، بافت زبانی در معنای جدید آن و به‌ویژه در مقایسه با مواردی چون قرینه لفظی و معنوی از گستردگی بیشتری برخوردار است. از سطح جزئی‌نگر جمله فراتر و در حد پاراگراف، متن و کل متن پیش می‌رود یا حتی مواردی چون مؤلفه‌های آوایی را نیز در بر می‌گیرد، در حالی که در مباحث سنتی کمتر به چنین مواردی پرداخته شده است. بافت زبانی در نگرش مدرن آن علاوه بر پیوندهای معنایی بین واژه‌ها به پیوندهای معنایی بین جملات، بندها یا حتی متن‌های مرتبط و سبک کلی آنها نیز می‌پردازد. بر این اساس، می‌توان گفت بافت زبانی در معناشناسی، متن را به عنوان یک شبکه در هم تنیده و منسجم در نظر می‌گیرد؛ زیرا هر متنی از انسجام لفظی و معنایی خاص خود برخوردار است و خواننده باید معنای متن را با فهم کامل این انسجام دریابد. با در نظر گرفتن بافت زبانی متن به صورت کامل است که خواننده می‌تواند فهم کاملی از روابط معنایی اجزای متن داشته باشد و نظام زبانی متن را به صورت کامل بشناسد.

۳-۱-۱) روابط معنایی

روابط معنایی مواردی همچون چندمعنایی، هم‌معنایی و اضداد را شامل می‌شود. به نوعی می‌توان گفت این مؤلفه‌ها ابهام در معنا ایجاد می‌کنند که در این هنگام تنها راه رسیدن به معنای دقیق، کمک گرفتن از بافت زبانی موجود می‌باشد. بنابراین، بررسی ارتباط بافت زبانی و روابط

معنایی مسأله‌ای انکارناپذیر است. در این قسمت به ترتیب مهم‌ترین مؤلفه‌های روابط معنایی، یعنی چندمعنایی، هم‌معنایی و اضداد را مورد بررسی قرار می‌دهیم و به تشریح ارتباط این مؤلفه‌ها با بافت زبانی می‌پردازیم.

در آغاز پدیده چندمعنایی را بررسی می‌کنیم. این پدیده در عرصه مطالعات معنایی جایگاه ویژه‌ای دارد. چندمعنایی اولین پدیده‌ای است که انسان بعد از نامگذاری اشیاء به آن پی برد (ر.ک؛ نصیف الجنانی، ۱۳۸۱: ۵۱) و «چندمعنایی یعنی وجود واژه‌ای که بر دو معنا به طور یکسان دلالت کند» (همان: ۵۲). قداما نیز پدیده چندمعنایی را در پژوهش‌های زبانی خود مطرح کرده‌اند. آنان واژگانی را که در ظاهر یکسان هستند و در معنا متفاوت، بدین دلیل که یک کلمه با حفظ لفظ و آوا بر بیش از یک معنا دلالت دارد، چندمعنا نامیده‌اند. از جمله آنان می‌توان به اُصمعی، خلیل بن احمد و سیبویه اشاره کرد که تألیف‌های زیادی هم در این زمینه ارائه داده‌اند (انیس، ۱۳۷۳، الف: ۱۴۸).

اولمان، زبان‌شناس انگلیسی، پدیده چندمعنایی را باعث ایجاد نوعی پیچیدگی دانسته است و می‌گوید: «بهبایی که واژه‌ها در ازای تمام مزیت‌های لغوی می‌پردازند، خطر ایجاد پیچیدگی معنایی است. اگرچه تعدد معانی، تنها منبع پیچیدگی معنایی نیست، اما بی‌گمان یکی از عوامل اساسی تولید پیچیدگی به حساب می‌آید» (نصیف الجنانی، ۱۳۸۱: ۶۸). با توجه به این پیچیدگی یا ابهام معنایی که از طریق چندمعنایی در متن حاصل می‌شود، در اینجا تنها راه دست یافتن به معنای دقیق توجه به بافت زبانی است. بر این اساس، در تعریف چندمعنایی به تعریف کامل‌تر یعنی این تعریف اشاره می‌کنیم که چندمعنایی در حقیقت این است که کلمه وقتی در جملات مختلف قرار می‌گیرد، معنایش با توجه به بافت جمله متفاوت باشد؛ مانند واژه «العین» که به معانی متعدد اشاره دارد (ر.ک؛ حماسه عبداللطیف، ۲۰۰۰ م: ۴۶).

کلمه عربی «العین» که یک واژه چند معنا می‌باشد، شامل این معانی است: چشم، چشمه آب، جاسوس دشمن، چشمی درب و سرور قوم. در اینجا بافت است که معانی را از هم متمایز می‌کند و زمانی که می‌گوییم: «تَفِيضُ الْعَيْنِ فِي الشَّتَاءِ = چشمه در زمستان می‌جوشد» و منظور چشمه آب است نه چیز دیگری و زمانی که می‌گوییم: «هَذَا مِنْ أَعْيَانِ الْبَلَدَةِ = این شخص از بزرگان شهر

است»، منظور شخص برجسته و محبوب است. این مسأله نشان می‌دهد که طبیعت معنا در بافت متفاوت است (ر.ک؛ عون، ۲۰۰۵: ۱۵۹). اما پدیده هم‌معنایی به عنوان یکی دیگر از انواع روابط معنایی مورد توجه قدما بوده است. سیبویه در این زمینه می‌گوید: «عرب گاه الفاظ مختلف را برای معانی مختلف و گاهی چند لفظ را برای یک معنی و گاهی یک لفظ را برای معانی گوناگون به کار می‌برند» (رتبانی، ۱۳۷۴: ۲۲۵). یا اینکه فخرالدین رازی هم‌معنایی را چنین تعریف کرده است: «واژگانی که به یک اعتبار بر یک چیز دلالت می‌کنند» (مختار عمر، ۱۹۹۸: ۲۱۵).

یکی از دلایل ایجاد هم‌معنایی در نتیجه نامگذاری اشیاء به اعتبارات متعدّد می‌باشد؛ مانند نامگذاری واژه «سیف» به چند صفت مانند: «فصیل، حسام، صارم» یا به مکان مانند: «یمانی و مهند» یا اینکه چیزی را با نام سازنده‌اش نامگذاری کنیم؛ مانند: «رُمح» که به «رُدینی و سَمهری» نامگذاری شده است (ر.ک؛ مجاهد، ۲۰۰۴: ۳۱۴). دو تعبیر وقتی در یک زبان هم‌معنا محسوب می‌شوند که بتوان آنها را در هر جمله آن زبان بدون تغییر ارزش حقیقی جمله جانشین کرد (ر.ک؛ مختار عمر، ۱۹۹۸: ۲۲۳).

لاینز معتقد است که دو واژه در صورتی هم‌معنا هستند که دارای یک مفهوم باشند. مفهوم به نظام پیچیده روابطی که میان عناصر زبانی واژه‌ها وجود دارد، مربوط می‌شود و روابط درون‌زبانی را در بر می‌گیرد (ر.ک؛ افراشی، ۱۳۷۷: ۱۰۹). اولمان می‌گوید: «واژگان هم‌معنا آنهایی هستند که در معنی یکسان هستند و در هر بافتی می‌توانند به جای یکدیگر به کار روند» (مجاهد، ۲۰۰۴: ۳۰۱). آنچه مسلم است اینکه هم‌معنایی یکی از انواع روابط معنایی است که به نوبه خود در بستر کلام ابهام ایجاد می‌کند و در این راه بهره‌گیری از بافت زبانی تنها راه رسیدن به معناست. به سخن دیگر، یکی از موارد مهم کارکرد بافت زبانی، تعیین معنایی واژگان هم‌معناست که در سطح روابط همنشینی راهگشای خواننده متن است. در اینجا این شباهت با قرینه روشن می‌شود که قرینه و بافت زبانی هر دو در تعیین معنایی واژگان هم‌معنا و چندمعنا از کارکردی یکسان برخوردارند و با توجه به اینکه هم‌معنایی و چندمعنایی در سطح جزئی ساخت‌های نحوی از بافت و قرینه کمک می‌گیرند. در اینجا شباهت قرینه و بافت بیشتر خودنمایی می‌کند. البته نوع سوم روابط معنایی یعنی اضداد از این قاعده مستثنی نیست که بدان می‌پردازیم.

اضداد در اصطلاح زبان‌شناسان عرب واژگانی هستند که بر دو معنای مقابل یکدیگر دلالت دارند؛ مانند لفظ «المَوْلَى» که بر «برده و سرور» اطلاق می‌شود. یا «سَلِيم» که بر «انسان مارگزیده و سالم» اطلاق می‌شود و «الرَّوَج» که بر «مرد و زن» اطلاق می‌شود و گفته می‌شود «الرَّجُلُ زَوْجُ الْمَرْأَةِ وَ الْمَرْأَةُ زَوْجُ الرَّجُلِ: مرد همسر زن است و زن همسر مرد» (ر.ک؛ مختار عمر، بی‌تا: ۱۴۷). در اضداد ممکن است مشابهت میان دو لفظ وجود داشته باشد، ولی آن دو مخالف یکدیگر هستند. گروهی از علمای لغت معتقدند که اگر دو واژه، معنای متضاد هم داشته باشند، در حقیقت، یکی از معانی اصالت دارد و معنای دیگر بعداً به‌خاطر گشایش در زبان پدید آمده است؛ مانند «صریم» در «لیل صریم» و «نهار صریم» و برخی دیگر می‌گویند، اگر یک کلمه دارای دو معنای متضاد باشد، یک معنی متعلق به یک قبیله و معنای دیگر متعلق به قبیله دیگر است؛ مانند: «جون» که در نزد قبیله‌ای به معنی «سفید» و در نزد قبیله‌ای دیگر به معنی «سیاه» است. یا کلمه «غریم» که گاه به معنای «وام‌گیرنده» و گاه به معنای «وام‌دهنده» استعمال می‌شود (ر.ک؛ حاکمی، ۱۳۵۳: ۳۲۱-۳۱۹). اضداد نیز همچون دیگر روابط معنایی نوعی ابهام در متن ایجاد می‌کنند که در اینجا نیز تنها راه رسیدن به معنای دقیق بافت زبانی متن می‌باشد که در نگاه سنتی باز نقش قرینه در تعیین معنا مطرح است و آنگونه که اشاره شد، شباهت قرینه و بافت زبانی در مورد اضداد نیز آشکار می‌شود.

نتیجه‌گیری

بافت زبانی در مطالعات سنتی و پژوهش‌های معناشناسی جدید، ضمن اینکه شباهت‌هایی با یکدیگر دارند، تفاوت‌هایی نیز دارند. از جمله شباهت‌های آنان اینکه در هر دو نوع، کارکرد بافت رسیدن به معنای دقیق است، اما تفاوت آن دو در این است که این کارکرد از نظر کمی و کیفی یکسان نیست. بافت در نگاه سنتی که بیشتر به قرینه لفظی و معنوی محدود می‌شود، تحت تأثیر نوعی تفکر جزئی‌نگر است؛ یعنی نگاه قدما بیشتر محدود به سطح جمله بوده است، در حالی که در پژوهش‌های معناشناسی جدید، مباحث بافت زبانی از سطح جمله فراتر رفته است و فارغ از آن تفکر نحوی و بلاغی جزئی‌نگر، به این مقوله و کارکرد آن در سطح متن نیز پرداخته است یا حتی در این راه، بافت زبانی می‌تواند عناصر آوایی مؤثر در شکل‌گیری سخن را نیز در بر بگیرد. بافت

زبانی در نگرش معناشناختی متأثر از نگرش کلی نگر (نگرش متنی) علاوه بر سطح جملات، به کاوش معنای دقیق از رهگذر ارتباط معنایی جملات با یکدیگر نیز می‌پردازد و گاه ممکن است خواننده در این باره، بافت زبانی موجود در ارتباط بین دو یا چند متن و سبک کلی آن متن‌ها را نیز در نظر بگیرد؛ بدین معنا که بافت در نگاه مدرن برای فهم متن از کارآیی بیشتر برخوردار است؛ زیرا به خواننده وسعت دید می‌دهد. همچنین در مباحث معناشناسی جدید به ارتباط مقوله بافت زبانی با روابط معنایی و کارکرد این نوع بافت در فهم روابط معنایی با گستردگی بیشتری پرداخته شده است.

منابع و مأخذ

- افراشی، آریتا. (۱۳۵۳). «نگاهی به مسأله انتقال معنایی». وحید. ش ۱۳۷. صص ۱۱۶-۱۰۷.
- انیس، ابراهیم. (۱۳۷۳). الف. « مترادفات، اشتراک لفظی و تضاد در زبان عربی». کیهان اندیشه. ترجمه سید حسین سیدی. ش ۵۴. صص ۱۷۴-۱۶۹.
- _____ . (۱۳۷۳). ب. «اشتراک لفظی». کیهان اندیشه. ترجمه سید حسین سیدی. ش ۵۶. صص ۱۵۳-۱۴۸.
- پالمر، فرانک. (۱۳۸۵). **نگاهی تازه به معناشناسی**. ترجمه کورش صفوی. چاپ چهارم. تهران: آگاه.
- پورنامداریان، محمدتقی. (۱۳۸۰). «بلاغت و گفتگوی با متن». **زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه تربیت معلّم)**. ش ۳۲. صص ۷۴-۵۳.
- التفتازانی، سعدالدین. (۱۳۸۶). «**مختصر المعانی**». چاپ هشتم. قم: بی‌نا.
- جدارب، محمود. (۱۴۱۳ق.). «نظریة الحقول الدلالية و المعاجم اللغوية عند العرب». **مجمع اللغة العربية**. ش ۷۱. صص ۲۵۸-۲۱۳.
- حاکمی، اسماعیل. (۱۳۵۳). «اضداد در زبان فارسی و عربی». وحید. ش ۱۲۷. صص ۳۲۶-۳۱۹.
- حسن، عباس. (بی‌تا). **النحو الوافی**. ج ۲. الطبعة الثالثة. قم: ناصر خسرو.
- حماسة عبداللطیف، محمد. (۲۰۰۰ م.). **النحو و الدلالة**. الطبعة الأولى. القاهرة: دار الشروق.
- رتانی، محمدحسن. (۱۳۷۹). «ترادف در واژه‌های قرآن». **پژوهش‌های قرآنی**. ش ۲۳ و ۲۴. صص ۲۶۹-۲۵۴.

- رجب، عثمان محمد. (۲۰۰۳م.). «مفهوم السّیاق و أنواعه و مجالاته و أثره فی تحدید العلاقات الدلّالیة و الأسلوب». **علوم اللّغة**. ج ۶، ش ۴، صص ۱۶۲-۹۳.
- صالح الضّامن، حاتم. (۱۳۶۰). **علم اللّغة**. بغداد: دار الحکمه.
- طهماسبی، عدنان و شهیار نیازی. (۱۳۸۴). «البنیة و السّیاق و أثرها فی فهم النّص». **اللّغة العربیة و آدابها**. ش ۱، صص ۳۱-۴۸.
- عبدالحامید التّلب، ابراهیم. (۱۴۱۱ق.). «مصطلح القرینة بین البیانیین و الأصولیین». **کلیة اللغة العربیة** بالقاهرة. ش ۹، صص ۱۸۲-۲۲۸.
- علامتی، صادق. (۱۳۹۰). «قرینه در آیات قرآن». **رشد (آموزش قرآن)**. ش ۳۲، صص ۵۰-۵۲.
- علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل و بی‌زینب حسینی. (۱۳۸۹). «حوزة معنایی واژه نساء در قرآن کریم». **مطالعات راهبردی زنان**. ش ۴۹، صص ۷-۴۸.
- عون، نسیم. (۲۰۰۵م.). «**الألسنیة**». الطبعة الأولى. بیروت: دار الکتب العربی.
- فهمی حجازی، محمود. (بی‌تا). «**مدخل إلى علم اللّغة**». القاهرة: دار الثّقافة.
- کنعانی، سیّد حسین. (۱۳۸۴). «سیر تحوّل کاربرد سیاق در تفسیر». **مشکوّة**. ش ۸۷، صص ۲۸-۴۲.
- مجاهد، عبدالکریم. (۲۰۰۴م.). **علم اللّسان العربی**. عمان: دار أسامه.
- مختار عمر، احمد. (بی‌تا). «التّرادف و أشباه التّرادف فی القرآن الکریم». **الدراسات القرآنیة**. ج ۲، ش ۱، صص ۱۸۲-۱۹۸.
- _____ . (۱۹۹۸م.). **علم الدلّالة**. الطبعة الخامسة. القاهرة: عالم الکتب.
- مدیح جبارة النّعیمی، زینب. (بی‌تا). «الدلّالة التّحویة بین القدامی و المحدثین». **واسط للعلوم الإنسانیة**. ش ۱۲، صص ۹-۲۸.
- نصیف الجنانی، احمد. (۱۳۸۱). «پدیده اشتراک لفظی در زبان عربی». **پژوهش و حوزة**. ترجمه حسین علی‌نقیان. ش ۱۰، صص ۵۱-۷۶.
- نیازی، شهریار و مهین حاجی‌زاده. (۱۳۸۵). «پدیده چندمعنایی در زبان عربی». **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**. ش ۱۷۷، صص ۷۷-۹۶، صص ۷۷-۹۶.

«تصریح ضمائر جنسیتی» در ترجمه محمدرضا مرعشی‌پور از رمان

«راه» نجیب محفوظ

فرامرز میرزایی^۱ و سید اسماعیل قاسمی موسوی^{*۲}

۱- استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۷/۲۰)

چکیده

تفاوت ساختار زبان متن با زبان ترجمه یکی از مشکلات مترجم به شمار می‌رود. تفاوت ساختاری در ضمائر جنسیتی (*Gender-specific pronoun*) در زبان فارسی و عربی چنان مایه ابهام است که مترجم ناچار می‌شود توضیح اضافی دهد. این رفتار مترجم «تصریح» (*Explication*) نام دارد. در واقع، مترجم اطلاعاتی را که در متن اصلی نیست، در ترجمه خود می‌آورد تا معنای متن را روشن‌تر سازد. این پژوهش در پی آن است که با روش تحلیل کمی و کیفی محتوا، کارکرد تصریح را در برگردان ضمائر جنسیتی (مذکر و مؤنث) در ترجمه محمدرضا مرعشی‌پور از رمان «راه» نجیب محفوظ بررسی کند و نقش آن را در پیشگیری از بروز ابهام در ترجمه این دسته از ضمائر نشان دهد. یافته این پژوهش بیانگر آن است که گستردگی کاربرد راهکار تصریح در رفع ابهام از ضمائر جنسیتی، ویژگی سبکی ترجمه مرعشی‌پور در این اثر به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: تصریح، ضمائر جنسیتی، نجیب محفوظ، رمان راه، مرعشی‌پور.

* Email: esmaeilmusavi@gmail.com

مقدمه

ضمایر جنسیتی (Gender-specific pronoun) به‌طور مشخص به جنسیت یک اسم؛ یعنی مذکر یا مؤنث بودن دلالت دارد. در زبان انگلیسی دو ضمیر He و She و در زبان عربی ضمایر غایب و مخاطب از این ویژگی برخوردارند، اما در زبان فارسی ضمایر از لحاظ جنسیتی خنثی (Gender-neutral pronoun) هستند؛ بدین معنا که دلالت یکسانی بر مرد و زن دارد. این تفاوت ساختاری در ترجمه مشکل‌آفرین می‌شود. این مشکل هنگامی آشکار می‌شود که ضمایر جنسیتی برای دو شخصیت مرد و زن در متن اصلی به یکسانی به کار رود و مترجم به‌ناچار باید مرجع ضمیر را در برگردان فارسی به روشنی بیاورد تا ابهام را از متن برگردان شده، از بین ببرد.

این امر در برگردان داستان‌های عربی به فارسی بسیار مترجم را می‌آزارد؛ زیرا همهٔ زبان‌های زندهٔ دنیا «ضمایر را به صورت یکسان گدگذاری نکرده‌اند، در حالی که برخی زبان‌ها یک نظام غنی برای اشاره به مشارکت‌کنندگان در گفتمان دارند؛ مانند عربی کلاسیک که زبان قرآن است. این غنا در همهٔ زبان‌ها مشاهده نمی‌شود» (کتابی، ۱۳۸۶: ۲۵). از این رو، در متن مبدأ، نویسندهٔ داستان با استفاده از تفاوت موجود میان ضمایر مذکر و مؤنث، خود را از تکرار نام افراد بی‌نیاز می‌سازد و در متن خود پیاپی از این ضمایر سود می‌جوید، بدون اینکه ابهامی برای مخاطب به وجود آورد، اما یکی از چالش‌های عمدهٔ مترجم به شمار می‌رود؛ زیرا اگر در برابر همهٔ این ضمایر در برگردان فارسی ضمیر بیاورد، یقیناً مخاطب زبان مقصد، درک درستی از متن نخواهد داشت و کار ترجمه از هدف اصلی خود که انتقال مفهوم بین دو زبان است، بازمی‌ماند. نمونهٔ این مشکل را می‌توان در برگردان‌های محمدرضا مرعشی‌پور از آثار نجیب محفوظ - رمان‌نویس مصری و برندهٔ جایزهٔ نوبل ادبیات - مشاهده کرد. اگرچه مترجمان بسیاری آثار این داستان‌نویس پرآوازهٔ عرب را ترجمه کرده‌اند، اما محمدرضا مرعشی‌پور با ترجمهٔ شش اثر از وی، جایگاه ویژه‌ای میان خوانندگان فارسی زبان دارد. وی مجموعه داستان‌های «خواب» (مجموعه چند داستان منتخب مترجم)، «جنایت» (الجريمة)، «کوچهٔ مدق» (زقاق المدق)، رمان «راه» (الطریق) و مجموعه داستان «وسوسهٔ شیطان» (الشیطان یعظ) و چند داستان دیگر را از نجیب محفوظ به فارسی برگردانده است.

در این پژوهش با بررسی داستان راه (الطریق) از این مترجم، به عنوان یک نمونه آماری از یک مترجم شناخته شده، به پرسش‌های زیر پاسخی درخور بدهد:

- مترجم چگونه از تصریح برای پیشگیری از ابهام ضمائر جنسیتی در ترجمه خویش سود می‌جوید؟

- در کدام بخش متن ترجمه شده بسامد تصریح بیشتر است و چرا؟

۱- روش پژوهش

در این پژوهش از دو روش تحلیل کمی و کیفی داده‌ها استفاده خواهد شد. رمان‌های نجیب محفوظ دارای بخش‌های (اپیزودهای) مختلفی است که به طور غیرمساوی، هر یک قسمتی از اتفاق‌های داستان را نقل می‌کند. مرعشی پور برای ترجمه این بخش‌ها راهکارهایی را در پیش گرفته است تا مفهوم مورد نظر را انتقال دهد. بر این اساس، در پژوهش حاضر به صورت آماری مقدار استفاده مترجم از همگانی‌های پیشنهادی بیکر (Mona Baker: 1953)، در هر بخش بیان خواهد شد. سپس با تحلیل کیفی نمونه‌هایی، سبک و سیاقی که مترجم در پیش گرفته است و نقش مثبت یا منفی این همگانی‌ها در ترجمه مذکور بیان خواهد شد. واحد بررسی در این پژوهش، جملات و واژگان خواهد بود و به استفاده نحوی و واژگانی مترجم از همگانی‌ها پرداخته خواهد شد.

۲- پیشینه پژوهش

تاکنون مطالعات درخوری درباره ترجمه انجام گرفته است؛ از جمله آنها موارد زیر است:

- مقاله «سبک در ترجمه، راهکارهای فردی صالح حسینی از رهگذر همگانی‌های ترجمه در ترجمه خشم و هیاهو»، نوشته صالح حسینی. در این مقاله سعی شده است تا سبک فردی صالح حسینی در ترجمه از رهگذر همگانی‌های ترجمه‌ای که بیکر پیشنهاد کرده، بررسی شود و با تحلیل داده‌هایی که از طریق جمله‌ها و عبارات انتخابی به دست آمده، به صورت نموداری شیوه استفاده مترجم از همگانی‌ها را بررسی کرده است (ر.ک؛ حری، ۱۳۹۰: ۴۲-۲۳).

– مقاله «تصریح در ترجمه ادبی، حذف ساختاری اختیاری در زبان انگلیسی در ترجمه‌گونه‌های ادبی فارسی»، نوشته واحدی کیا و پیر نجم‌الدین که در این پژوهش به صورت تصادفی چند متن ادبی ترجمه شده از فارسی به انگلیسی بررسی شده است و مؤلفان کوشیده‌اند تا اثبات کنند که تصریح در متون ادبی ترجمه‌ای از فارسی به انگلیسی، یک «هنجار ترجمه‌ای» است (واحدی کیا، ۱۳۹۰: ۱۲۸-۱۱۳).

– مقاله «ضمایر در ترجمه زبان و فرازبان (با تمرکز بر متون دینی)»، اثر سعید کتابی و ابوالفضل مصفا جهرمی که از دیدگاهی سخن‌کاوانه به ترجمه ضمایر قرآن در ترجمه‌های انگلیسی می‌پردازد (کتابی و مصفا جهرمی، ۱۳۸۵: ۴۸-۳۵).

– مقاله «جهانی‌های ترجمه از فرضیه تا نظریه»، اثر غلامرضا تجویدی که ابتدا به شیوه‌های رایج مطالعات ترجمه نگاهی کرده است و آنگاه همگانی‌های ترجمه از جمله تصریح را معرفی نموده است (ر.ک؛ تجویدی، ۱۳۸۷: ۶۰-۴۳).

– مقاله «Explicitation and Textuality in Translation» نوشته بالغی‌زاده و شریفی. نویسندگان این مقاله کوشیده‌اند تا نقش تصریح را در متنیت نشان دهند و برای هدف خود بخشی از ترجمه گلستان را به انگلیسی بررسی نموده‌اند (ر.ک؛ بالغی‌زاده، ۲۰۰۹ م.: ۶۴-۴۸).

– «Corpuse-based Translation studies. The Challenges that lie Ahead»، نوشته مونا بیکر که در این اثر، همگانی‌های مورد نظر خود را پیشنهاد می‌دهد (Baker, 1996: 179-184).

– «Towards a Methodology for Investigating the Style of a literary Translator» بیکر در این نوشته به بررسی مسایل خاص ترجمه‌های ادبی می‌پردازد (Baker, 2000: 241-266).

باری، به‌رغم این پژوهش‌های ارزشمند که در زمینه همگانی‌های ترجمه، به‌ویژه نقش تصریح در متون ترجمه‌ای انجام شده است و نیز پژوهش‌هایی که با تکیه بر نقش ضمیر در ترجمه نوشته شده است، نویسندگان این مقاله به پژوهشی دست نیافته‌اند که به بررسی ترجمه‌های آثار محفوظ و یا نقش تصریح ضمایر در ترجمه داستان راه (الطریق) پرداخته باشد.

۳- مفهوم تصریح

مترجم از رهگذر تغییر و تبدیل‌هایی که در متن انجام می‌دهد، حضور خود را نیز در متن ترجمه نشان می‌دهد. البته نباید از نظر دور داشت که مترجم برای دخل و تصرف در متن اجبارهایی دارد که عبارت است از: «۱- مترجم باید متن زبان مبدأ را بدون افزایش و کاهش به زبان مقصد برگرداند. ۲- تأثیر متن مبدأ به طور کامل به زبان منتقل شود. ۳- سبک به کار رفته در متن زبان مبدأ باید در زبان مقصد رعایت شود. ۴- ساخت دستوری به کار رفته در ترجمه باید ساخت متداول باشد و از ساختمان دستوری زبان مبدأ متأثر نباشد» (صفوی، ۱۳۹۰: ۶۶).

با رعایت بایسته‌هایی که اشاره شد، مترجمان راهکارهایی برای ترجمه خویش در پیش می‌گیرند که برخی از مهم‌ترین این راهکارها را می‌توان همگانی دانست، بدین معنا که مترجمان در متن خود روش‌هایی به کار می‌برند که پُرسامد می‌نماید و به عادت زبانی مترجم تبدیل می‌شود. این عادت و رفتارهای زبانی که بیکر (۱۹۵۳ م.) و هولمز (۱۹۸۶-۱۹۲۴ م.) آنها را ناآگاهانه و کنترل‌ناشدنی می‌دانند، از رهگذر شگردها و راهکارهایی که مترجم به کار می‌بندد (و این خود دلیلی است که نشان می‌دهد این‌گزینه‌ها چندان هم ناآگاهانه نیست)، در متن ترجمه‌شده بروز می‌یابند. به طور معمول، این ویژگی‌ها از رهگذر تغییرها و تبدیل‌های اختیاری مترجم خود را نشان می‌دهد. البته تعداد تبدیل‌هایی که مترجم انجام می‌دهد، بی‌شمار است و همین مسأله کار دسته‌بندی و بررسی آنها را با مشکل روش‌شناختی روبه‌رو کرده است. باری، بیکر است که در میان دیگران تعداد بی‌شمار تبدیل‌ها را از رهگذر مطالعات پیکره‌بنیاد، در چهار همگانی خلاصه کرده است» (حری، ۱۳۹۰: ۲۷-۲۶).

مونا بیکر، استاد مصری رشته مطالعات ترجمه دانشگاه منچستر، معتقد است که «ردیابی الگوهای زبان‌شناختی مکرر بر مبنای تحلیل پیکره‌بنیاد، شیوه‌های بررسی سبک در متن ترجمه شده را به ما می‌دهد» (بیکر، ۲۰۰۰ م.: ۲۴۸-۲۲۵). از نظر بیکر، تعدادی «ویژگی‌های همگانی» (**Universal features of translation**) را می‌توان در ترجمه بازشناخت که این ویژگی‌ها فقط در متون ترجمه شده دیده می‌شود و در متون مبدأ قابل مشاهده نیست. چهار ویژگی اصلی که ترجمه را از دیگر متون متمایز می‌سازد، عبارت است از: تصریح (**Explicitation**)، متوازن‌سازی

(Levelling out)، ساده‌سازی (Simplification) و طبیعی‌سازی (Normalisation) (ر.ک؛ بیکر، ۱۹۹۶م: ۵۶-۵۲). در این میان، تصریح نقش بیشتری در روشن‌سازی متن ترجمه شده دارد. از میان این قواعد همگانی، تصریح برای پیشگیری از به وجود آمدن ابهام بر اثر اختلاف دو زبان عربی و فارسی در کاربرد ضمائر بسیار به مترجم سود می‌رساند. تصریح از نظر بیکر عبارت است از: «گرایش مترجم به شفاف‌سازی به جای ابهام‌سازی» (همان: ۱۸۰). به بیان دیگر، مترجم می‌کوشد که «ضمائر مبهم موجود در متن مبدأ با صورت‌هایی جایگزین شوند که شناسایی دقیق مرجع ضمیر را ممکن می‌سازد. علاوه بر این، ساخت‌های نحوی دشوارتر و پیچیده‌تر با ساخت‌های نحوی ساده‌تر و آسان‌تر جایگزین می‌شوند» (تجویدی، ۱۳۸۷: ۵۵)؛ زیرا می‌خواهد متن خود را برای خواننده زبان مقصد روان‌تر و آشکارتر سازد.

۴- تصریح در ترجمه رمان الطریق

رمان راه (الطریق) درباره شخصیتی به نام صابر است که در جستجوی پدر خود از اسکندریه راهی قاهره می‌شود و در قاهره با زنی به نام کریمه و دختری به نام الهام آشنا می‌شود و با نقشه کریمه، شوهر او را به قتل می‌رساند و سرانجام بدون اینکه به پدر خویش برسد، به زندان می‌افتد. در بخش‌های گوناگون متن عربی این داستان، پیایی کردارها و گفتارهایی به شخصیت مرد و زن داستان نسبت داده می‌شود که با کاربرد ضمائر بارز و مستتر، مقصود نویسنده از جنسیت و مرجع ضمیر روشن می‌گردد؛ به عنوان مثال: «فَضَحَكَ قَائِلُهُ: عِنْدَمَا رَأَيْتَكَ قَادِمًا مُنْذُ عَشْرَةِ أَيَّامٍ قُلْتُ لِنَفْسِي هَذَا هُوَ. فَهَتَيْفَ بَانْتِصَارٍ: الإسْكَندَرِيَّةُ؟!...» (محفوظ، بی‌تا: ۵۷). اما اگر مترجم بخواهد در برگردان فارسی خود به جای هر ضمیر عربی، ضمیری در فارسی بیاورد، چنین خواهد شد: «او خندید و گفت: ده روز پیش که آمدی، گفتم خودش است و او پیروزمندانه فریاد زد: اسکندریه؟!» حال آنکه مرعشی‌پور با بهره‌گیری از تصریح، از ابهام موجود در این متن فرضی بدین گونه کاهیده است: «و زن - خندان - گفت: از همان ده روز پیش که آمدی، گفتم خودش است... و صدای جوان - پیروزمندانه - بلند شد: اسکندریه؟!» (محفوظ، ۱۳۹۳: ۸۳).

از این رو، بایسته است که اطلاعات افزوده به متن بررسی گردد که تصریح چه نقشی در انتقال معنا در این برگردان فارسی دارد و همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، هدف از ردیابی این الگوهای همگانی، یافتن سبک خاص هر مترجم و در نهایت، یافتن ویژگی‌هایی است که متون ترجمه‌ای را از متون غیرترجمه‌ای جدا می‌سازد (ر.ک؛ Baker, 2000: p.225-248).

با توجه به اینکه در ترجمه مرعشی‌پور تصریح در ضمائر مذکر و مؤنث بسامد فراوانی دارد، از این رو، می‌توان آن را در دو دسته کلی زیر گنجانند:

الف) تصریح در ضمائر

مقصود از تصریح در ضمائر، پیش گرفتن راهکاری است تا از ابهام محتمل بر اثر اختلاف در ضمائر جنسیتی دو زبان پیشگیری شود که بر اساس راهکاری که مترجم در پیش گرفته، می‌توان آن را به سه بخش زیر تقسیم کرد:

۱- آوردن نام شخص است. یکی از راهکارهای که مرعشی‌پور برای گریز از ابهام در ترجمه ضمیر پیش گرفته، این است که به جای ضمیر، نام شخص را بیاورد و از این طریق، بر صراحت متن خویش بیافزاید؛ به عنوان مثال: «و تَفَكَّرَ قَلِيلًا ثُمَّ سَأَلَ» (محفوظ، بی‌تا: ۱۴)؛ بدین گونه ترجمه شده است: «صابر دمی اندیشید، سپس پرسید» (همان، ۱۳۹۳: ۳۶).

۲- اشاره به جنسیت مرجع ضمیر است که مترجم در ترجمه ضمائر از آن بهره می‌برد: «تَفَخَّصَهُ بِنَظْرَةٍ لَمْ تَخُلْ مِنْ حَيْبَةٍ» (همان، بی‌تا: ۱۷) که مرعشی‌پور آن را با آوردن کلمه «مرد» ترجمه کرده است: «مرد با نگاهی که رنگی از تردید داشت، و راندازش کرد» (همان، ۱۳۹۳: ۳۹).

۳- آوردن صفت نشان‌دهنده مرجع ضمیر: «ضَحِكَ قَائِلًا» (همان، بی‌تا: ۳۴) که مترجم با ذکر صفت مرجع ضمیر یعنی «دکتر» از ابهام پیشگیری کرده است: «دکتر لبخند زد و پاسخ داد».

ب) تصریح در غیر ضمیر

گونه دوم که آن را تصریح در غیر ضمیر دیگر نامیده‌ایم، بدین معناست که مترجم گاه به کلماتی برخورده است که برای خواننده زبان مقصد دارای ابهام و ناشناس است که از پاورقی یا

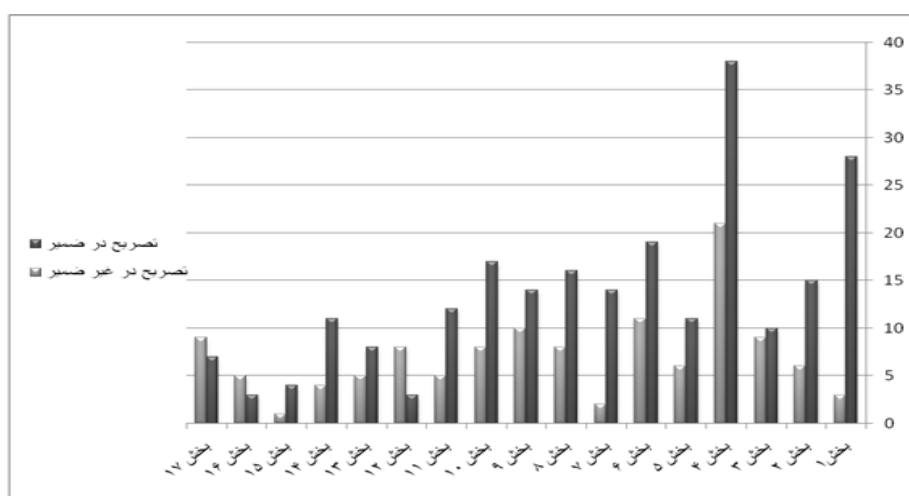
اشاره به معنا در متن بهره برده است و یا اینکه ابهامی را که بر اثر حذف در زبان مبدأ هنگام ترجمه رخ می‌داده، با تصریح برطرف نموده است.

به اعتقاد صفوی، «مترجم خود خواننده یا شنونده‌ای است که قرار است مجدداً نویسنده یا گوینده شود. وی پس از کشف انتخاب‌های فرضی نویسنده اول، خود در جایگاه نویسنده دومی قرار می‌گیرد که وظیفه دارد، انتخاب‌هایی از محور جانشینی نظام نشانه‌ای زبان مقصد بازگرداند...» (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۴۸-۱۴۷). بر همین اساس، هنگامی که نظام نشانه‌ای زبان مقصد برای مترجم شرایطی را رقم بزند که با پیروی از متن مبدأ متن دچار ابهام می‌گردد، مترجم باید به راهکارهایی برای گریز از این ابهام بیاورد و به تبع آن، «می‌توان به یقین مدعی شد که در ترجمه متون ادبی نکاتی نظیر صداقت مترجم و وفاداری به متن به طور کامل منتفی است»، بلکه راهکارهای کلی را در میان مترجمان مختلف می‌توان یافت که یکی از این راهکارها، آوردن اطلاعات تکمیلی در متن ترجمه شده می‌باشد (ر.ک؛ همان).

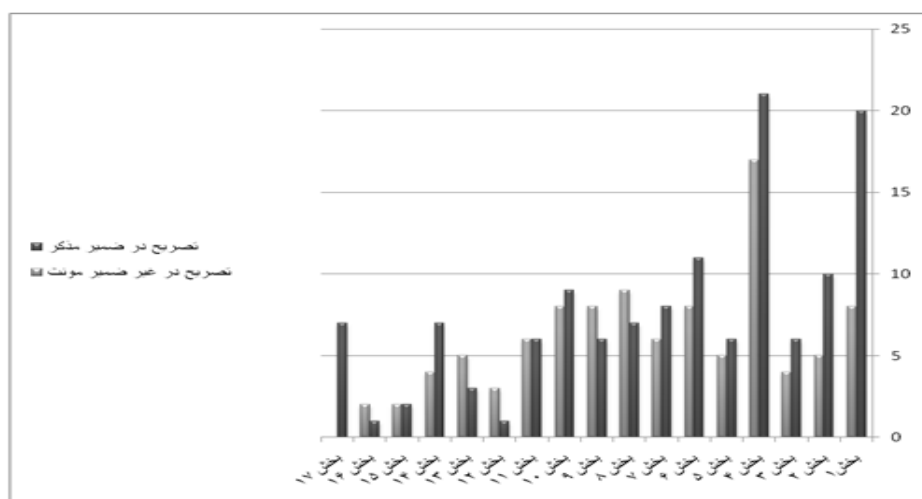
برای دستیابی به چگونگی استفاده مترجم از این ویژگی همگانی در ترجمه *الطریق*، متن عربی با متن ترجمه مقایسه شده است و هر جا را که مترجم ناچار شده دست به شفاف‌سازی بزند، مد نظر قرار داده‌ایم؛ به عنوان مثال: «وَ اسْتَدْرَكَ قَبْلَ أَنْ يُوعَلَ فِي الْإِبْتِغَادِ» (محفوظ، بی تا: ۴۵) که بدین گونه ترجمه شده است: «اما پیش از اینکه خیلی دور شود، صابر سخنش را پی گرفت» (همان، ۱۳۹۳: ۷۰) و پس از بررسی، حاصل کار بدین شرح می‌باشد. چنان‌که در نمودار شماره ۱ مشاهده می‌شود، با بررسی متن ترجمه در مجموع ۳۵۲ مورد تصریح صورت گرفته است که این موارد را به دو گونه تصریح در ضمائر و تصریح در غیرضمیر تقسیم نموده‌ایم. تصریح در ضمائر مانند: «فَعَمَّغَمَّتْ شَفَاتَهَا بِكَلِمَاتٍ لَمْ تُسْمَعِ، فَتَسَأَلُ...» (همان، بی تا: ۸۲) که مرعشی‌پور این جمله را بدین گونه ترجمه می‌کند: «و لبان دخترک برای گفتن جنبیدند، اما آوایی از میانشان به گوش صابر نرسید. پس پرسید...» (همان، ۱۳۹۳: ۱۱۰). ضمیر «ها» در واژه «شَفَاتَهَا» به «دخترک» و ضمیر موجود در فعل «تَسَأَلُ» به «صابر» ترجمه شده است. همچنین برای تصریح در غیر ضمیر می‌توان این جملات را مثال آورد: «لَا تَسْأَلُ عَنِ الصَّوْتِ الَّذِي نَدَّ غَنَةً» (همان، بی تا: ۱۱۷) که ترجمه لفظی آن چنین می‌باشد: «از صدایی که از او برآمد، نپرس» و مرعشی‌پور آن را بدین صورت ترجمه کرده است: «و از آن صدا که از گلویش برآمد، هیچ مگو» (همان، ۱۳۹۳: ۱۴۹).

همچنین تعداد ۲۳۰ مورد تصریح را در ترجمهٔ ضمائر جنسیتی و ۱۲۲ مورد تصریح را در ترجمهٔ مواردی غیر از ضمیرهای جنسیتی را تشخیص دادیم. بدان گونه که در نمودار شمارهٔ ۲ ملاحظه می‌شود، از ۲۳۰ مورد تصریح در ضمیر ۱۲۷ مورد در ضمائر مذکر و ۱۰۳ مورد تصریح برای ضمائر مؤنث، از سوی مترجم به کار گرفته شده است.

نمودار شماره ۱



نمودار شماره ۲



از آنجا که این پژوهش در پی یافتن راهکارهای مرعشی‌پور در ترجمه ضمائر جنسیتی و مقایسه بسامد این گونه از تصریح در مقایسه با انواع دیگر و در نهایت، یافتن ویژگی‌های خاص سبک مرعشی‌پور در ترجمه این کتاب می‌باشد، با نگاهی به نمودار شماره ۱ و آنچه که ذکر شد، چند نکته به نظر می‌رسد: ۱- در ترجمه غالب بخش‌ها (اپیزودها)ی داستان، تعداد تصریح در ضمیر به طرز معناداری به نسبت دیگر موارد تصریح فراوانی بیشتری دارد. ۲- تعداد دو گونه تصریح در بخش پنجم برابر است. ۳- در بخش‌های ۱۲، ۱۶ و ۱۷ تعداد تصریح در ضمائر کمتر از دیگر موارد می‌باشد که پیش از آوردن نمونه‌هایی از تصریح در بخش‌های مختلف به تحلیل این سه نکته خواهیم پرداخت.

نکته نخست نشان‌دهنده این می‌باشد که ضمائر جنسیتی یکی از مهم‌ترین مواضع ابهام است که مترجم برای رفع این ابهام به تصریح دست یازیده است و با آوردن کلماتی که نشانگر جنسیت شخصیتی باشد که نویسنده در متن مبدأ آورده، قصد داشته که از این ابهام مٌخل در معنی دوری جوید و این شیوه و بسامد به کارگیری تصریح، نشانگر سبک فردی مرعشی‌پور در ترجمه این اثر است. نکته دوم و سوم ما را به بررسی علت تغییر در فراوانی نوع تصریح در متن فرامی‌خواند و با اندک تأملی در متن این نکات به نظر می‌رسد در فصل پنجم که تعداد دو گونه تصریح برابر است، گفتگوها بین چند مرد و توصیف‌ها در مورد آنها می‌باشد و در سه بخشی که تعداد تصریح در ضمائر، بسامد کمتری دارد نیز به همین گونه است. بر همین اساس، نویسنده متن مبدأ خود نیز چاره‌ای نداشته که در موارد القاکننده ابهام از آوردن ضمیر دوری و نام اشخاص را ذکر کند. بنابراین، مترجم نیاز چندانی برای پناه بردن به تصریح برای فرار از ابهام برآمده از اختلاف ضمائر جنسیتی در دو زبان احساس نکرده است؛ به عنوان مثال: «و من صمیم ذهوله استیقظ مره علی صوت محمد السّوای و هو یهتف: صابر افندی... تلیفون. وثب فی انتباه حاد و اندفع نحو المکتب. هل أخیرا...؟! و سال عم خلیل و عم محمّد عن العنوان و لکنّهما لم یعرفاه... و إذا بالسّوای یلوح له بالسّماعة فهرع إلیه...» (همان، بی‌تا: ۵۴-۵۳). در این بخش، محفوظ با آوردن نام اشخاص از ایجاد ابهام دوری کرده است که این قسمت بدین گونه ترجمه شده است: «و صدای فریاد محمّد السّوای او را از آن حال پریشان - ناگهان - به خود آورد: صابر افندی... تلفن؛ و تیز از جا جست و به سوی میز خیز برداشت. آیا... و از عمو خلیل و عمو محمّد سوای نشانی را جویا شد» (همان، ۱۳۹۳:

۷۸-۷۹). همان گونه که اشاره شد، بدین سبب که ضمیرهای کمتری در متن مبدأ استفاده شده است و نام اشخاص ذکر گردیده است و مترجم نیز نیازی به تصریح احساس نکرده است.

همچنین آماری که در نمودار شماره ۲ آمده است، نشان می‌دهد که در بیشتر بخش‌ها تعداد تصریح در ضمیر مذکر بیشتر از ضمیر مؤنث است. بر این اساس و با توجه به آنچه درباره نمودار شماره ۱ اشاره شد، می‌توان تصریح در ضمیر و به‌ویژه ضمیر مذکر را ویژگی سبکی مترجم در این اثر دانست.

در جدول شماره ۱ که در زیر می‌آید، ۱۰ نمونه ذکر می‌شود که مترجم برای انتقال مفهوم ضمیر مؤنث یا مذکر از تصریح سود جسته است، در این جدول عبارت عربی و معادل فارسی که مترجم برای آن برگزیده است، ذکر خواهد شد و به همین ترتیب، ۱۰ نمونه از تصریح در غیر ضمیر (به جز ضمیر) در جدول شماره ۲ به عنوان مثال ذکر خواهد شد تا شگردهای مترجم در تصریح غیرضمیر نشان داده شود و از این طریق، گونه‌های مختلف تصریح بیان گردد و با گونه تصریح در ضمیر مقایسه گردد. با نگاهی به جدول شماره ۱ و نیز با بررسی‌های انجام شده در متن کتاب درمی‌یابیم که مترجم برای ترجمه ضمیر جنسیتی دو راهکار را برگزیده که هر دو راهکار در گستره تصریح قابل بررسی است. این راهکارها عبارت است از: ۱- ذکر همان اسمی که ضمیر جانشین آن شده است و ۲- آوردن اسم‌هایی همچون «جوان، پسرک، دختر، دخترک، زن و...» به جای ضمیر که نشان‌دهنده جنسیت ضمیر مورد نظر می‌باشد و بدین طریق، مقصود نویسنده از ضمیر صراحتاً نشان داده شده است و بدین ترتیب، از ابهام پیشگیری شده است.

جدول شماره ۱) تصریح در ترجمه ضمیر:

متن مبدأ	ترجمه
فہتف بانتصار	و صدای جوان پیروزمندانہ بلند شد
رفع حاجبہ المقرونین بذهول	صابر ابروہای پیوستہ‌اش را بالا انداخت
و قطب مغناطی ثم قال...	و صابر خشمگین چہرہ در ہم کشید و گفت...
فقال بصوت حلقی دسم	و زن با صدایی کہ گویی از کامش برمی‌آمد، گفت...
فقال باصرار	اما جوان پای فشرد
فقال بحدہ	مرد - استوار - گفت...

سَدِّ فَاها بِيده لِحْظِه	صَابِرِ دَسْتِ بَرِ دِهَانِ او كِذَابْتِ
لَكِنَّها شِدَّتْ عَلَي أَصَابِعِه	أَمَّا الِهَامِ انْكَشْتَانِ او رَا فَشَرِدْ
و تَسَائَلْتِ بَرِجَاء...	و دَخْتَرِ امِيدَوَارَانِه پَرَسِيد...
و هُو يَزْدَرِد رِبْقِه	و صَابِرِ كِه أَبِ دِهَنْشِ رَا فَرُو مِي داد، كِفت...

جدول شماره ۲) تصریح در غیر ضمیر

متن مبدأ	ترجمه
أنا الرَّجُلُ الَّذِي...	فَکَرِ مِي کِنِم مَن هِمَانِ كَسِي بِاشِمِ كِه...
نَشَأْتُ	أَرَامِ أَرَامِ پَا مِي كِرْفْتِم.
تَرِي هَلِ المَرَأَةُ مَن طَرَفِ الرَّحِيمِي...؟	أَيَا اِبْنِ زَنِّ اَز سَوِي رَحِيمِي دَسْتِ بِه اِبْنِ كَارِ زَدِه اَسْتِ؟
لا مَوْهَلَاتِ.	مِي شُودِ كِفتِ هِيچِ.
طَبَعاً.	بِلِه، البَيْتِه.
فِي السَّجْنِ وَحَدَك، لا يَزَارُ مَن لَيْسَ لِه أَهْلِ.	تُو دَرِ زَنْدَانِ تَنْهَائِي؛ او كِه بِي خانَوادِه اَسْتِ مَلِاقَاتِي نَدَارِد.
دَرِ مَتْنِ عَرَبِي چِيْزِي نِيامِدِه اَسْتِ.	بِدِيخْتانِه.
سَمِعَ صَوْتاً يَقُولُ: مَرْحَباً تَعَالِ.	صَدَايِ خُوشامِدِ زَنِي رَا شَنِيدِ كِه او رَا نَزْدِ خُودِ مِي خُوانِد.
طَرَبُوشِ	طَرَبُوشِ (دَرِ پَانُويِسِ مَعْنَا تَوْضِيحِ دادِه شُدِه اَسْتِ).
لا شَيْءَ مَسَلِ عَلَي الإِطْلَاقِ	هِيچِ چِيْزِ رَا نَمِي تَوانِ كِفتِ كِه سَرگَرَمِ كِنْدِه اَسْتِ.

نتیجه‌گیری

با بررسی راهکار تصریح در این ترجمه می‌توان نتیجه گرفت که ترجمه ضمیر از عربی به فارسی یکی از موارد مهم مستعد ایجاد ابهام است و مترجم باید با به کار بردن ترفند مناسب این مشکل را حل نماید. با بررسی و تحلیل ترجمه رمان *الطريق* با عنوان «راه» درمی‌یابیم که مترجم برای گریز از ابهام‌هایی که در اثر تفاوت ساختار ضمیر جنسیتی روی داده، از «تصریح» به عنوان مهم‌ترین راهکار خویش بهره می‌برد تا تفاوت میان ساختار زبان فارسی و عربی مسبب بروز ابهام

نشود. همچنین با بررسی جدول‌ها، نمودارها و اطلاعات به دست آمده از این ترجمه، به نتایج زیر می‌رسیم:

- با توجه به بسامد فراوان تصریح در ضمائر مذکر، این ویژگی را می‌توان ویژگی سبکی مترجم دانست.

- بسامد تصریح در ضمائر جنسیتی (**Gender-specific pronoun**) در این ترجمه از موارد دیگر بیشتر است. این امر به‌ویژه در بخش یک و چهار داستان خیلی بیشتر نمود دارد و مترجم می‌کوشد با بهره بردن از تصریح، پیام داستان را برای خواننده ساده و روشن نماید.

- در قسمت‌هایی که موضوع درباره دو شخصیت با جنس مخالف یکدیگر (یک مرد و یک زن) بوده، تعداد تصریح در ضمائر افزایش یافته است.

منابع و مأخذ

تجویدی، غلامرضا. (۱۳۸۷). «جهانی‌های ترجمه؛ از فرضیه تا نظریه». **مطالعات ترجمه**. سال ۶، شماره ۲۳، صص ۴۳-۶۰.

حری، ابوالفضل. (۱۳۹۰). «سبک در ترجمه؛ راهکارهای فردی صالح حسینی از رهگذر همگانی‌های ترجمه در ترجمه خشم و هیاهو». **مجله پژوهش ادبیات معاصر**. شماره ۶۲، صص ۲۳-۴۲.

صفوی، کورش. (۱۳۹۱). «نوشته‌های پراکنده (دفتر سوم)؛ زبان‌شناسی و ترجمه‌شناسی». تهران: علمی.

_____ . (۱۳۹۰). «هفت گفتار درباره ترجمه». تهران: نشر مرکز، کتاب ماد.

کتابی، سعید و ابوالفضل مصفا جهرمی. (۱۳۸۶). «ضمائر در ترجمه: زبان و فرازبان (با تمرکز بر متون دینی)». **مطالعات ترجمه**. دوره ۵، شماره ۱۹، صص ۲۳-۴۰.

_____ . (۱۳۸۵). «ترجمه و دستور همگانی». **مطالعات ترجمه**. سال ۴، شماره ۱۴، صص ۳۵-۴۸.

محفوظ، نجیب. (۱۳۹۱). «راه». ترجمه محمد رضا مرعشی پور. تهران: هاشمی.

_____ . (بی تا). «الطریق». القاهرة: مکتبه مصر.

موندی، جرمی. (۱۳۸۹). «درآمدی بر مطالعات ترجمه». ترجمه الهه ستوده‌نما و فریده حق‌بین. تهران: علم.

واحدی کیا، مهدی و حسین پیر نجم‌الدین. (۱۳۹۰). «تصریح در ترجمه ادبی، حذف ساختار اختیاری در زبان انگلیسی در ترجمه گونه‌های ادبی فارسی». پژوهش ادبیات معاصر. شماره ۶۲. صص ۱۲۸-۱۱۳.

Baker, Mona. (1996). "Corpus-based Translation studies. The Challenges that lie Ahead". **Harold Somers** (ed.) *Termonology, LSP and Translation*. Amsterdam: John Benjamins.

_____. (2000). 'Towards a Methodology for Investigating the Style of a literary -Translator'. *Target* (2).

_____. (2004). **corpus-based view of similarity and difference in translation**. Center for Translation & Intercultural studies. University of Manchester: John Benjamin Publishing Company.

Balwghizadeh, Sasan & Sharifi, Ahmad. (2009). Explication and Textuality in Translation" **Translation studies**. Vol 7. No 27.

Holmes James S. (1988b/2000). 'The name and nature of Translation Studies' Translation Section of the Third International Congress of Applied Linguistics. Held in Copenhagen. 21-26 August 1972. First issued in the APPTS, series of the Translation Studies Section, Department of General Literary Studies. University of Amsterdam.

از تعدیل تا معادل‌یابی

رضا ناظمیان^۱ و زهره قربانی^{۲*}

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۰۱)

چکیده

معادل‌یابی واژگانی یک فعالیت ذهنی است که در لایه‌های مختلف ذهن صورت می‌گیرد. معادل‌یابی و ترجمه در سطح اولین لایه ذهن، کار مترجم نوآموزی است که هنوز در کار ترجمه تجربه‌ای نیندوخته است و تحت تأثیر ترجمه متون کهن یاد گرفته که معنای هر کلمه را زیر آن کلمه بنویسد و هراس دارد که معنای کلمه را به دقت واری کند و مترادف‌هایی را که به ذهنش می‌رسد، در متن ترجمه بیاورد. این مقاله در پی آن است تا راهکارهایی را برای روان و شیوا کردن متن ترجمه در عین صحت و دقت آن به دست دهد، به طوری که پیچیدگی‌ها و ناآشنایی‌ها و ابهام‌های به وجود آمده در نثر ترجمه را بزدايد و خواننده ترجمه همان لذت را از خواندن متن ترجمه ببرد که خواننده متن اصلی از آن می‌برد. از مهم‌ترین این راهکارها می‌توان به تبدیل ساختار اسمی به فعلی و برعکس، تبدیل فعل به قید، ترکیب وصفی به اضافی، جز به کل و برعکس، مثبت به منفی و بیان ساده به تصویری و تصویری به تصویری و... اشاره کرد. هدف از شیوه‌های معادل‌یابی ارایه شده در این مقاله آن است که سلطه و سیطره متن اصلی بر خواننده تا حد ممکن کم شود.

واژگان کلیدی: معادل‌یابی، معادل‌یابی پویا، تعدیل، اشتراک، انتقال.

مقدمه

یکی از اصول مهمی که در هر ترجمه‌ای مطرح می‌شود، انتخاب معادل‌های دقیق و مناسب در برگرداندن پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد است که با عنوان معادل‌یابی ذکر می‌شود؛ بدین معنی که مترجم مفهوم یا پیام را از جمله و ساختاری که نویسنده پیام مورد نظر خود را از طریق آن بیان کرده می‌گیرد و آن را از طریق جمله یا ساختاری که در زبان مقصد قابل قبول و پذیرفتنی باشد، به خواننده خود ارائه می‌دهد و طبیعی است که ویژگی‌های ساختاری و دستوری زبان مبدأ را نادیده می‌گیرد و توالی و ترتیب ساختار جمله‌ها را رعایت نمی‌کند. شاید بتوان پرسید چرا به راهی نرویم که متن مبدأ رفته است و چرا جمله را مانند متن مبدأ آرایش نکنیم؟ در جواب باید گفت: اگر افسار نثر ترجمه را به متن مبدأ بسپاریم و مقید به پیمودن پیچ‌وخم‌هایی باشیم که در متن مبدأ وجود دارد، غیر از زیان‌هایی که به زبان مقصد وارد می‌آورد، نوعی پیچیدگی، ناآشنایی و ابهام در نثر ترجمه احساس خواهد شد و از آن بوی ترجمه شنیده می‌شود. رعایت ترتیب جمله‌های پایه و پیرو در زبان مبدأ و ویژگی‌های ساختاری و دستوری آن نیز از مسائلی است که در ذهن چنین فردی حک شده است، گویی متن عربی همچون قطاری است که مترجم را بر روی خط آهنی که برای آن طراحی شده به پیش می‌برد، بی‌آنکه مترجم بتواند تغییر یا انعطافی در شیوه یا مسیر حرکت به وجود آورد. حال آنکه مترجم این چنین دست و پابسته نیست و حق دارد تغییر یا انعطافی را در شیوه حرکت به وجود آورد؛ تغییرهایی که مقصد و هدف را عوض نمی‌کند، بلکه به شیوه رسیدن به هدف تنوع می‌بخشد و باعث می‌شود خواننده با سرعت، انگیزه و تحسین بیشتری متن را بخواند. بدین ترتیب، سعی می‌شود در این مقاله از انواع معادل‌یابی، شیوه‌های رسیدن به یک معادل صحیح و نکته‌هایی که یک مترجم به هنگام ترجمه در نظر می‌گیرد، سخن گفته شود و با پاسخ به پرسش‌های زیر به علاقمندان این حوزه کمک کند.

پرسش‌های پژوهش

- ۱- معادل‌یابی و انواع آن چیست؟
- ۲- معادل‌یابی به چه شیوه‌هایی صورت می‌گیرد؟
- ۳- چه نکته‌هایی در دستیابی به یک معادل دقیق و صحیح رعایت می‌شود؟

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- معادل‌یابی، ترجمه‌های مختلف یک واژه یا ترکیب یا تعبیر است که به ذهن مترجم خطور می‌کند و به معادل‌یابی قالب‌پذیر و قالب‌ناپذیر تقسیم می‌شود.
- ۲- معادل‌یابی به سه شیوه اشتراک، تعدیل و انتقال صورت می‌گیرد.
- ۳- از جمله نکته‌هایی که هر مترجم باید آن را مورد دقت قرار دهد، آگاهی از معانی مختلف یک واژه و معادل‌های آشنای آن در زبان فارسی و توجه به بافت هر جمله است.

پیشینه پژوهش

در کتاب درباره ترجمه که برگزیده مقالات نشر دانش است و نیز کتاب *از پست و بلند ترجمه* اثر کریم امامی اشاره‌های اساسی به معادل‌یابی شده است، اما به دقت به لایه‌های معنایی کلمه و دلایل انتخاب واژه به عنوان معادل، اشاره مستقیم و برجسته‌ای نشده است و کتاب *گفتمان* و ترجمه «از علی صلح‌جو مباحث مربوط به معادل‌یابی و دقت در معادل‌ها بیان شده است و از ویژگی‌های فرهنگی متن مبدأ به تفصیل سخن گفته شده است، اما این تلاش‌ها بیشتر در حوزه زبان انگلیسی است و جزئی‌نگری مقاله حاضر را ندارد. همچنین در *معادل‌یابی در ترجمه متون مطبوعاتی* نوشته ناصر نامور به نکات مختلف که در معادل‌یابی باید در نظر گرفت، اشاره شده است، اما مثال‌های آن برگرفته از متون انگلیسی است. مقاله «معادل‌یابی واژگانی در ترجمه متون مطبوعاتی» نوشته سید محمد حسینی معصوم نیز نمونه‌هایی از ترجمه متون تجاری و تبلیغاتی را از دیدگاه شیوه معادل‌یابی بررسی می‌کند. مقاله «بررسی نظریات معادل‌یابی در ترجمه» نوشته واله ولی‌پور به بررسی نظریه‌های معادل‌یابی که از سوی نظریه‌پردازان بدعت‌گذار مثل نایدا، تابر، هاووس و... در این زمینه ارائه شده، پرداخته است. همچنین مقاله «بررسی مشکلات معادل‌یابی واژگان قرآنی و مذهبی در زبان انگلیسی» نوشته الخاص ویسی به پیچیدگی و دقیق بودن فرایند معادل‌یابی پرداخته است و با ذکر مثال‌های متعدّد از ترجمه‌های قرآن کریم، علل این پیچیدگی را مورد بررسی قرار داده است. وجه تمایز مقاله حاضر با موارد نامبرده این است که به موضوع معادل‌یابی با ذکر مثال‌هایی از متون مطبوعاتی پرداخته است.

روش پژوهش

روش تحقیق، تحلیلی - توصیفی است؛ بدین معنا که فنون معادل‌یابی در لایه‌های ذهن تحلیل و استخراج شده است و آنگاه به شیوه توصیفی بیان و با سایر نمونه‌ها مقایسه می‌شود. لازم به یادآوری است که تحقیق کنونی درباره معادل‌یابی، جامع و مانع نیست، بلکه راه در زمینه فن ترجمه و معادل‌یابی بسیار است و این نوشته گامی کوچک در این راه دراز به شمار می‌آید.

معادل‌یابی و انواع آن

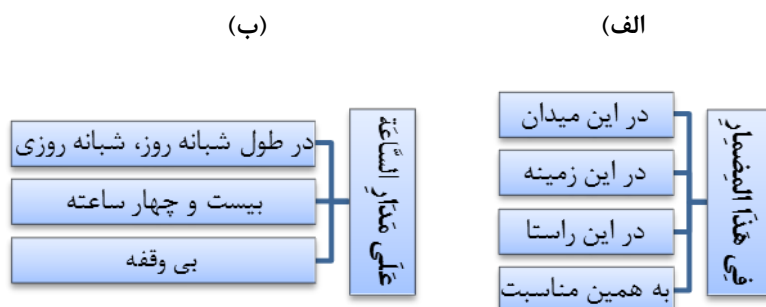
در ابتدا باید گفت هر ترجمه آمیزه‌ای است از «معادل‌های پویا» (یا قالب‌ناپذیر) و معادل‌هایی که «قالب‌پذیر» هستند. معادل‌های قالب‌پذیر، معادل‌هایی هستند که اصولاً دارای ویژگی ثابت و همیشگی می‌باشند و می‌توان مستقل از شرایط، همین معادل‌ها را انتخاب کرد و در شرایط مختلف قابل استفاده هستند؛ مانند همه اسمی خاص، اعداد و ارقام، نام‌های جغرافیایی، نام روزنامه‌ها و گاهنامه‌ها، نمایشنامه‌ها و فیلم‌ها، نام شرکت‌ها و مؤسسه‌های خصوصی، نام مؤسسه‌های دولتی و نیز نام خیابان‌ها و نشانی‌ها و... بدین ترتیب، معادل‌های قالب‌پذیر معادل‌های اجباری هستند که همیشه و در هر شرایط می‌توان از آنها استفاده کرد. برعکس «معادل پویا» آفرینشی است در ارتباط با شرایط و به عبارت بهتر، موقت است؛ زیرا هر بار کشف می‌شود (ر.ک؛ کردوانی، ۱۳۶۷: ۵۸-۵۶). بنابراین، این معادل‌های پویا هستند که قابل تغییر هستند و ما در پی آنیم تا نکات کلیدی در این باره و شیوه‌های انجام آن را بیان کنیم.

فنون معادل‌یابی پویا

۱- اولین نکته‌ای که هنگام معادل‌یابی واژگانی مد نظر قرار می‌گیرد، این است که مترجم معادل‌های مختلف یک واژه یا ترکیب یا تعبیر را در گنجینه ذهن خود بیابد و آنها را یک‌به‌یک همنشین واژه مورد نظر در متن قرار دهد و ببیند که کدامیک از این معادل‌ها سازگارتر و طبیعی‌تر است و با روح زبان فارسی هماهنگی بیشتری دارد (ر.ک؛ همان: ۶۰)؛ به عنوان مثال «تدابیر امریکیه جدید» را در عنوان خبر در نظر بگیرید. نمی‌توان گفت: «تدابیر تازه آمریکا»؛ زیرا در

مطبوعات ایران، تدابیر معمولاً با کلمهٔ امنیتی هم‌نشین است و ترکیب «تدابیر امنیتی» به گوش ما آشنا تر است. لذا از کلمات دیگری نظیر چاره‌اندیشی‌ها، راهکارها، سیاست‌ها و برنامه‌ها استفاده می‌کنیم. هرچند ممکن است برخی از آنها دقیقاً معادل «تدابیر» نباشند، ولی هماهنگ‌تر و طبیعی‌تر به نظر می‌آیند.

۲- وقتی مترجم با یک کلمه یا یک ساختار دستوری در متن مبدأ برخورد می‌کند، اگر حدود معنای کلمه را بداند، بی‌درنگ معادلی به ذهنش می‌رسد که معمولاً اولین معنای آن کلمه است، ولی اگر اندکی دقت و تأمل به خرج دهد و گنجینهٔ ذهن خود را بکاود، به معادل‌های دیگری برخورد می‌کند که هرچند اندکی از معنای اولیّه کلمه دور می‌شوند، اما زیبا و در عین حال، طبیعی هستند و به شیوایی و استواری نثر ترجمه کمک می‌کنند. برای آنکه مراحل جستجو و کنکاش در لایه‌های ذهن احساس گردد و به نوعی بتوان آن را تجربه کرد، به مثال‌های زیر که غالباً بیانی تصویری، کنایی و استعاری دارد، توجه گردد. شایان ذکر است که اولاً معادل سوم و چهارم با توجه به بافت متن انتخاب شده است و ثانیاً همهٔ این معادل‌ها اگر در جای خود به کار رود، می‌تواند درست باشد:



بنابراین، به معادل‌یابی در سطح اولین لایهٔ ذهن اکتفا نمی‌کنیم و اولین معادل را که به ذهن ما می‌آید، نمی‌نویسیم، بلکه با کنکاش در گنجینهٔ حافظه، معادل‌هایی زیباتر و مناسب‌تر را می‌یابیم (ر.ک؛ لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۶: ۸۴).

۳- توجه به بافت جمله: معادل‌سازی برای تعابیر، معمولاً با توجه به بافت جمله صورت می‌گیرد؛ بدین معنا که مترجم ببیند در قالب بیانی یا ساختاری که در زبان فارسی برای ترجمه جمله عربی انتخاب می‌کند، چه معادلی برای تعبیر مورد نظر، مناسب‌تر است (ر.ک؛ همان: ۹۵). به این جمله توجه کنید: «إنَّ المنطقة تتطلع إلى موقف دولي متوازن يحدّد الأشياء بمسمّياتها لا الدوران عليها». «تتطلع» به معنای «چشم می‌دوزد» است، اما با توجه به بافت جمله فارسی، «امید بستن» مناسب‌تر است. «يحدّد الأشياء بمسمّياتها» به معنای هر چیزی را به مفهوم آن - نه با ظاهر آن - سنجیدن است. «همه چیز را به درستی تعریف کردن» و «واقع‌گرایانه برخورد کردن» معادل‌هایی است که با توجه به بافت جمله به ذهن می‌رسد. «التّوران علی شیء» به معنای «دور زدن چیزی و فریب دادن و نیرنگ زدن» است. به این ترجمه پیشنهادی دقت کنید که چگونه معادل‌ها بر اساس بافت متن انتخاب شده است: «منطقه به موضع‌گیری بین‌المللی متعادلی امید بسته است که واقع‌گرایانه باشد نه فریبکارانه!».

۴- آگاهی مترجم از اختلاف‌های دقیق معنایی میان کلمات و مترادف‌های نزدیک (ر.ک؛ کبیری، ۱۳۷۴: ۸۰).

۵- استفاده از معادل‌های آشنا در زبان فارسی که یکی از شیوه‌های روان‌سازی متن ترجمه است. معادل آشنا معادلی است که شاید در فرهنگ‌های لغت ذکر نشده باشد و معنای مستقیم و لفظ به لفظ عبارت زبان مبدأ نباشد، ولی مترجم اطمینان دارد که این معادل، منظور نویسنده را به خوبی می‌رساند و علاوه بر این، باعث روانی و شیوایی متن می‌شود.

به این جمله و ترجمه‌های آن توجه کنید:

- «لأنّه ثبت مع الأیّام أنّ «اسرائیل» لاتفهم إلاّ لغة المساءلة و العقاب».

الف) زیرا با روزها ثابت شده است که اسرائیل جز زبان بازجویی و مجازات را نمی‌فهمد.

ب) تجربه نشان داده است که اسرائیل فقط زبان زور و قدرت را می‌فهمد.

برای تعبیر «ثبت مع الأیّام» چنین معادل‌هایی به ذهن می‌آید:

الف) با روزها ثابت شده است.

ب) گذشت روزگاران ثابت کرده است.

ج) زمان نشان داده است.

د) تجربه نشان داده است.

از این میان، معادل چهارم که در زبان فارسی آشناتر و طبیعی‌تر است، با اندکی دقت و حوصله به ذهن می‌آید.

شیوه‌های معادل‌یابی

هر زبان عناصر واژگانی، ساختارهای دستوری، ترکیب‌ها، تعبیرها و اصطلاحات خاصی دارد که ترجمه مستقیم آنها در بسیاری از موارد ممکن نیست؛ به عبارت دیگر، متن ترجمه گاه عناصری را در بر دارد که در زبان اصلی نیز وجود داشته، عیناً و به صورت لفظ به لفظ ترجمه شده است. گاهی اوقات نیز مجبور می‌شویم برخی از ساختارهای واژگانی و دستوری متن مبدأ را تغییر دهیم تا در زبان مقصد، قابل فهم و مأنوس باشند، چنان‌که امکان دارد برخی واژه‌ها و ساختارها را عیناً وارد زبان مبدأ کنیم که این کار آگاهانه و بر اساس شناخت امکانات زبان مقصد صورت می‌گیرد. بر این اساس، معادل‌یابی در سه سطح اشتراک، تعدیل و انتقال صورت می‌گیرد (ر.ک؛ ترجمه متون ادبی: ۲۵).

۱- اشتراک

معادل‌یابی در سطح اشتراک، ترجمه مستقیم عناصر واژگانی، معنایی و دستوری زبان مبدأ است؛ زیرا در هر دو زبان وجود دارند. معادل‌یابی این عناصر به معنای جایگزین کردن آنها با عناصری مشابه در زبان مقصد است. زبان فارسی و عربی به دلیل همانندی‌های فرهنگی و منطقه‌ای که دارند، از اشتراک‌های زیادی در سطح واژگان، نحو، ترکیب‌ها و ویژگی‌های فرهنگی برخوردارند. به متن زیر و ترجمه آن نگاه کنید و ویژگی اشتراک در زبان‌ها و دیگر عناصر نحوی و نیز توالی جمله‌ها را در دو زبان ملاحظه کنید:

«حاول المحقق عبثاً أن ينتزع مني أسراراً عسكريّة، و كنتُ أعرف كثيرة عن قطعاننا و أسلحتنا و أماكن تجمّعنا، فعاملني بمُنْتَه اللُّطف، كَمَنْ يَضَعُ الطَّعْمَ فِي المَصِيدَةِ، لَكِنْ مُحاولته باءت بالخيبة. وجاءت الجلسة الأخيرة من جلسات التحقيق وعليها يتوقّف مصيري، و خشيتُ أن تَهْنَقواي و أضعف تحت ظروف التحقيق و أساليبه فأقول شيئاً دون رغبة أو إرادة... و فكرتُ مليّاً، قلبتُ الأمر على وجوهه، و خطر لي خاطرٌ سيّئ رافقه اشمئزاز، و النفس أمارة بالسوء، قلتُ في نفسي: لِمَ لا أتكلّم قليلاً؟ أقول لهم أشياء و أدلي بمعلومات لا تُضُرُّ!» (عقله عرسان، ۱۹۹۱م: ۲۵).

ترجمه: «باز جو بیهوده سعی داشت اسرار نظامی را از من بیرون بکشد. من مطالب زیادی درباره ساز و برگ نظامی، اسلحه و اماکن تجمع نیروهایمان می‌دانستم. از این رو، او با مهربانی کامل با من برخورد کرد؛ درست مثل کسی که طعمه را در دام می‌گذارد، اما تلاش او به جایی نمی‌رسد. آخرین جلسه تحقیق که سرنوشت مرا مشخص می‌کرد، فراسید. ترسیدم زیر فشار بازجویی و شیوه‌های آن نیرویم تحلیل برود و دچار ضعف بشوم و بی‌آن که بخواهم و قصدی داشته باشم، چیزی بگویم... خیلی فکر کردم و این موضوع را از زوایای مختلف بررسی کردم. فکر بدی به ذهنم رسید که با تنفر همراه بود، البته نفس انسان همواره به کارهای بد فرمان می‌دهد. با خودم گفتم: چرا چند کلمه‌ای سخن نگویم؟ چیزهایی را به آنها می‌گویم و اطلاعاتی در اختیارشان می‌گذارم که ضرری ندارد...».

چنان‌که می‌بینید انواع ماضی و مضارع و قیدهایی نظیر «مليّاً، خاطرٌ سيّئ و رافقه الإشمئزاز...» و نیز ترکیب‌های وصفی مانند «أسراراً عسكريّة» و ترکیب‌های اضافی چون «أماكن تجمّعنا» و تعبیرهایی چون «باءت بالخيبة» و «قلبتُ الأمر على وجوهه» در فارسی و عربی کاملاً مشترک هستند و عیناً به فارسی ترجمه شده‌اند و نیازی به تعدیل اسلوب یا حذف و اضافه نبوده است.

۲- تعدیل^۱

تعدیل در سطوح مختلف آن لازمه ترجمه است؛ زیرا امکانات بیانی و قابلیت‌های نحوی زبان‌ها با یکدیگر متفاوت است و هر زبان سرشار از نکته‌ها و رموز و ظرایف حقیقی و مجازی، قیاسی و

سماعی، دستوری و کاربردی است که در امر معادل‌یابی، تعدیل را برای مترجم اجتناب‌ناپذیر می‌کند. به دیگر سخن، آرایش نحوی زبان‌ها با هم تفاوت دارد و امکان ندارد ترجمه لفظ به لفظ همه بخش‌های یک متن، مفهوم و رسا باشد. نشان دادن ساختار واژگانی و نحوی زبان مبدأ در زبان مقصد به طور قطع به قیمت نارسایی مفهومی و پیامی آن متن تمام خواهد شد و هر مترجم از این امر که «پیام در چارچوب‌های مأنوس درک می‌شود، نه در ساختارهای کاملاً غریبه» باخبر است (ر.ک؛ صلح‌جو، ۱۳۸۸: ۵۲).

مترجم برای ترجمه متن آن را می‌فهمد و مقصود آن را درک می‌کند و آنگاه آن را به زبان مقصد بازگو می‌کند. گاهی اوقات مترجم برای درک متن مجبور می‌شود آن را تفسیر کند و برای منطقی جلوه دادن تفسیر خود از متن اصلی، از منطق و استدلال کمک می‌گیرد. همه اینها باعث می‌شود تا متن ترجمه شده ساده‌تر از متن اصلی باشد و موارد پیچیده و مشکل، آسان و قابل فهم شود.

مهم‌ترین عامل در فرایند ساده کردن متن، عامل تعدیل است. به نظر می‌رسد نمی‌توان همه موارد تعدیل را شناسایی کرد و برشمرد و شاید اصلاً چنین کاری ضرورتی نداشته باشد؛ زیرا چنان‌که گفته شد، تعدیل در ذات ترجمه هست و مترجم از آغاز تا انجام عمل ترجمه همواره در حال انجام تعدیل است و نیز حتی در متونی که زبان مبدأ و مقصد اشتراک بسیاری دارند، باز هم تعدیل‌های جزئی و کوچک صورت می‌گیرد. پدیده تعدیل در ترجمه به دو نوع تعدیل اجباری و اختیاری تقسیم می‌شود. برای درک موارد تعدیل اجباری می‌توان به ترجمه متن قبل ارجاع داد که تعدیل ترتیب اجزای کلام (فارسی: فاعل + مفعول + فعل و عربی: فعل + فاعل + مفعول) و ایجاد تعدیل در ترجمه ترکیب‌های وصفی - اضافی نظیر: «أشجار الحديقة الباسقة = درختان بلند باغ» از آن جمله است. این تغییرها به خاطر تفاوت‌هایی که در زبان مبدأ و مقصد وجود دارد، به مترجم تحمیل می‌شود و گریزی از آنها نیست (ر.ک؛ فرحزاد، ۱۳۸۵: ۲۹۵). نکته اینجاست که اگر مترجم به ایجاد تعدیل‌های اجباری بسنده کند، متن ترجمه وی شاید از نظر زبان مقصد درست باشد، ولی از نظر سبک، ارایه معنا و پیام، قابلیت ایجاد ارتباط با مخاطب و نیز خواندنی بودن متن ترجمه توفیق چندانی ندارد. اما تعدیل‌های اختیاری بیشتر ناظر به ویژگی‌های سبکی و تفاوت‌های ظریف

معنایی و تلاش برای یافتن قالب‌های بیانی جافتاده و مقبول در زبان مقصد است. مهم‌ترین موارد تعدیل را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

الف) تعدیل در ساخت

تعدیل در ساخت یعنی ایجاد تعدیل در ساخت دستوری جملهٔ زبان مبدأ (ر.ک؛ سهیلی، ۱۳۶۶: ۲۰). به دو نمونه از این نوع تعدیل توجه کنید:

* تبدیل ساختار اسمی به ساختار فعلی و یا برعکس

– «لَمَّا أَصْبَحَ الصَّبَاحُ اصْطَفَّتْ الْعَسَاكِرُ وَ بَرَزَ مِنَ الْأَعْدَاءِ فَارِسًا بِالْحَدِيدِ غَاطِسٌ».

«صبح‌هنگام (به جای وقتی صبح فرارسید) به مصاف هم رفتند و از میان دشمنان سوارکاری بیرون آمد که سراپا مسلح بود».

– «بِإِمْكَانِنَا أَنْ نَتَعَاوَنَ مَعَ زَمَلَانِنَا وَ نَسْهَمَ فِي الْأَنْشِطَةِ الْمَخْتَلِفَةِ».

«ما می‌توانیم (به جای امکان داشتن) با همکاران خود همیاری کنیم و در فعالیت‌های مختلف سهیم باشیم».

* تبدیل فعل به قید

– «هَلْ سَبَقَ أَنْ نَشْرَتَ مَقَالَةَ فِي هَذِهِ الْمَجَلَّةِ؟»

«آیا تاکنون (به جای: سابقه داشته است) مقاله‌ای را در این مجله چاپ کرده‌ای؟».

– «إِقَامَةُ قَوَاعِدِ عَسْكَرِيَّةِ أَطْلَسِيَّةِ فِي لِيْبِيَا، تَأْتِي بَعْدَ الْقَاعِدَةِ الْعَسْكَرِيَّةِ الَّتِي أَقِيمَتْ فِي دَوْلَةِ

جَنُوبِ السُّودَانِ».

«لیبی پس از دولت جنوب سودان، دومین کشوری است که پایگاه‌های نظامی ناتو در آن ایجاد می‌شود».

* تبدیل شبه‌جمله به اسم منسوب

«عِيُونٌ مِّنْ زَجَاجٍ: چشمان شیشه‌ای».

* **تبدیل ترکیب وصفی به اضافی**

«الشعب المصری: ملت مصر».

ب) تعدیل در شیوه خطاب

تعدیل شیوه خطاب به معنای آن است که مترجم برای رسایی و شیوایی متن ترجمه، شیوه خطاب جمله یا زاویه دید نویسنده را تعدیل می‌کند (ر.ک؛ فرحزاد، ۱۳۸۵: ۱۷۱). به نمونه‌هایی از تعدیل خطاب بیان توجه کنید:

* **تبدیل فعل مجهول به معلوم یا عکس آن**

– «أعطیت وثیقة و أريد منی أن أوقعها»

«سندی به من دادند و از من خواستند آن را امضا کنم».

* **تبدیل جزء به کل یا عکس آن**

– «لاشک أن دائرة الاستقالة من المسؤولية التاريخية العربية و الإسلامية تجاه قضیة فلسطين قد جعلتها محاصرةً بالتهميش و النسيان».

«تردیدی نیست که شانه خالی کردن عرب‌ها و مسلمانان از مسئولیت تاریخی خود در برابر آرمان فلسطین باعث شده است که این آرمان در محاصره به حاشیه رانده شدن و فراموشی قرار بگیرد».^۲
بدون تعدیل:

«تردیدی نیست که دایره استعفاء از مسئولیت تاریخی عربی و اسلامی در برابر مسأله فلسطین، آن را در محاصره به حاشیه رانده شدن و فراموشی قرار داده است».

* **تبدیل عبارت مثبت به منفی یا عکس آن**

– «یتم تجاهل الحديث عن صمود المناضلين في الحدود».

«از پایداری مبارزان در مرزها سخنی به میان نمی‌آید».

بدون تعدیل:

«پایداری مبارزان در مرزها نادیده گرفته می‌شود».

– «لیس علیه أن لایهتَمَّ بِالضَّیُوفِ الْجُدُدِ».

«او می‌تواند به مهمانان جدید توجه کند».

بدون تعدیل:

«او نباید به مهمانان جدید توجه نکند».

* استفاده از اسم ذات به جای اسم معنا و عکس آن

– «فَرَّرَ الْاِحْتِلَالَ حَظَرَ التَّجْوَالِ فِي الْمَدِينَةِ مِنَ الْغُرُوبِ إِلَى الصَّبَاحِ».

«نیروهای اشغالگر تصمیم گرفتند از غروب تا صبح ممنوعیت رفت و آمد را در شهر به اجرا

درآورند».

– «سَيُوجَاهُ الشَّارِعُ الْمِصْرِي تَدَاعِيَاتِ هَذِهِ الْكَارِثَةِ بِتَجَلُّدٍ وَ مُثَابَرَةٍ».

«افکار عمومی مصر با صبر و استقامت با پیامدهای این فاجعه مقابله خواهد کرد».

ج) تعدیل بلاغی

تعدیل بلاغی به معنای تلاش برای بازآفرینی وفادارانه متن اصلی در زبان مقصد با استفاده از آرایه‌های متفاوت است تا تأثیری مشابه تأثیر متن اصلی را در خواننده ترجمه ایجاد کند. ایجاد این تعدیل نه تنها در فرایند آرایه پیام و معنا خلل وارد نمی‌کند، بلکه می‌تواند باعث برجستگی و نمود بیشتر معنا و پیام شود. تعدیل بلاغی را بیشتر در ترجمه امثال و تعابیر و کنایات و عبارات آمیخته با تصویر می‌توان دید (ر.ک؛ لطفی‌پور ساعد، ۱۳۷۶: ۱۷۷-۱۷۱). در این نوع از تعدیل، بیان ساده به بیان تصویری، اعم از مجازی، استعاری، کنایی و نیز عکس آن تبدیل می‌شود، همچنان‌که واژه عام به خاص یا برعکس ترجمه می‌شود:

* بیان ساده به تصویری

«جَحَدَ جَمِيلَه: زیبایی او را انکار کرد، [ناسپاسی کرد]: نمک خورد و نمکدان شکست.

«أُبْعَضُ مِنَ الشَّيْبِ إِلَى الْعَوَانِي: منفورتر از پیر برای زنان زیباروی و خنیاگر: زن جوان را تیری به پهلو به که پیری».

* بیان تصویری به تصویری

«صَرَّحَ الْمَخْضُ عَنِ الزُّبْدِ: شیر یا مایع خالص از کف جدا شد: ماه از پشت ابر بیرون آمد».
«كَلَّفَهُ مَخَّ الْبَعُوضَةِ: مغز پشه را از او خواست: او را دنبال نخود سیاه فرستاد، او را دست به سر کرد، او را سر کار گذاشت».

* بیان تصویری به ساده

«خُتِمَ عَلَى قَلْبِهِ: بر دلش مهر زده شد: قدرت درک و فهم ندارد».
«نَكَّسَ أَعْلَامَهُ: پرچم‌هایش را شکست: تسلیم شد».

* ترجمه واژه‌های خاص به واژه‌های عام یا برعکس

– «تَسَرَّبَتِ الْمَعْلُومَاتُ مِنَ الصَّحِيفَةِ: اطلاعات از روزنامه به بیرون نفوذ کرد».
واژه خاص «درز کردن» به واژه عام «نفوذ کردن» ترجمه شده است.
– «تَفَرَّضُ عَلَيْكَ هَذَا الْأُسْبُوعُ تَضَحِيَاتٍ مَادِّيَّةٍ قَدْ تَكُونُ مُضَايِقَةً: این هفته خسارت‌های مادی را به تو تحمیل خواهد کرد که شاید تو را در تنگنا قرار دهد».
واژه «تضحیات» به معنای «قربانی کردن» است که در این جمله به معنای عام «خسارت دیدن» ترجمه شده است.

(د) تعدیل حجم

گاه مترجم برای انتقال دقیق معنا یا پیام و یا ایجاد صراحت و وضوح بیشتر، وادار به افزایش یا کاهش حجم می‌شود (ر.ک؛ سهیلی، ۱۳۶۶: ۱۵ و عرب، ۱۳۷۶: ۱۷). البته واضح است که باید در جریان این تعدیل حجم، آسیبی به معنا و مفهوم نرسد؛ زیرا همه تلاش‌ها در راستای آرایه بهتر و رساتر معنا صورت می‌گیرد. نمونه‌هایی از تعدیل حجم به شرح ذیل است:

* ابهام‌زدایی از متن مبدأ

– «إن الهیستریا الاستیطان الّتی تَعْمُ الأرض الفلستینیة الْمُحتَلَّة من أقصاها إلى أقصاها، تُؤكِّد أن العدو الصهيونی لیس معنیاً بالسلام: جنون شهرک‌سازی که سراسر فلسطین اشغالی را از قدس گرفته تا دورترین نقطه این سرزمین فراگرفته، بیانگر آن است که دشمن صهیونیستی به دنبال صلح و آرامش نیست».

* تقطیع جمله

– «إن قَمَّة أوبک الّتی تَنعقد فی الذّکری الخمسین لتشکیل المُنظمة و وسط إعلام غربی مُکثَّف یلقى اللّوم علی المُنظمة فی ارتفاع الأسعار، تَتحمَّل مسؤولیة کبیرة فی صیانة ثروة شعوبها: کنفرانس آپک که در پنجاهمین سالگرد تأسیس سازمان آپک برگزار می‌شود، مسئولیت بزرگی را در حفظ و صیانت از ثروت مردم کشورهای نفت‌خیز بر عهده دارد. برگزاری این کنفرانس با تبلیغات گسترده غربی‌ها همزمان است که تقصیر بالارفتن بهای نفت را بر گردن این سازمان می‌اندازند».

* آوردن کلمات توضیحی

– «أقبل ابن سینا علی دراسة الطّب و ما تُرجم عن یونان».

«ابن سینا به فراگیری طبّ و کتاب‌هایی که از زبان یونانی ترجمه شده بود، روی آورد».

– «الحیة اللندنیة: الحیة چاپ لندن».

* به لفظ درآوردن برخی اشاره‌ها و تلویح‌ها

– «ثَمَّة نکتة رائجة فی مصر تقول إنّ الرّیس مبارک التّقی الرّیسین جمال عبدالناصر و

السادات فی السّموات العلی، فسألاه: سَمَّ أم مَنصَّة؟ فردَّ علیهم باقتضاب قائلاً: فیس بوک».

«لطیفه‌ای در مصر بر سر زبانهاست که می‌گوید رئیس جمهور مبارک در جهان آخرت با رؤسای جمهور پیشین مصر جمال عبدالناصر و انور سادات دیدار کرد. آن دو از او پرسیدند: زهر خوردی یا ترور شدی؟ وی به اختصار پاسخ داد: فیس بوک».

* ذکر مرجع ضمایر

– «و رگزت انتباهها علی معامل تولید الطّاقة و معامل تکریر النّفط و هما وراء زهاء أربعین فی المئة من الإنبعثات فی الولايات المتّحدة: این دولت همه توجه خود را به کارخانه‌های تولید انرژی و پالایشگاه‌های نفت معطوف کرده است که عامل انتشار چهل درصد از گازهای گلخانه‌ای در آمریکا هستند».

۳- انتقال

انتقال آن است که یک واژه یا تعبیر و یا قالب بیانی به طور مستقیم از زبان مبدأ وارد زبان مقصد شود؛ زیرا در زبان مقصد معادلی برای چنین عناصری یافت نمی‌شود. از این رو، در متون ترجمه شده عناصری جدید و ناآشنا به شمار می‌آیند و اهل زبان در متون تألیفی و در زبان گفتاری خود آنها را به کار نمی‌برند (ر.ک؛ نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۰۳).

انتقال در دوره معاصر معمولاً از زبان‌های اروپایی، به‌ویژه انگلیسی صورت می‌گیرد، اما انتقال از زبان عربی به فارسی بیشتر در مفاهیم دینی و مربوط به مسایل عقیدتی است که در دوره‌های گذشته رخ داده است؛ مثلاً یکی از موارد انتقال از عربی به فارسی انتقال «اسلوب نفی»، «إلّا»، «نفی» و «حتی» است:

– «ما جاء إلّا سعید = کسی جز سعید نیامد».

– «لم یکد یدخل الصّف حتّی رأی سعیداً = به محض این که وارد کلاس شد، سعید را

دید».

یادآوری می‌شود که در متون جدید انتقال از عربی به فارسی بسیار اندک است.

– «انتفاضه، عملیات انتحاری» دو نمونه از انتقال واژگانی است که بیشتر درباره آنها سخن

گفتیم.

هدف از شیوه‌های معادل‌یابی

هدف از شیوه‌های معادل‌یابی آن است که سلطه و سیطره متن اصلی بر خواننده کم شده یا از بین برود. هرچه تجربه و مهارت مترجم در کار برگرداندن از زبان اصلی بیشتر باشد و هر چه آشنایی بیشتری با موضوع متن داشته باشد، در رهایی از تأثیر متن اصلی بر متن ترجمه موفق‌تر است. این تأثیرگذاری اغلب وقتی پیش می‌آید که مترجم سعی دارد در مقابل هر کلمه یا جمله متن اصلی، یک کلمه یا جمله را قرار دهد و از افزودن کمی کلمات پرهیز می‌کند، حال آنکه معنا غالباً وسیع‌تر از آن است که در زبان مقصد در قالبی مشابه بیان شود. از این رو، معنا را می‌توان در قالبی دیگر بیان کرد، هرچند از الفاظ بیشتری استفاده شود. با این وصف، حتی در معادل‌یابی در سطح اشتراک که عناصر بیانی زبان مبدأ با عناصر مشابه در زبان مقصد جایگزین می‌شوند نیز انتظار نمی‌رود که شمار کلمات و شکل بیان در دو زبان کاملاً همانند باشد، چه رسد به معادل‌یابی در سطح تعدیل که سخن از جستجو برای یافتن قالب‌هایی آشنا و مانوس در زبان مقصد است تا جای ساختارهای ناآشنا و غریبه متن مبدأ بنشینند.

نتیجه‌گیری

- ۱- از معادل‌یابی می‌توان به عنوان ترجمه غیرمستقیم یاد کرد.
- ۲- معادل‌یابی در چارچوب خاصی انجام می‌شود.
- ۳- معادل‌یابی در رسایی و شیوایی هرچه بهتر متن کمک شایانی می‌کند.
- ۴- معادل‌یابی کمک می‌کند تا بوی ترجمه از متن برنخیزد.
- ۵- معادل‌یابی پویا در سه سطح اشتراک، تعدیل و انتقال صورت می‌گیرد.
- ۶- تعدیل دارای انواعی است که عبارتند از: تعدیل در ساخت، تعدیل در شیوه ساخت، تعدیل بلاغی و تعدیل در حجم.
- ۷- واژگان علاوه بر معنای ملموس و آشنا دارای معنای تجربی و همایشی نیز می‌باشند.
- ۸- مترجم پیام زبان مبدأ را تعیین و برای آرایه آن در زبان مقصد معادل‌های مناسبی پیدا می‌کند.
- ۹- مترجم علاوه بر آشنایی از زبان مبدأ و مقصد باید تمام معادل‌های مختلف و مترادف‌های یک واژه را در گنجینه ذهن خود داشته باشد.

۱۰- این تصوّر که فرایند ترجمه، تعیین واژه‌های معادل در زبان مقصد برای واژگان زبان مبدأ است، غلط و ناپیچاست.

پی‌نوشت

۱- اصطلاح تعدیل از (صلح‌جو، ۱۳۸۸: ۵۸) گرفته شده است و به نظر می‌آید از واژه «تغییر» مناسب‌تر باشد.

۲- «طفره رفتن» اعم از «استعفا دادن» است. افزون بر این، در این ترجمه، تکنیک استفاده از اسم ذات به جای اسم معنا نیز به کار رفته است و «عربی» و «اسلامی» به «عرب» و «مسلمان» ترجمه شده است. همچنین کلمه «محاصره»: محاصره شده» که ساخت اسمی دارد، به ساخت فعلی «در محاصره قرار بگیرد» ترجمه شده است. مترجم می‌تواند واژه «حلقه» را پیش از محاصره بیاورد تا ترجمه مستقیم «دایره» باشد، اما احساس می‌کند به جای آنکه به دقت یا روانی جمله کمک کند، باعث سنگینی آن می‌شود؛ زیرا سه مصدر «محاصره»، «به حاشیه رانده شدن» و «فراموشی» به اندازه کافی جمله را سنگین کرده است. از این رو، دلیلی برای ذکر آن ندیده است.

۳- اسم ذات در جهان خارج قابل تحقق است و می‌توان آن را مشاهده کرد، ولی اسم معنا چنین نیست؛ مثلاً اشغالگران را در جهان خارج می‌توان دید، اما اشغالگری را نمی‌توان به چشم مشاهده کرد.

۴- تا آنجا که تحقیق کردیم و با اهل فن در زبان فارسی پهلوی رایزی شد، فارسی میانه با این دو اسلوب بیگانه است. کلمه «جز» که در حقیقت «جدا از» می‌باشد، به مفهوم «جدا جدا» به کار رفته است. بدیهی است که ایرانیان به دلیل شیفتگی به قرآن و قداستی که برای آن قایل بوده و هستند، الگوهای نحوی و بیانی به کار رفته در قرآن را وارد زبان فارسی کرده‌اند.

منابع و مأخذ

حسن، محمد عبدالغنی. (۱۳۷۶). «فن ترجمه در ادبیات عربی». ترجمه عباس عرب. چاپ اول. مشهد: آستان قدس رضوی.

سهیلی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). «افزایش و کاهش در ترجمه». فصلنامه ترجمه. ش ۳ و ۴.

شاتلورت، مارک. (۱۳۸۵). «فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه». ترجمه فرزانه فرحزاد و غلامرضا تجویدی. چاپ اول. تهران: یلدا قلم.

- صلح‌جو، علی. (۱۳۸۸). «گفتمان و ترجمه». چاپ پنجم. تهران: نشر مرکز.
- عقله عرسان، علی. (۱۹۹۱ م.). «صمود مقاتل». دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- فرحزاد، فرزانه و دیگران. (۱۳۸۵). «فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه». چاپ اول. تهران: یلدا قلم.
- فهیم، منصور و سعید سبزیان. «دوره آموزش فنون ترجمه». تهران: رهنما.
- کاظمی اسفه، ابراهیم. (۱۳۶۷). «ترجمه چیست (۳)». فصلنامه ترجمه. ش ۵.
- کبیری، قاسم. (۱۳۷۴). «اصول و روش ترجمه». چاپ اول. تهران: رهنما.
- کردوانی، کاظم. (۱۳۶۷). «ترجمه کردن را بیاموزیم». فصلنامه ترجمه. ش ۵.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۶). «درآمدی به اصول و روش ترجمه». تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نیومارک، پیتر. (۱۳۷۲). «دوره آموزش فنون ترجمه». ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان. تهران: رهنما.

دشواری ترجمه قرآن کریم در برخی از روش‌های قصر (تعریف مسند و مسندآلیه - تقدیم مسندآلیه بر مسند فعلی)

سیمین ولوی^{۱*} و طاهره تیزغم^۲

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران

۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۷/۲۰)

چکیده

قرآن کریم در ایجاز و بیان اسلوبی بی‌نظیر دارد و به دلیل برخورداری از ویژگی‌های بلاغی و بیانی، ترجمه آن به دیگر زبانها بسیار دشوار است. لذا مترجم قرآن علاوه بر آشنایی با اسباب نزول و سیاق آیات، لازم است ویژگی‌های بلاغی زبان عربی را به خوبی بشناسد تا بتواند با رعایت دقت، امانت و بدون حذف و تغییر معنا به ترجمه صحیح آیات بپردازد، اما برخی از مترجمان بدون توجه به ویژگی‌های بلاغی قرآن کریم به ترجمه آن می‌پردازند. در این پژوهش ضمن شرح و توضیح شیوه‌های قصر، ترجمه‌های قرآن کریم در آیاتی که در آنها قصر به شیوه تعریف مسند و مسندآلیه و یا به شیوه تقدیم مسندآلیه مسبوق به نفی بر مسند فعلی صورت گرفته، بررسی شده است و دشواری‌های انتقال مفهوم قصر در این دو شیوه نشان داده شده است و مشخص گردیده که می‌توان برای بازتاب مفهوم قصر در تعریف دو جزء، زمانی که قصر به وسیله «ال جنس» با چند تأکید مانند ضمیر فصل و ادات تأکید همراه است، از چند مؤکد استفاده کرد و برای بازتاب مفهوم قصر با تقدیم مسندآلیه مسبوق به نفی بر مسند فعلی می‌توان مفهوم قصر را داخل پرانتز ذکر کرد.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، قصر، تعریف مسند و مسندآلیه، تقدیم مسندآلیه.

* E-mail: dr.simin.valavi@gmail.com

مقدمه

قرآن کریم در اعجاز و بیان اسلوبی بی‌نظیر دارد و به دلیل برخورداری از ویژگی‌های بلاغی و بیانی، ترجمه آن به دیگر زبانها بسیار دشوار است و به اعتقاد «ابوبکر باقلانی» استعمال واژه‌ها در قرآن از روی عمد و قصد بوده است و واژه‌ها به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که واژه دیگری را نمی‌توان جای آنها گذاشت (ر.ک؛ باقلانی، ۱۴۰۸ق: ۱۷۵). بنابراین، در ترجمه آیات و در انتخاب کلمه‌های معادل در زبان مقصد باید دقت کافی صورت گیرد، تا زیبایی‌ها و اهداف بلاغی آن نیز در ترجمه انتقال یابد. لذا مترجم قرآن علاوه بر آشنایی با اسباب نزول و سیاق آیات لازم است ویژگی‌های بلاغی زبان عربی را به خوبی بشناسد تا بتواند با رعایت دقت و امانت و بدون حذف و تغییر معنا به ترجمه صحیح آیات بپردازد. یکی از موارد مهم و تأثیرگذار در ترجمه، موضوع قصر است که در زبان عربی، دارای روش‌های متعددی است. در انتقال مفهوم روش‌های اصلی قصر به زبان فارسی، پیچیدگی خاصی دیده نمی‌شود، ولی در ترجمه برخی از شیوه‌های قصر مانند «تعریف مسند و مسندالیه - تقدیم مسندالیه مسبوق به نفی بر مسند فعلی» انتقال مفهوم قصر دشوار است و در برخی از ترجمه‌ها این مفهوم دیده نمی‌شود. در همین راستا، سؤال‌های زیر مطرح می‌گردد:

- ۱- انتقال مفهوم قصر در این دوشیوه با چه دشواری‌هایی همراه است؟
 - ۲- آیا مترجمان قرآن کریم توانسته‌اند دو شیوه مذکور را در ترجمه منعکس سازند؟
 - ۳- آیا شیوه یکنواختی در انتقال مفهوم قصر در دو روش مورد بحث در ترجمه‌های قرآن کریم دیده می‌شود؟
 - ۴- برای بازتاب مفهوم قصر در دو روش فوق چه باید کرد؟
- این پژوهش بر اساس فرضیه‌های زیر انجام گرفته است:

- ۱- در برخی از ترجمه‌ها رعایت مفهوم قصر در شیوه‌های مورد بحث صورت نگرفته است.
- ۲- نمی‌توان شیوه یکنواختی از انتقال مفهوم قصر در ترجمه‌های قرآن کریم مشاهده نمود.
- ۳- دشواری ترجمه قصر با «تعریف دو جزء» وقتی بیشتر به چشم می‌خورد که قصر به وسیله «ال جنس» با چند تأکید مانند ضمیر فصل و ادات تأکید همراه می‌شود و مترجم می‌تواند برای انتقال این مفهوم از چند مؤکد استفاده کند.

۴- انتقال مفهوم قصر با تقدیم مسندالیه مسبوق به نفی بر مسند فعلی نیز به‌ویژه در آیاتی که با استفهام انکاری آمده، با شرح مفهوم در داخل کمانک امکان‌پذیر است.

پیشینه پژوهش

نقدهای بسیاری درباره ترجمه‌های قرآن کریم صورت گرفته که معمولاً در نشریه کاتبان وحی چاپ می‌شود و مرتضی کریمی‌نیا در کتاب ساختار زبان فارسی و مسأله ترجمه قرآن تعدادی از این نقدها را جمع‌آوری کرده است، ولی اکثر این مقاله‌ها به نقد نوشتاری، صرفی و نحوی متون ترجمه پرداخته‌اند.

درباره موضوع قصر، یک پایان‌نامه و چند مقاله نوشته شده است. پایان‌نامه مذکور با عنوان «بررسی اسلوب قصر در قرآن کریم» از زهرا افضلی است و مقاله‌ها عبارتند از «مفهوم قصر در سوره یاسین» از عزت‌الله مولایی، «گونه‌های قصر یا حصر در قرآن کریم» از سید محمدعلی ایازی و «نگاهی به آرایه قصر در قرآن کریم» از محمد اسماعیل زاده. در این پژوهشها تنها به ذکر تعریفها و انواع قصر در آیات قرآن اشاره شده است و چگونگی بازتاب قصر از زبان عربی به زبان فارسی مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است.

دو مقاله از استادان زبان فارسی نیز با عناوین «بازنگری مبحث قصر در منابع فارسی علم معانی» از حکمت‌الله صفری فروشانی و «جایگاه قصر و حصر در علم معانی» از فاطمه جمالی به رشته تحریر درآمده است که نگاهی نقدگونه به مبحث علم معانی در کتابهای فارسی دارد و نکته‌هایی برای اصلاح این کتابها ارائه نموده که قابل توجه و دارای اهمیت می‌باشد، ولی تاکنون پژوهشی به شیوه حاضر درباره بررسی دشواری ترجمه قرآن کریم در دو روش قصر مورد بحث انجام نگرفته است. این پژوهش با استناد به کتابهای ادب فارسی به نقد و بررسی ترجمه‌های قرآن در زمینه بازتاب مفهوم قصر می‌پردازد، بهترین‌ها را معرفی می‌نماید و نحوه رفع اشکالهای موجود را بیان می‌کند.

قصر و روشهای آن در زبان عربی

«قصر» در لغت به معنی «کوتاه کردن و حبس نمودن» است (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۹۷) و در اصطلاح اهل بلاغت، عبارت است از: «اختصاص دادن امری به امر دیگر به طریق مخصوص و نفی آن از غیر او» (تفتازانی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۷). منظور از طریق مخصوص، همان «ادوات قصر» می‌باشد. قصر دارای دو رکن است که مقصور و مقصورعلیه نامیده می‌شود و اگر این تخصیص در واقعیت و نفس‌الامر باشد، یعنی مقصور به چیزی غیر از مقصورعلیه تجاوز نکند، آن را قصر حقیقی می‌گویند؛ مانند: «إِنَّمَا اللَّهُ كَامِلٌ» و در صورتی که در واقعیت محقق نشود، قصر ادعایی گفته می‌شود؛ مانند: «مَا شَاعِرٌ إِلَّا مُتَنَبِّئٌ». اگر قصر برای تخصیص صفتی به امری به نسبت امر دیگر باشد، آن را قصر اضافی می‌گویند؛ مانند: «مَا زَيْدٌ إِلَّا قَائِمٌ» که زید منحصر شده در قائم بودن نسبت به قعود، نه مطلق صفات (ر.ک؛ همان).

مهم‌ترین شیوه‌های قصر در نزد اهل بلاغت عبارت است از:

- ۱- نفی و استثناء (ر.ک؛ سکاکی، ۱۴۰۷ق: ۲۸۹)؛ مانند: ﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ﴾ (المائدة/۱۱۷)؛ یعنی «من جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آنها نگفتم».
- ۲- «انما»؛ مانند: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر/۲۸)؛ یعنی «از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند».
- ۳- تقدیم ما حقه التأخیر؛ مانند: ﴿فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى﴾ (النجم/۲۵)؛ یعنی «آخرت و دنیا فقط از آن خداست».
- ۴- عطف با حروف «بل» و «لکن»؛ مانند: «مَا الْفَخْرُ بِالْمَالِ بَلِ بِالْعِلْمِ»؛ یعنی «افتخار به مال نیست، بلکه فقط به علم است» و «مَا الْفَخْرُ بِالنَّسَبِ لَكِنِ بِالتَّقْوَى»؛ یعنی «افتخار به نسب نیست، فقط به تقوی است».
- ۵- ضمیر فصل؛ مانند: ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ﴾ (البقره/۱۲)؛ یعنی «آگاه باشید که اینان همان تباہکارانند ولیکن نمی‌فهمند». قصر ادعایی، صفت بر موصوف (ر.ک؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱: ۲۸۲).

در بازتاب مفهوم قصر در این روشها اختلاف نظر چندانی میان مترجمان دیده نمی‌شود، اما در روش دیگر از قصر در قرآن کریم دیده می‌شود که موضوع مورد بحث این پژوهش می‌باشد و در ترجمه‌ها بازتابی کامل ندارند که در اینجا به طور مفصل به شرح آنها می‌پردازیم.

ع- قصر با معرفه آوردن مسند و مسندآلیه

معرفه به لام جنس اگر مبتدا قرار گیرد، منحصر بر خبر می‌گردد، چه خبر معرفه باشد، همچون «الْكَفِيلُ اللَّهُ» و چه نکره باشد و اگر معرفه به لام جنس خبر قرار گیرد، منحصر بر مبتدا می‌شود. بنابراین، معرفه بودن هر یک از مسندآلیه یا مسند به وسیله «ال» جنس سبب حصر در دیگری است، حتی اگر آن دیگری نکره باشد؛ مثل «زید الأمير» که ممکن است به نوعی، حصر حقیقی یا ادعایی باشد. در حصر حقیقی امیر بودن، حصر بر زید شده است؛ یعنی غیر او واقعاً امیری نیست، ولی در حصر ادعایی، امیر یا امیرانی غیر زید هستند که به آنها توجه نکرده‌ایم و امیر بودن را منحصر در زید نموده‌ایم، از این رو که زید در این وصف به حد کمال رسیده است؛ به عبارت دیگر، قصر در این نوع چنین است که اگر مبتدا معرفه به «ال جنس» شود، مبتدا مقصور بر خبر می‌گردد و فرقی نمی‌کند که خبر معرفه به «ال جنس» باشد یا غیر آن؛ مثل: «الْمُؤْمِنُ الشُّجَاعُ»؛ یعنی «لَا جَبَانَ» یا «الْبَطْلُ هَذَا وَ غَيْرُ ذَلِكَ» یا «التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ». اگر خبر معرفه به «ال جنس» باشد، بر مبتدا مقصور می‌گردد؛ مثل: «سِلَاحُنَا الْإِيمَانُ» و در صورتی که مبتدا و خبر هر دو معرفه باشند؛ مثل: «زَيْدٌ الْمُنْطَلِقُ وَ الْمُنْطَلِقُ زَيْدٌ»، اسم باید مبتدا باشد چه مقدم و چه مؤخر واقع شود، چون بر ذات دلالت می‌کند و صفت ویژه خبر بودن است، چه مقدم و چه مؤخر باشد؛ زیرا صفت نشانگر امر نسبی است (ر.ک؛ عرفان، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۱۶).

البته گاهی معرفه به «ال جنس» افاده حصر نمی‌کند؛ مانند بیت زیر از خنساء در رثای برادرش صخر:

«إِذَا قُبِحَ الْبُكَاءُ عَلَى قَتِيلٍ رَأَيْتُ بُكَاءَكَ الْحَسَنَ الْجَمِيلاً»

در این بیت، مسند «الحسن» با «ال» جنس آمده است و خبر «بکاء» است، ولی معنای حصر ندارد؛ زیرا گوینده نمی‌خواهد بر اساس حصر حقیقی بگوید: گریستن تنها بر تو زیباست نه بر غیر تو و نمی‌خواهد بر اساس حصر اضافی در مقابل کسانی که پنداشته‌اند گریه برای دیگری نیکوست، بگوید: «نه خیر، بر این کشته گریستن نیکوست» و نیز نمی‌خواهد در برابر کسانی که گمان

کرده‌اند گریه، هم برای این کشته و هم برای دیگران نیکوست بگوید: «(گریستن) تنها برای این کشته نیکوست»، بلکه می‌خواهد بگوید: «یعنی هنگامی که گریستن بر کشته زشت است، گریه برای تو زیباست». با ذوق سالم و طبع درست و تجربه در شناسایی سخن عرب دانسته می‌شود که معرّف به لام در این شعر افاده حصر نمی‌کند، گرچه با نگاه ظاهر چنین چیزی به نظر بیاید (ر.ک؛ همان: ۱۱۵ و جرجانی، ۱۹۹۴م: ۱۴۵).

۷- قصر به وسیله تقدیم مسندالیه (مسبوق به نفی) بر مسند فعلی

بعضی از علماء بلاغت مثل عبدالقاهر جرجانی و سکاکی معتقدند «تقدیم مسندالیه بر مسند فعلی» نیز باعث قصر و اختصاص می‌شود؛ مانند: «أَنَا كَفَيْتُ مُهْمَكَ» در این مثال ضمیر بارز «أنا» مسندالیه و مقدّم بر مسند یعنی فعل «كَفَيْتُ» شده است و بر اساس نظر سکاکی ضمیر «أنا» در اصل فاعل معنوی می‌باشد و جایگاه فاعل تأخیر از فعل است که در این مثال مقدّم شده است و دلالت بر قصر می‌کند و معنای آن چنین است: «أَنَا كَفَيْتُ مُهْمَكَ لِأَغْيَرِي» (سکاکی، ۱۴۰۷ق: ۲۹۲). بر اساس رأی عبدالقاهر جرجانی چنین تقدیمی اگرچه معمولاً دلالت بر قصر می‌کند، تنها مجرد تقدیم است و از جمله تقدیمی نیست که حق آن تأخیر باشد. علاوه بر این، دلالت آن بر قصر همیشگی نیست، بلکه در برخی موارد فقط برای تقویت حکم است (ر.ک؛ جرجانی، ۱۹۹۹م: ۱۱۱). برای چنین قصری چهار شرط منظور شده است: ۱- مسندالیه بر مسند مقدّم باشد. ۲- مسند فعل باشد. ۳- مسندالیه بعد از حرف نفی بیاید. ۴- بین مسند و حرف نفی فاصله نباشد؛ مثل: «مَا أَنَا قُلْتُ هَذَا». در این قصر، حصر خبر بر مسندالیه به صورت حصر اضافی است، به این معنا که فعل از مسندالیه خاص سلب و همین فعل، برای فرد دیگری که مورد انکار مخاطب بوده، اثبات گردیده است. اما اگر برای همه افرادی که غیرمتکلم هستند، اثبات شود، حصر حقیقی می‌باشد (ر.ک؛ تفتازانی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۰۶). در این نوع از قصر مسندالیه می‌تواند معرفه یا نکره باشد. اگر معرفه باشد، برای تخصیص و یا تقویت است؛ مانند: «أَنَا قُتِمْتُ»، یعنی فقط من ایستادم نه غیر من و در صورت نکره بودن، معنای تخصیص جنس یا فرد می‌دهد؛ زیرا نکره مشتمل بر دو معنا است: ۱- جنس. ۲- عدد؛ مثل: «رَجُلٌ جَائِعٌ»؛ یعنی: «مرد آمد نزد من، نه زن» و یا «یک مرد آمد، نه دو مرد» (ر.ک؛ همان: ۴۱۲).

بررسی قصر به وسیله دو روش فوق در زبان فارسی

در زبان فارسی برای ایجاد حصر در معنی مسند و مسندالیه به جای «ال تعریف»، از روش‌های زیر استفاده می‌گردد:

برای حصر گزاره در نهاد، یک ضمیر منفصل بعد از نهاد قرار می‌گیرد که باعث حصر گزاره در نهاد می‌شود؛ مانند: آنکه عیب تو گفت، یار تو اوست و آنکه پوشیده داشت، مار تو اوست. در این بیت، «یار» با ضمیر منفصل «او» در نهاد «آنکه» مقصور شده است؛ یعنی یار تنها آن کسی است که عیب تو را به تو می‌گوید (ر.ک؛ کزازی، ۱۳۷۴: ۱۴۰). برای حصر نهاد در گزاره نیز ضمیر منفصل بعد از نهاد می‌آید؛ مانند:

«دانش آن است کان دل افروزد راه رستن ز خویشت آموزد»
در این بیت نهاد (دانش) در گزاره (دل افروزی) مقصور شده است؛ یعنی: دانش جز دل افروزی نیست (ر.ک؛ همان: ۱۴۱).

پیش‌آورد مسندالیه ضمیر نیز مفید قصر است؛ مانند مثال زیر از سعدی:

«تویی کآسمان را برافراختی زمین را گذرگاه او ساختی
تویی کافریدی ز یک قطره آب گهرهای روشن‌تر از آفتاب»
(رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۷۱).

در کتاب *برابری های بلاغت زبان عربی با زبان فارسی* در این باره چنین آمده است: «معرفه به لام جنس گاهی مفید حصر جنس (مسند) است بر چیزی (مسندالیه) از روی حقیقت؛ مانند «زید الأمیر: تنها زید امیر است»؛ همانند بیت زیر از فردوسی:

«شهنشاه بهرام گور است و بس چنو در زمانه ندانیم کس»
و معرفه به لام جنس گاهی مفید حصر جنس (مسند) است بر چیزی (مسندالیه) برای مبالغه در کمال آن جنس در آن چیز؛ مانند: «عمرو الشجاع: عمرو در دلاوری کامل و سرآمد است». همچنین مانند بیت زیر از شاهنامه:

«که شاپور، گر دست با زور پیل به بخشندگی همچو دریای نیل»

یعنی؛ شاپور در گردی و پهلوانی کامل و سرآمد است» (ر.ک؛ طبیبیان، ۱۳۸۸: ۱۳۵).
برای مقدم آوردن مسندآلیه بر مسند فعلی نمونه زیر از فردوسی آمده است:

«نه من کشتم او را نه یاران من نه گردی گمان برد زین انجمن»

مسندآلیه «من و یاران من» و «گردی» مورد حصر است، چون بعد از نفی آمده است و مسند «نکشتن و گمان نبردن» ویژه آن است؛ یعنی تنها کسی که او را نکشته منم، اما دیگر یا دیگران کشته‌اند و نیز هیچ گردی از گردان این انجمن گمان نبرده‌اند، اما گردان دیگر گمان برده‌اند (همان: ۸۱). در بیت:

«من جرعه‌نوش بزم تو بودم هزار سال کی ترک آب خورد کند طبع خو گرم»

مسندآلیه (من) مقدم شده تا ویژگی خبر (جرعه‌نوشی) را به مسندآلیه برساند و پندار شنونده‌ای را که گمان می‌کند دیگری جز شاعر، جرعه‌نوش او بوده، برکنار زند (ر.ک؛ همان: ۸۳). قصر در زبان فارسی نیز برای اهدافی چون مبالغه، تأکید، ترغیب، تحقیر، تعظیم و تهدید به کار می‌رود که از میان این اهداف، تأکید و مبالغه مهم‌ترین غرض قصر شمرده می‌شوند (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۷۲). برای بیان مفهوم قصر در فارسی می‌توان از واژگانی مانند: «تنها، فقط، منحصرأ و...» و واژه «همانا، همین» استفاده نمود (ر.ک؛ طبیبیان، ۱۳۸۸: ۱۶۱ و معروف، ۱۳۸۴: ۲۷۴).

نمونه آیات دارای قصر با «تعریف دو جزء» و نحوه ترجمه آنها

معرفه بودن دو جزء در آیات به شکل‌های متفاوت دیده می‌شود که برخی با ضمیر و اسم موصول شروع می‌شوند، در ترجمه این نوع از قصر بین مترجمان اختلاف نظر چندانی وجود ندارد و مفهوم قصر را از محتوا می‌توان دریافت نمود؛ مانند: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران/۶) و بیشتر ترجمه‌ها با عبارت «اوست که...» و یا «او آن خدایی است که...» شروع می‌شود، ولی در تعدادی از آیات، قصر به وسیله «ال جنس» صورت گرفته است و اختلاف نظر در ترجمه این موارد از قصر مشاهده می‌شود؛ مانند نمونه‌های زیر:

۱- ﴿...إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (التحل / ۲۷). لام جنس در این آیه برای مبالغه و برای بیان نهایت جنس خواری در «الخزی» آمده است و این مفهوم با «إِنَّ» و قصر مورد تأکید قرار گرفته است (ر.ک؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۴: ۱۹).

در روح‌المعانی آمده است که «السوء» برای تأکید «الخزی» می‌باشد (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷: ۳۶۷). با توجه به تفسیر ابن‌عاشور، باید در ترجمه فارسی، نهایت خواری در چنین روزی را که به کافران اختصاص یافته است و با اغراق در آن بیان شده، احساس نمود. در بررسی ترجمه‌ها می‌بینیم، فقط اسفراینی در تاج‌الترجم (قرن پنجم)، به معنی «ال» در «الخزی» اشاره کرده است و در ترجمه‌اش آورده: «خود خواری امروز و بدی - یعنی عذاب - بر کافران است»؛ زیرا آوردن واژه «خود» که ضمیر مشترک است از جمله روشهای تأکید در زبان فارسی است، ولی در بقیه ترجمه‌ها این نکته دیده نمی‌شود و اغلب ترجمه‌ها به اختصاص یافتن خواری و عذاب بر کافران تکیه نموده‌اند، ولی بر نهایت خواری اشاره‌ای نشده است؛ مانند امروز نصیب کافران، رسوایی و رنج است (آیتی). بنابراین، با توجه به ترجمه اسفراینی و تأکیدهای آمده در متن آیه، می‌توان آیه را اینگونه ترجمه نمود: «قطعاً خود خواری و بدی امروز بر کافران است».

۲- ﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾ (التحل / ۱۰۵).

در این آیه «الكذب» با «ال جنس» آمده است و جنس دروغ به کسانی مقصور شده است که با اسم موصول ذکر گردیده است و با فعل مضارع که بر استمرار فعل دلالت دارد، بیان شده است. این قصر با سه قصر دیگر همراه شده است؛ یعنی «إنما، ضمیر فصل و تعریف مسند به ال». به گفته ابن‌عاشور، این قصر به قصد مبالغه آمده است تا بیان کند که جنس دروغ به آن افراد اختصاص دارد؛ یعنی کسانی که فقط به دروغ‌پردازی معروف هستند و نه چیز دیگری (ر.ک؛ ابن‌عاشور، ج ۱۳: ۲۳۵) در ترجمه این آیه پرداختن به مبالغه و انحصار و تأکید بر آن دو، ویژگی خاصی است که باید در معنی جلوه‌گر شود؛ یعنی آوردن واژه «تنها، فقط» برای «إنما» و نهایت دروغ برای «الكذب» و انتقال معنی استمرار در فعل (همواره ایمان نمی‌آورند) و نیز بیان قصر در ضمیر فصل و مسند (الکاذبون). در برخی از ترجمه‌ها انتقال همه این موارد دیده نمی‌شود؛ مانند: «کسانی دروغ می‌بافند که به آیات خدا ایمان ندارند. اینان خود دروغگو هستند» (ترجمه آیتی). هرچند بیان

مبالغه در دروغ و برگردان قصر با «ال جنس» به همراه مفهوم استمرار، از دشواری‌های ترجمه آیه مذکور است، ولی در ترجمه فولادوند به ترجمه «إنما و هم» و استمرار توجه شده است و آمده است: «تنها کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود دروغ‌گویانند» (ترجمه فولادوند) که مترجم مفهوم انحصار و تأکید را با آوردن کلمات «تنها» و «خود» و مفهوم استمرار را با لفظ (دروغگو) بیان نموده است.

۳- ﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ﴾ (الإسراء/۹۷): تعریف با «ال جنس» مفید قصر هدایت است بر کسی که خداوند او را هدایت نموده است و این بیانگر قصر ادعایی، یعنی کمال هدایت است (ر.ک؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۴: ۱۶۹).

در ترجمه این آیه برخی از مترجمان به مکث بعد از مقصور اکتفا کرده‌اند و واژه‌های انحصار و قصر را به کار نبرده‌اند؛ مانند «و هر که را خدا هدایت کند، پس او هدایت یافته است» (انصاریان). این در حالی است که با بودن مفهوم قصر در «ال جنس» آوردن واژه «تنها یا فقط» می‌تواند این معنی را روشن‌تر بیان کند و در ترجمه خسروی می‌بینیم این مفهوم داخل کمانک با واژه «لاغیر» در انتهای ترجمه ذکر شده است «و هر کس را که خدا راه نماید، یعنی حکم به هدایت او فرماید او (علی‌الحقیقه به اخلاص و فرمانبری خود) هدایت شده است (لاغیر)». ترجمه خسروی دارای توضیح بیشتری بوده که باعث اطناب شده است و بهتر این است که گفته شود: «هر کسی را که خداوند هدایت نماید، تنها او هدایت یافته است».

۴- ﴿لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ (الصافات/۱۶۹). قصر با تعریف دو جزء (مسندالیه و مسند) و «المخلصین» معرفه به «ال جنس» آمده است. در واقع، تمام آیه با اسلوب قصر بیان شده است و قصر موجود ادعایی و برای مبالغه در بیان میزان خلوص می‌باشد (ر.ک؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۳: ۱۰۰).

این آیه جواب شرط برای آیه قبل است که فرمود: ﴿وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُنَّ لَوْ أَنْ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأُولِينَ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾؛ یعنی، اگر کتب آسمانی (رسولان) پیشین را داشتیم، مسلماً ما تنها بندگان با اخلاص خدا بودیم (و به عبارت دیگر، خالص‌تر از ما نبود). این نوع تأکید همراه با مبالغه در ترجمه‌های حاضر دیده نمی‌شود و این ترجمه‌ها یا بدون تأکید و قصر می‌باشد، مانند

ترجمه‌عاملی: «ما هم بندگان خالص خدا بودیم». یا با یک تأکید (حتماً، مسلماً، قطعاً، هرآینه) همراه است و معنی مبالغه درک نمی‌شود؛ مانند: «اگر پندنامه‌ای از پیشینیان نزد ما بود، قطعاً از بندگان خالص خدا می‌شدیم (ترجمه فولادوند) و مانند: «هرآینه ما هم از بندگان پاک و بااخلاص خدا می‌شدیم» (کاویانپور). در حالی که می‌توان برای بیان تأکید و مبالغه چنین گفت: «مسلماً ما تنها بندگان بااخلاص خدا بودیم».

۵- ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (هود/۱۷).

تعریف «الحق» به «لام جنس» برای قصر است و مبالغه در کمال جنس حق، به گونه‌ای که حق غیر از او یافت نمی‌شود که ضمیر به قرآن در آیات قبل برمی‌گردد (ر.ک؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۱: ۲۲۸). در ترجمه این بخش از آیه، شیوه‌هایی متفاوت در ترجمه‌ها دیده می‌شود که عبارتند از: الف) ترجمه در قالب دو جمله با عبارت تأکیدی: «در آن شک مکن که حق است و از جانب پروردگار آمده» (آیتی) ب) جابجایی دو جمله برای انتقال مفهوم قصر در لفظ (حق): «اینکه قرآن از جانب پروردگار توست و آن حق است» (امین). ج) عدم دقت در ترجمه واژه «حق»؛ مانند: «که این وعده صریح و قطعی پروردگار است.» (بروجردی)، در حالی که کلمه «الحق» طبق نظر ابن‌عاشور به قرآن اشاره دارد، نه به یک وعده صریح از خداوند. صرفاً ترجمه کاویان‌پور معنی را در یک جمله و با ایجاز و اختصار همراه با تأکیدهای متفاوت و با رعایت فصاحت آورده است: «به یقین قرآن حق و حقیقتی است از جانب پروردگار تو».

دشواری ترجمه در قصر با «تعریف دو جزء» وقتی بیشتر به چشم می‌خورد که قصر به وسیله «ال جنس» با چند تأکید مانند ضمیر فصل و ادات تأکید همراه می‌شود که در انتقال تمام این موارد به زبان مقصد، مترجم با سختی در بیان مفهوم و رعایت فصاحت و ایجاز کلام مواجه می‌شود.

نمونه ترجمه آیات دارای قصر با «تعریف دو جزء» به همراه چند تأکید

۱- ﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (الحديد/۲۴). آیه دارای چهار نوع تأکید می‌باشد: «إِنَّ: جمله اسمیه، ضمیر فصل، «ال جنس» در الغنی». در ترجمه‌های معاصر به دو صورت این آیه ترجمه شده است: اول بدون هیچ واژه تأکیدی مانند: «چراکه خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است (مکارم شیرازی) و دوم با عبارت‌های تأکیدی و جمله روان فارسی، مانند: «در حقیقت، خدا همان بی‌نیاز ستوده صفات است» (فولادوند). در ترجمه‌های کهن نیز مانند ترجمه میبیدی با تأکید بر نام «الله» و به کاربردن واژه «آنست» و نیز آوردن ضمیر منفصل بعد از مسندإلیه، ترجمه مفید قصر و تأکید واقع شده است: «که الله آنست که او بی‌نیاز است، نگونام ستوده» (میبیدی). این نشان می‌دهد در زبان فارسی روش‌های بیان اختصاص و تأکید در عبارت کم نیست، اما هماهنگی در بیان این مفهوم بین مترجمان دیده نمی‌شود.

۲- ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (الحج/۶۴). همانگونه که ملاحظه می‌شود، قصر به وسیله «ال جنس» با ضمیر فصل و تعدد تأکید همراه شده است، ولی اکثر مترجمان در انتقال تمام این موارد به زبان مقصد، با سختی در بیان مفهوم و رعایت فصاحت و ایجاز کلام مواجه شده‌اند، لذا بعضی آیه را به صورت زیر ترجمه کرده‌اند: «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، مخصوص خداست؛ زیرا خدا بی‌نیاز و ستوده است» (آیتی، ارفع، پور جوادی و...). تعداد کمی از مترجمان به این موارد به خوبی توجه کرده‌اند؛ مانند ترجمه مصباح‌زاده: «به‌درستی که خدا هرآینه اوست بی‌نیاز ستوده» و ترجمه فولادوند: «در حقیقت، این خداست که خود بی‌نیاز ستوده (صفات) است». همانگونه که ملاحظه می‌شود در این دو ترجمه، سه تأکید برای بیان قصر و تأکید به کار رفته است.

نمونه ترجمه آیات دارای قصر با تقدیم مسندإلیه مسبوق به نفی بر مسند فعلی

همانگونه که ذکر شد، مسند فعلی اگر بدون تقدیم نفی بیاید، از نظر جمهور علمای بلاغت، برای تقویت حکم و خبر می‌باشد. در بررسی آیات مشخص شد، این نوع از قصر در مواردی که نشانگر تخصیص است نه تقویت حکم، معمولاً به دو صورت در آیات دیده می‌شود که عبارتند از: ۱-

به صورت جمله خبری. ۲- به صورت استفهام انکاری. اینک به بررسی نمونه‌ای از این آیات می‌پردازیم:

۱- ﴿مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ﴾ (غافر/ ۳۱).

تقدیم اسم الله (مسیبوق به نفی) بر خبر فعلی افاده قصر مسند بر مسندالیه می‌کند و سبب نفی اراده ظلم بر الله تعالی می‌شود؛ یعنی: «اللَّهُ لَا يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ بَلْ غَيْرُهُ» (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۴: ۱۸۹). در این آیه نیز رساندن مفهوم قصر احتیاج به توضیح دارد و گرنه با یک ترجمه تحت لفظی و بدون شرح نمی‌توان مفهوم قصر قلب را انتقال داد و نفی ظلم از اراده و مشیت الهی کرد و آن را بر خود بندگان اثبات نمود؛ مانند ترجمه این آیه از فولادوند: «و چنان که مردم نوح، عاد، ثمود و آنها که بعد از ایشان گرفتار شدند، شما نیز گرفتار شوید. البته خداوند بر بندگان ستم روا ندارد (که خود بر خویشان ستم می‌کنید)».

ملاحظه می‌شود که بیان مفهوم قصر «این خود بنده‌ها هستند که به خودشان ظلم می‌کنند نه خداوند» احتیاج به شرح داخل کمانک دارد و از بین مترجمان، فقط انصاریان، عاملی و فولادوند به این قصر توجه نموده‌اند و ناچار با شرح مفهوم قصر را انتقال داده‌اند که موجب اطناب کلام شده است و نشانگر دشواری انتقال مفهوم این نوع قصر است.

۲- ﴿أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (الزخرف/ ۴۰). قصر با تقدیم مسندالیه بر خبر فعلی با حرف انکار و به شکل تأکیدی می‌باشد؛ یعنی تو آنها را شنوا و هدایت‌یافته قرار نمی‌دهی، بلکه الله است که آنها را شنوا می‌کند و هدایت می‌نماید (ابن‌عاشور، ج ۲۵: ۲۵۷). بیان این قصر در یک جمله و در میان ترجمه بدون شرح ممکن نیست، چنان‌که در ترجمه‌ها می‌بینیم از اثبات امر شنوا کردن و هدایت نمودن از سوی خداوند سخنی به میان نیامده است و فقط در تفسیر این آیه بدین مفهوم اشاره شده است؛ مانند: «آیا تو این کران را سخنی توانی آموخت یا این کوران (باطن) و آن را که دانسته به گمراهی می‌رود، هدایت توانی کرد؟!» (الهی قمشه‌ای).

در این نوع، ترجمه و انتقال مفهوم قصر در آیاتی که به شکل جمله خبری می‌باشد، یا به شکل استفهام انکاری بوده است و به قصد تأکید و مبالغه بیان شده است، احتیاج به توضیح و شرح دارد تا بتوان مفاهیم و مضامین بلاغی آیات را در نهایت فصاحت به خواننده غیر عرب‌زبان انتقال داد.

نتیجه‌گیری

- ۱- قصر در برخی از آیات همراه با تأکیدهای متعددی می‌باشد که این تأکیدها، گویای پیامی مهم هستند، اما در تعدادی از ترجمه‌ها می‌بینیم به هیچ‌کدام از این موارد توجه نشده است و آیه بدون تأکید و مفهوم قصر ترجمه شده است.
 - ۲- شیوهٔ یکنواختی در انتقال مفهوم قصر در ترجمه‌های قرآن کریم دیده نمی‌شود.
 - ۳- مترجم باید برای بازتاب مفهوم قصر در تعریف دو جزء، زمانی که قصر به وسیلهٔ «ال جنس» با چند تأکید مانند ضمیر فصل و ادات تأکید همراه است، از چند مؤکد استفاده کند.
 - ۴- در بازتاب مفهوم قصر با تقدیم مسندِ اَلیه مسبوق به نفی بر مسند فعلی، در آیاتی که به صورت استفهام انکاری بیان شده‌اند، لازم است مفهوم قصر داخل پرانتز قید شود تا مفهوم نفی و اثبات در آن آشکار گردد.
 - ۵- انتقال مفهوم قصر در برخی از ترجمه‌های کهن مانند میبیدی و ترجمه‌های معاصر مانند ترجمه فولادوند، به زیبایی صورت گرفته است. در نتیجه، این کاستی در تعدادی از ترجمه‌ها مشکل زبان فارسی به حساب نمی‌آید، بلکه به دقت و توجه مترجم به علم معانی و ظرفیت‌های زبان فارسی بازمی‌گردد.
- با توجه به پژوهش‌ها و مقاله‌های اخیر به نظر می‌رسد که استادان زبان فارسی به ایجاد نظم و اصلاح کتاب‌های علم بلاغت، به‌ویژه علم معانی پرداخته‌اند که این امر مهم می‌تواند در بهبود ترجمه‌های قرآن کریم مؤثر واقع شود. لذا پیشنهاد این پژوهش آن است که ترجمه‌های قرآن کریم با توجه به تحقیق‌ها و نقدهای انجام یافته در سال‌های اخیر بازنگری شوند و مفاهیم آیات قرآن با جملات زیبا و کامل از نظر معنایی و بلاغی به مخاطب عرضه شوند.

منابع و مأخذ

«قرآن کریم».

آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم*. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه.

آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۴). *ترجمه قرآن*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سروش.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). «التحریر و التنویر». بی جا: بی نا.

آرفع، سید کاظم. (۱۳۸۱). *ترجمه قرآن*. چاپ اول. تهران: مؤسسه تحقیقاتی فیض کاشانی.

اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر. (۱۳۷۵). *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم*. تحقیق نجیب

مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

الهی قمشهای، مهدی. (۱۳۸۰). «ترجمه قرآن». چاپ دوم. قم: انتشارات فاطمه الزهراء.

امین، سیده نصرت (بانوی اصفهانی). (۱۳۶۱). «مخزن العرفان در تفسیر قرآن». تهران: انتشارات نهضت

زنان مسلمان.

انصاریان، حسین. (۱۳۸۳). «ترجمه قرآن». چاپ اول. قم: انتشارات اسوه.

باقلانی، ابوبکر. (۱۴۰۸ق.). «اعجاز القرآن». بیروت: عالم الکتاب.

بروجردی، سید محمود ابراهیم. (۱۳۶۶). «ترجمه قرآن». چاپ ششم. تهران: انتشارات صدر.

پورجوادی، کاظم. (۱۴۱۴ق.). «ترجمه قرآن». چاپ اول. تهران: انتشارات اسلامی.

تفتازانی، سعدالدین. (۱۳۸۷ق.). «المطول شرح تلخیص المفتاح». چاپ اول. بی جا: دارالکوخ.

جرجانی، عبدالقاهر. (۱۴۲۰ق.). «دلایل الإعجاز». چاپ سوم. بیروت: دارالکتب العربی.

رضانژاد، غلامحسین. (۱۳۶۷). «اصول علم بلاغت در زبان فارسی». چاپ پانزدهم. بی جا: بی نا.

سکّاک، یوسف بن ابی بکر. (۱۴۰۷ق.). «مفتاح العلوم». بیروت: دارالکتب العلمیه.

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). «بیان و معانی». چاپ اول. تهران: انتشارات فردوسی.

طیبیان، سید حمید. (۱۳۸۸). «برابره‌های علوم بلاغت در فارسی و عربی». چاپ اول. تهران: انتشارات

امیرکبیر.

عرفان، حسن. (۱۳۷۹). «کرانه‌ها (شرح فارسی مختصر المعانی تفتازانی)». قم: انتشارات هجرت.

فولادوند، محمد مهدی. (۱۴۱۵ق.). «ترجمه قرآن». چاپ اول. تهران: دارالقرآن الکریم.

- فیض الإسلام، سیّد علی نقی. (۱۳۷۸). «ترجمه قرآن». چاپ اول. تهران: انتشارات فقیه.
- کاویان پور، احمد. (۱۳۷۸). «ترجمه قرآن». چاپ سوم. تهران: ناشر اقبال.
- کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۶۶). «زیباشناسی سخن پارسی». چاپ سوم. تهران: انتشارات ماد.
- معروف، یحیی. (۱۳۸۰). «فن ترجمه». چاپ پنجم. تهران: سازمان سمت.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳). «ترجمه قرآن». چاپ دوم. قم: دارالقرآن الکریم.
- میبدی، رشیدالدین. (۱۳۷۱). «کشف الأسرار و عده الأبرار». چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

نقش ترجمه در ادبیات تطبیقی و داستان‌نویسی معاصر (با تأکید بر ادبیات فارسی و عربی)

مهدی ممتحن^۱ و ایران لک^{۲*}

۱- دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، کرمان

۲- دانشجوی دکتری ادبیات تطبیقی آکادمی ملی علوم ارمنستان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۰۷)

چکیده

با در نظر داشتن این موضوع که «ترجمه» نخستین ابزار برای عبور از مرز ادبیات یک سرزمین و ورود به قلمرو «ادبیات دیگری» است، می‌توان آن را یکی از عوامل مانع انزوا و انفعال انواع ادبی یک ملت و در نتیجه، انحطاط آن به‌شمار آورد. پژوهش حاضر سعی دارد نشان دهد که ترجمه در شکل‌گیری روابط ادبیات ملل و نیز نقل و انتقال‌های میان آنها نقش دارد یا حتی در ادبیات تطبیقی که یکی از حوزه‌های مرتبط با ادبیات ملل است، جایگاه تأثیرگذاری دارد. در این نوشتار، ابتدا به انواع ترجمه و جایگاه آن در ادبیات جهان اشاره شده است. سپس به برخی کارکردهای آن، مانند دقت و امانت‌داری در ترجمه از سوی مترجم، تأثیر اثر ترجمه شده بر ادبیات مقصد، گسترش فن داستان‌نویسی در ادبیات کلاسیک و معاصر فارسی و عربی، رونق ترجمه آثار رئالیستی و رمانتیک، گسترش مضمون، ایجاد تعامل و ارتباط فرهنگی میان ادبیات فارسی و عربی و معرفی داستان‌نویسان مشهور غربی به داستان‌نویسان معاصر ادبیات فارسی و عربی به منظور تقویت و گسترش ادبیات ملی، در ضمن مباحث مذکور در متن اشاره شده است. نویسندگان با روش توصیفی و تحلیلی توانسته‌اند به راهکارهای مناسبی برای تمییز صحت و سقم ترجمه آثار ادبی برای تطبیق دواثر با زبانی مشترک یا متفاوت دست یابند.

واژگان کلیدی: ترجمه، ادبیات تطبیقی، داستان‌نویسی، ادبیات فارسی، ادبیات عربی.

مقدمه

«ادبیات» پدیده‌ای جهانی است و ادبیات تطبیقی (Comparative Literature) مطالعه ادبیات در فراسوی مرزهای ملی و زبانی است. ادبیات تطبیقی همان ادبیات و بدون هیچ صفت محدودکننده‌ای برای پژوهشگر است. ادبیات تطبیقی ابزاری برای وانگری ادیبان جهان و دریچه‌ای برای دیدن افکار و شنیدن حرف‌های آدم‌ها از هر رنگ و نژادی است (ر.ک؛ ساجدی، ۱۳۸۷: ۲۹). پژوهنده ادبیات تطبیقی همواره در خطّ مرز مشترک میان ادبیات ملل مختلف ایستاده است و از این نقطه به بررسی خطّ سیر ادبیات می‌پردازد تا بر اساس روابط آنها با هم، جریان‌های کلی آنها را کشف کند. تحقیق و مطالعه دقیق در آثار سخنوران، تألیف‌ها، موضوع‌ها، احساس‌ها و افکار به کشف روابط متبادل میان ادبیات منتهی می‌شود. از این رو، اینگونه مطالعه به معلومات گسترده‌ای نیازمند است تا تحقیقات در مسیر علمی و روشی تحقیقی قرار گیرد. لازمه تحقیق در ادبیات تطبیقی توانایی خواندن متون ادبی گوناگون به زبان‌های اصلی است. از سوی دیگر، بررسی ترجمه و مقایسه متون ادبی گوناگون در ادبیات‌هایی که روابط متبادل دارند، امری اساسی است؛ زیرا در بسیاری از ترجمه‌ها تصرف می‌شود و همگی از دقت و امانت یکدست نیستند. بنابراین، هنگام داوری درباره تأثیر نویسنده‌ای بر یکی از زبان‌ها و ارزشیابی آن، باید ترجمه با متن اصلی مقابله شود و اگر محقق با زبان اصلی ترجمه‌اش آشنایی نداشته باشد، چگونه می‌تواند از صحت و سقم آن مطلع شود و با روش علمی به تطبیق ترجمه‌ها بپردازد (ر.ک؛ غنیمی هلال، ۱۳۷۸: ۱۱۹).

ترجمه مسایل نظری درباره ادبیات، اجتماع و آثار منتقدان اروپایی، سبب گسترش میدان دید و جلب توجه نویسندگان ایرانی و عرب نسبت به مضمون‌ها و صنعت نوین داستان‌نویسی است. ترجمه آثار رئالیستی و رمانتیک بیش از ترجمه آثار نظری ادبی بر داستان‌نویسی ایران و عربی تأثیر گذاشت. با نگاهی به آثار ترجمه شده در دهه اخیر داستان‌نویسی معاصر فارسی و عربی درمی‌یابیم که توجه ویژه‌ای به آثار واقع‌گرایانه شده است. در ابتدا ادبیات رمانتیک فرانسه نقش رهبری فرهنگ غنی ادبیات فارسی و عربی را بر عهده داشت، اما با گسترش ترجمه آثار دو مکتب فرانسوی و آمریکایی بر ادبیات این دو کشور، فن داستان‌نویسی معاصر دچار تحوّل شد. مهم‌ترین تأثیر ترجمه ادبیات خارجی، جز گسترش مضمون، اندیشه‌ها و افکار رئالیستی و سوررئالیستی که با آن

خفقان استبداد و استعمار را در آثارشان نشان می‌دادند، آشنایی نویسندگان با شیوه تک‌گویی درونی به تاسی از آثار جیمز جویس و ویلیام فاکنر بود که در ادبیات معاصر فارسی صادق هدایت، آل احمد و صادق چوبک و در ادبیات معاصر عربی نجیب محفوظ از سرآمدان این شیوه هستند (ر.ک؛ میرعابدینی، ۱۳۷۵ ج ۱: ۳۰۱).

از طرف دیگر، یکی از راه‌های شناسایی و دسترسی ادبیات اثرپذیر به اثرگذار، ترجمه است. ترجمه‌های زیبای آثار ادگار آلن پو (۱۸۴۹-۱۸۰۹ م.) توسط بودلر (۱۸۶۷-۱۸۲۱ م.)، ترجمه و ترویج فرهنگ و آیین ایران در میان اعراب به وسیله عبدالله بن مقفع و ترجمه‌های آثار بریتانیایی به زبان فرانسه به وسیله ولتر (۱۷۷۸-۱۶۹۴ م.) از همین مقوله‌اند (ر.ک؛ انوشیروانی، ۱۳۹۱: ۸). داد و ستدهای ادبی میان ادیبان عربی و فارسی با ترجمه آثار پهلوی به زبان عربی در دوره عباسیان، و ترجمه آثار عربی به زبان فارسی بعد از اسلام آغاز شد. توجه ادبیات عرب به نوع ادبی داستان‌نویسی در دوره معاصر از راه ترجمه انجام پذیرفت. بی‌گمان ترجمه‌های عربی به فارسی در ادبیات فارسی بعد از اسلام تأثیر عمیق‌تر داشت و به برکت این ترجمه‌ها نشر فارسی ادبی تحوّل یافت و نشر فارسی همان تحوّل نشر ادبی عربی را پشت سر گذاشت و با ترجمه کلیله و دمنه به وسیله ابوالعمالی (حدود ۵۳۹ ق./۱۱۴۴ م.) به پختگی رسید.

۱- بیان مسأله

به دلیل گسترده بودن حوزه ادبیات تطبیقی و ادبیات داستانی معاصر بررسی هر یک از آنها بحثی جدا و مفصل می‌طلبد. تأکید این پژوهش نیز بر صرف ترجمه نیست، چراکه نقد و بررسی ترجمه‌ها و داستان‌های ترجمه شده نیاز به آشنایی با دانش زبان‌شناسی است که از توان علمی پژوهنده خارج است. تأکید این پژوهش به نقش ترجمه بر گسترش ادبیات جهانی و معرفی رمان‌ها و داستان‌هایی است که از ادبیات فارسی به عربی و بالعکس انتقال یافته است. این مسأله بدون توجه به امر ترجمه صورت نخواهد پذیرفت؛ زیرا ادبیات دو ملت ایران و عرب مدیون ترجمه آثار غربی است که به واسطه آن توانستند آثاری مشابه بیافرینند. در کتاب *از نیما تا روزگار ما* و *صد سال داستان‌نویسی در ایران* به مباحث مفصل از این مسأله، نقش ترجمه آثار غربی، پیشگامان این نهضت ادبی و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر پرداخته شده است و آن را با تقلید مقایسه

کرده‌اند. اینک این سؤال مطرح می‌شود که تأثیرپذیری نویسنده داستان در ادبیات عربی و فارسی از ترجمه متن، منبع آن الهام بوده یا تقلید و اقتباس؟ بررسی تأثیرپذیری و تأثیرگذاری‌ها که در ترجمه داستان جزء زمینه‌های پژوهشی پژوهشگر ادبیات تطبیقی است، موجب پیدایش چه نوع مضامین و انواع ادبی در زبان مقصد شده است؟

۲- فرضیه پژوهش

فرضیه ما بر این است که تفاوت‌هایی که از ابتدای ترجمه پژوهی در آثار ادبی تا به امروز میان اصل متن و ترجمه وجود داشته است و از سوی پژوهشگر ادبیات تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته، ممکن است زائیده عواملی چون تفاوت میان ذوق و سبک نگارش زمان متن اصلی و زمان ترجمه یا تفاوت میان ارزش‌های فردی و اجتماعی باشد. بنابراین، پژوهشگر ادبیات تطبیقی را دچار ابهام در صحت و سقم ترجمه می‌کند و تأثیر مستقیم بر ترجمه آثار ادبی فارسی و عربی می‌گذارد.

۳- پیشینه پژوهش

تاکنون محققان کشور ما و سایر کشورها مقاله‌ها و کتاب‌هایی با این موضوع ارائه داده‌اند که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- محمدی، ابراهیم و حسن امامی. «کارکرد ترجمه در حوزه ادبیات ملل (با تأکید بر ادبیات فارسی و عربی)». *مطالعات ترجمه*. س ۵. ش ۶. صص ۲۷-۴۵.

- ساعد لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). «درآمدی به اصول و روش ترجمه». تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- اکبری، لیلا و ابوالفضل حری. (۱۳۸۰). «تأثیر ترجمه بر زبان و ادبیات فارسی». *انجمن ادبی شفیقی و نشریه ایران*. ش ۲۲. صص ۲۱-۳۵.

- انوشیروانی، علیرضا. (۱۳۹۱). «ادبیات تطبیقی و ترجمه پژوهی». *ادبیات تطبیقی*. پی‌اپی ۵. س ۳. ش ۱. صص ۱-۱۹.

- حیدری، رسول. (۱۳۹۱). «رویکردهای ادبیات داستانی معاصر غرب». *دُرّ دری*. ش ۱. صص ۶۱-۸۲.

- الخطیب، حسام. (۱۹۹۰م). «ترجمه در ادبیات تطبیقی». نشریهٔ زبان و ادب عربی قاهره.

ش ۱۵. صص ۶۵-۵۲.

۴- نوآوری پژوهش

در زمینهٔ ارتباط ادبیات تطبیقی با ترجمه و تأثیر آن بر ادبیات معاصر فارسی و عربی و نیز درک این مسأله که مترجم خود خواننده و مفسر متن است، کاری بس پیچیده است و نمی‌توان تنها به ارایهٔ فهرستی از تأثیرگذاری‌ها یا مشابهت‌ها و تفاوت‌ها قناعت کرد، لذا نویسندگان کوشیده‌اند در چهارچوب نظری، نظریه‌های جدید و رویکردهای ادبیات ترجمه را که به فرآیند فن داستان‌نویسی عربی و فارسی کمک شایانی می‌کند، اشاره داشته باشند که تا کنون کمتر بدان توجه شده است.

۵- ترجمه و انواع آن

ترجمه در لغت یعنی برگرداندن متنی از زبانی به زبان دیگر، یا از زبان مبدأ به زبان مقصد، به گونه‌ای که تا حد امکان محتوا و صورت پیام در این انتقال حفظ شود. اما این مسأله به ساختارهای متفاوت زبان‌ها وابسته است. هر زبان از واژگانی خاص استفاده می‌کند، هم‌نشینی واژه‌ها در هر زبان تابع قواعدی خاص است و در نهایت، جمله‌هایی که در هر زبان به کار می‌رود، می‌تواند معنی یا معانی ویژه‌ای برای خود داشته باشد که انتقال هر یک از این جملات بدون دستکاری، حذف یا اضافه کردن ویژگی‌های دیگر امکان‌پذیر نمی‌نماید (ر.ک؛ امامی و محمدی، ۱۳۹۱: ۳۰). لطفی پور ساعدی در تعریف دیگری از ترجمه می‌گوید: «دیدگاه‌های مختلف در ترجمه وجود دارد. ناپدا می‌گوید: ترجمه عبارت است از پیدا کردن نزدیکترین معادل طبیعی پیام زبان دهنده در زبان گیرنده، نخست از لحاظ معنایی و دوم از لحاظ سبک. نیومارک (۱۹۷۶م). ترجمه را فن و حرفه‌ای می‌داند که طی آن سعی می‌شود پیام نوشتاری زبانی را با همان پیام در زبان دیگر جایگزین کنند» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۵۶).

اینگونه تعریف‌ها نه تنها مشکل مترجم را حل نمی‌کند، بلکه بر پیچیدگی‌های آن هم می‌افزاید. مترجم یا نویسنده‌محور و یا خواننده‌محور است. اگر نویسنده‌محور باشد، سعی می‌کند تا عناصر

متنی زبان مبدأ را حفظ کند و به متن اصلی وفادار بماند. در ترجمه خواننده‌محور، رساندن پیام نویسنده مهم است و در نتیجه، مترجم در ترجمه آزادتر است و سعی می‌کند تا برای عناصر متن مبدأ مشابه در زبان مقصد بیابد. فهم چنین ترجمه‌ای برای خواننده آسان‌تر است. ترجمه وفادار و معنایی، زبان نامأنوس دارد و برای ایجاد ارتباط با خواننده باید به توضیحات مفصل متوسل شود تا سبک و فرهنگ نویسنده اصلی را حفظ کند. اما ترجمه آزاد فقط به انتقال پیام و ایجاد ارتباط صریح با خواننده می‌اندیشد.

پیتر نیومارک (۲۰۱۱-۱۹۱۶م)، نظریه‌پرداز انگلیسی ترجمه، می‌گوید: «در توجیه و موارد استعمال هر یک از این دو نوع ترجمه، عواملی چون هدف ترجمه و اهمیت ذاتی واحد معنایی در متن و نوع متن را مطرح می‌کند. در جاهایی که زبان را به عنوان ملازم عمل یا سمبل آن به کار می‌برند، ترجمه پیامی به عمل می‌آید، در حالی که تعریف‌ها، شرح‌ها و غیره به شیوه معنایی ترجمه می‌شوند. اگر نوشته‌های غیر ادبی، مطبوعاتی، کتاب‌های درسی، نوشته‌های علمی و آگهی تبلیغاتی باشند، ترجمه پیامی هستند. برعکس، بیان اصلی که در آن زبان ویژه نویسنده به اندازه پیام اهمیت دارد، صرف نظر از نوع موضوع متن از قبیل فلسفی، مذهبی، سیاسی و ادبی، احتیاج به ترجمه معنایی دارد (ر.ک؛ نیومارک، ۱۹۸۱م: ۴۴، به نقل از لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۷۴). وظیفه مترجم عبارت است از فراهم آوردن شرایط و زمینه‌ای که در آن نویسنده متن اصلی و خواننده زبان مقصد بتوانند با یکدیگر به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند و این زمانی مهیاست که متن زبان مقصد از نظر ارزش ارتباطی با متن زبان مبدأ معادل باشد (ر.ک؛ لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۷۹). ابوالحسن نجفی در مقاله «امانت در ترجمه» از این معضل همیشگی مترجمان با عنوان «فاجعه اندیشه» نام می‌برد؛ بدین معنی که خوانندگان کتابی می‌خوانند و بی‌آنکه مطلقاً آن را فهمیده باشند، گمان می‌کنند که فهمیده‌اند. او می‌گوید: «میان دو نوع ترجمه وفادار و آزاد، ترجمه دیگری است که من آن را ترجمه امین می‌دانم. برای تعریف این نوع ترجمه، به سخن یکی از صاحب‌نظران بزرگ روژه کایوا (Roger Caillois) استناد می‌کنم. او می‌گوید: خوب ترجمه کردن آثار شکسپیر یا پوشکین به فارسی یعنی نوشتن متنی که شکسپیر یا پوشکین، اگر به جای امکانات زبان انگلیسی یا روسی امکانات فارسی را در اختیار داشتند، آن را می‌نوشتند. پس ترجمه خوب نه لفظ به لفظ است نه ادیبانه، بلکه عبارت

است از ابداع متنی (اعمّ از واژگان و جمله‌بندی و سبک) که نویسنده اگر زبان مادریش همان زبان مترجم می‌بود، آن را می‌نوشت» (نجفی، ۱۳۶۵: ۱۴).

از دیدگاه نجفی، مترجم خوب کسی است که به اندازه نویسنده اصلی قریحه ادبی داشته باشد. نجفی در «جشن‌نامه ابوالحسن نجفی» به مثالی شنیدنی اشاره می‌کند: «بوریس پاسترناک (Boris pasternak) خالق رمان «دکتر ژیواگو» (Zhivago)، بسیاری از اشعار شکسپیر را از انگلیسی به روسی ترجمه کرده است. منتقدی به او ایراد گرفت که چرا کلمه «چکمه» را در اشعار شکسپیر به «دویدن» ترجمه کرده است. او در پاسخ گفت: من و شکسپیر نابغه هستیم. او دلش می‌خواست «چکمه» را به کار ببرد و من هم «دویدن» را. او منتقد را به سُخره گرفته بود. منظورش می‌توانست این باشد که وی در ترجمه «چکمه» به «دویدن»، پیش از آنکه به معنای اصلی و مجازی کلمات توجه داشته باشد، به هاله معنایی (Connotation) آن توجه داشت» (به نقل از طیب‌زاده، ۱۳۹۰: ۹۳). بنابراین، اعتماد بر ترجمه آثار ادبی به منظور مقایسه و ارزشیابی صحیح تأثیر و تأثر ادبیات بر یکدیگر قابل اعتماد نیست؛ زیرا هر زبانی از زبان‌های دنیا ریزه‌کاری‌ها و ویژگی‌هایی دارد که درک آن فقط با خواندن متون به زبان اصلی امکان‌پذیر است.

۶- سیر ادبیات ترجمه در ادبیات ایران و عرب

ادبیات ترجمه که اکنون بخش شکوفایی رادر ادبیات تطبیقی تشکیل می‌دهد، بدو در کشورهای اروپایی، روسیه و آمریکا همچون عناصر سازنده زندگی فرهنگی آنها محسوب می‌شد (ر.ک؛ شورل، ۱۹۸۹م: ۵۷). از آنجا که شناخت بیگانه معمولاً از طریق ترجمه انجام می‌گیرد، بنابراین، متن ترجمه شده هم راهی عادی برای دسترسی به ادبیات بیگانه است، با این تأکید که این رهیافت به مفهوم آن نیست که شناخت زبان خارجی فایده‌ای در بر ندارد (ر.ک؛ همان: ۵۸).

ادبیات ایران بیش از هر چیز به ترجمه شاهکارهای ادبی قدیم و جدید نیازمند است؛ زیرا یکی از علّت‌های بزرگ جمود و عدم تناسب و رشد فکری و ادبی کنونی ما نسبت به کشورهای متمدن، عدم تماس با افکار، سبک و روش‌های ادبی دنیای امروز است. همان‌گونه که ما ناگزیریم از لحاظ علمی، هنری و فنی از دنیای متمدن استفاده کنیم، از لحاظ ادبی و فکری نیز راه دیگری در دسترس ما نخواهد بود و برای این منظور نیازمند ترجمه دقیق و صحیح آثار ادبی دنیا هستیم.

متأسفانه باید اقرار کرد که از این حیث بسیار فقیر می‌باشیم، به طوری که از هزار و یک اثری که باید به فارسی ترجمه می‌شد، یا ترجمه نشده‌اند و یا در ماهیت این کتاب‌ها دخل و تصرف فاحشی شده است و عبارات مسخ گردیده، به نحوی که با اصل مطابقت نمی‌کند.

در اواخر قرن نوزدهم و در پی رونق ترجمه آثار اروپایی، اندک‌اندک نویسندگان برجسته ایرانی، خود به آفرینش آثار ادبی مشابه و نشر آنها پرداختند و چون خوانندگان داستان‌های مهیج و پرماجرا این آثار را موافق ذوق و شوق خود یافتند، از آن استقبال کردند و بسیاری از آنها به چاپ مجدد رسید.

میرزا آقاخان کرمانی با انتشار «آیینة اسکندری» اندیشه‌هایش را درباره تاریخ ایران باستان ارایه کرد و به دنبال آن، نخستین رمان‌نویسان ایرانی به رمان تاریخی گرایش پیدا کردند؛ این گرایش یادآور شور و شوقی است که نویسندگان کلاسیک فرانسه در قرن هفدهم میلادی به ایران باستان نشان دادند و در خلق آثارشان بیشتر از ترجمه‌های رمان‌های فرانسوی الهام می‌گرفتند. جنبش ترجمه در ایران موجب شد که به تدریج آثار دیگر نمایشنامه‌نویسان، رمان‌نویسان و گویندگان فرانسوی نیز در ایران شناخته شود؛ مانند هوگو، آلفرد دوموسه (Alfred de Musset)، لوکنت دولیل (Lecate de Lisle) و ... (ر.ک؛ میرعابدینی، ۱۳۷۷، ج ۱ و ۲: ۲۴).

در سال ۱۳۱۳ جمعی از نویسندگان جوان که در اروپا درس خوانده بودند و گروه ادبی نوگرایی «ربعه» (هدایت، علوی، مینوی و فرزاد) در مقابل ادیبان سنت‌گرای دولتی گروه «سبعه» (تقی‌زاده، حکمت، رشید یاسمی، قزوینی، اقبال آشتیانی و نفیسی) تشکیل دادند و هدف آنها تجدید حیات ادبیات معاصر ایران بود که موجب پیدایی مکاتب ادبی اروپایی در صنعت داستان‌نویسی شد. اکثر آثاری که ترجمه شد، رمان‌های تاریخی الکساندر دوما، جرجی زیدان و داستان‌های پلیسی موریس بلان و نوشته‌های رمانتیک شاتو بریان و لامارتین بود.

گروه ربعه به وسیله نفوذشان در ادبیات معاصر ایران و ارتباط با غرب توانستند افکار و نظریه‌های انتقادی و سیاسی خود را با تمثیل و با تأثیرپذیری از مکاتب رئالیسم و سمبولیسم بیان کنند و این تنها از طریق آشنایی با آثار غربی و رواج ترجمه پژوهی میسر شد (ر.ک؛ همان: ۱۸۹-۱۲۰). ترجمه داستان‌های رئالیستی (اجتماعی، انتقادی و جادویی) بیش از ترجمه آثار نظری ادبی بر

داستان‌نویسی معاصر تأثیر نهاد، چون به بیان دیدگاه‌های نویسندگان ایرانی می‌پرداخت که شامل خفقان و استبداد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران دههٔ چهل به بعد است. آثار صادق هدایت، بزرگ علوی، صادق چوبک، محمود دولت‌آبادی و احمد محمود از این دست می‌باشند. مهم‌ترین تأثیر ترجمه‌های آثار ادب غربی، جز گسترش مضمون در نوع ادبی داستان، کمک به رشد صنعت داستان‌نویسی، رمان‌نویسی، نقد ادبی، توجه به اصول سبک و صناعات داستان‌نویسی است که اثری مهم در رشد فرهنگی جامعه گذاشت و از این پس، داستان‌های کوتاه با گسترش ترجمه‌پژوهی رقیبی برای شعر، قدیمی‌ترین نوع ادبی ایران، خودنمایی می‌کند. صادق چوبک، جلال آل احمد و ابراهیم گلستان متأثر از ادبیات جدید آمریکا به ساختمان داستان توجه ویژه‌ای می‌کنند. برخی از مترجمان مانند رضا سیّدحسینی، ابراهیم گلستان و احمدی آثاری از مارک تواین، آلن پو، همینگوی، فاکنر و جک لندن را به فارسی برگرداندند. در کنار اینها، گسترش ترجمه‌های آزاد، عجولانه و دخالت مترجمان در متن‌های بارزش، از انعکاس سبک نویسندگان اصلی در ترجمه، جلوگیری و داستان‌نویسی فارسی را دچار خفقان می‌کند (ر.ک؛ همان: ۲۰۰).

برای بررسی سیر ادبیات ترجمه در ادبیات عربی لازم است به تحوّل تاریخی آن اشاره‌ای شود که با حمله ناپلئون بناپارت به سرزمین مصر که صاحب تمدنی باستانی و پُر رمز و راز است، آغاز شد و اندیشمندان و محققان مغرب‌زمین خواستار دیدار و پژوهش در این شرق جادویی شدند. فرانسوی‌ها در مصر، مدرسه، کتابخانه و روزنامه تأسیس کردند و دانش مصرشناسی (Egyptology) را پایه‌گذاری کردند. گروه‌هایی از مصریان نیز برای آموختن دانش جدید به غرب رفتند. آغاز حرکت جدید را در نگارش دانش‌های نو و انواع ادبی، اعمّ از نمایشنامه‌نویسی و داستان‌نویسی، تأسیس روزنامهٔ «الوقایع المصریّة» دانست. جنبش ترجمه به همراه اوج گرفتن روزنامه‌نگاری در مصر و دیگر سرزمین‌های عثمانی رواج یافت. ترجمه و بازآفرینی اولین داستان‌های اروپایی مانند *آندروماک اثر راسین*؛ *سه تفنگدار اثر الکساندر دوما* و *روکامبول اثر پرونسون* در ترائی از جمله این داستان‌ها هستند (ر.ک؛ حیدری، ۱۳۹۱: ۶۷). رواج ادبیات ترجمه و برخورد غرب و شرق در نویسندگی اعراب اثری نیرومند گذاشت. ادراک، احساس و خردگرایی اعراب که در بند فقر و بی‌خبری بودند، اکنون مجال برای رهایی یافته بود. اغلب این ترجمه‌ها مطابق با ذوق و طبع عامهٔ مردم شکل گرفت. مترجم به منظور هماهنگی موضوع داستان با سطح فرهنگ و آگاهی توده‌ها حق

هر نوع ترجمه آزاد و دست‌کاری در داستان‌ها را برای خویشتن مجاز می‌دانست. رهبر این شیوه، لطفی المنفلوطی (۱۹۲۴-۱۸۷۶م.) است. او داستان *پل و ویرژینی* (Paul et Virginie) اثر جاکوز هنری (Jacques Henri) را با نام *الفضیلة* ترجمه کرد و *نمایشنامه منظوم* سیرانو دو بررژاک (Cryano de Bergerac) (۱۸۹۷ م.) اثر ادمون روستان (Edmond Rostand) شاعر فرانسوی را بازنویسی کرد و آن را با نام داستان *الشاعر و ماگدالین و فی سبیل التاج* ترجمه کرد (ر.ک؛ هلال، ۱۳۷۳: ۴۱۰). سیر ادبیات ترجمه داستان کوتاه و بلند در زبان عرب نیز بدین منوال بود که پس از اقتباس موضوع از زبان اصلی، داستان مورد نظر در نهایت شیوایی و بلاغت تعبیر به کسوت زبان عربی آراسته می‌گردید. اما این روش از نظر مهارت تکنیکی در داستان‌نویسی، ناپخته و فاقد ارزش هنری است. به سبب دست‌کاری‌های تخریب‌کننده، ارزش فنی این داستان‌ها در مقایسه با زبان اصلی در درجه پایین‌تری قرار داشت. رشد آگاهی هنری و پیدایش نهضت فرهنگی در جامعه عرب ایجاد می‌کرد تا ترجمه‌های صحیح‌تری در اختیار مردم گذارده شود. احمد شوقی، نویسنده مصری، در داستان *لاریاس* در عین حال که به سبک تعبیر و بیان غربی عنایت داشت، در انشای آن به دنبال ترجمه دقیق و تحت تأثیر داستان‌های شهسواری باخترزمین بوده است (ر.ک؛ آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۲۲۳).

۷- سیر داستان‌نویسی معاصر فارسی و عربی

داستان‌های قدیم ایرانی مانند *شاهنامه* فردوسی، *ویس و رامین* فخرالدین اسعد گرگانی و *پنج گنج نظامی* همه به زبان شعر نوشته شده است. اما *رمان* و *رمان‌نویسی* به معنای خاص کلمه، تا پیش از اوایل قرن چهارم هجری که فرهنگ و دانش غرب به کشور ما راه یافت، در ایران سابقه نداشته است. پیدایش *رمان* ایرانی محصول معنوی تفکرات مشروطه‌خواهانه است. تحت تأثیر انگیزه‌های اجتماعی و فرهنگی، پانهادن طبقه متوسط به میدان اندیشه هنر و توسعه تدریجی خودآگاهی ملی، مقدمات پیدایش نخستین داستان‌های جدید ایرانی و داستان‌نویسی تدارک دیده می‌شود. داستان فارسی در زمان کوشش‌های طبقه متوسط ایران برای به دست آوردن جایگاه مناسبی در قدرت سیاسی و فرهنگی پدیدار می‌شود.

ارزش یافتن فرد و افکار و عواطف او از عوامل پیدایش رمان و داستان کوتاه است. عوامل فرهنگی چون اعزام دانشجویان به خارج، ورود مظاهر تمدن اروپا چون چاپخانه، تأسیس مدارس، ترجمه کتاب‌های علمی، تاریخی و ادبی به منظور افزایش فرهنگ و میزان باسوادان، زمینه مساعدی برای ایجاد نوع ادبی داستان‌نویسی فراهم شد. به دنبال آن، تأثیر اندیشه‌ها، مکتب‌ها و سبک نویسندگان اروپایی و آمریکایی که همزمان با ترجمه آثار آنان صورت گرفت که منجر به انتشار ایسم‌های غربی در ادبیات فارسی شد و در مباحث بعدی به این مهم پرداخته می‌شود. اولین رمان‌ها در ایران به وسیله میرزا آقاخان کرمانی (مترجم رمان‌های تاریخی اروپا)، طالبوف و احمد مراغه‌ای نوشته شد. اولین رمان اجتماعی که به دلیل شرایط اقتصادی، سیاسی، فقر، فحشاء و وضع حقیر زن در جامعه نوشته شد، به قلم مشفق کاظمی در رمان *تهران مخوف* بود که مشکلات جامعه را به تاسی از رمان *مادام کاملیا* اثر الکساندر دوما نوشت (ر.ک؛ میرعابدینی، ۱۳۷۷، ج ۱ و ۲: ۱۷). اولین بار داستان کوتاه در ایران به وسیله جمال‌زاده نوشته شد. او در داستان *یکی بود یکی نبود* بحث تجدد ادبی را در داستان‌نویسی مطرح کرد.

سپس نویسندگانی چون صادق هدایت، بزرگ علوی، ابراهیم گلستان و مجتبی مینوی با رویکردی نو به صنعت داستان‌نویسی صدای گروهی وسیع از مردم را منعکس کردند. آثار جمال‌زاده سرآغاز تأثیر اندیشه‌های واقع‌گرای (رئالیسم: **Realism**) در دوره داستان‌نویسی معاصر بود. بعد از او صادق هدایت، نویسنده‌ای متبحر که در عصر برخورد ارزش‌های سنتی با تجدد و گسست در جامعه می‌زیست، آثار متعددی در زمینه نقد ادبی، فولکلور، سفرنامه و ترجمه بسیاری از آثار فرانسوی و تأثیرپذیری از اندیشه‌های آنها نوشت. ادبیات داستانی به گذشت زمان از دهه ۱۳۴۰ به بعد از حیث نوع نثر به دو دسته تقسیم می‌شود: رمان‌های پرحادثه یا پرماجرا، رمان‌های عشقی و رمان‌های اجتماعی که هنوز نوشته نشده است. از این دهه به بعد، به دلیل تنوع آثار و تأثیر مکاتب ادبی و فکری بر یکدیگر و گسترش نهضت ترجمه، بررسی آثار دشوارتر از دوره‌های پیش است. مساعد شدن زمانه و مطرح شدن انواع ایسم‌های سیاسی و ادبی به دلیل مسایل اقتصادی و نیازهای جامعه رواج یافت، راه را برای مواجهه نویسندگان با گرایش‌های جدید ادبی فراهم ساخت (ر.ک؛ همان: ۱۵۵-۱۵۳).

بین سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۱۴ میلادی با اینکه ایستایی و سکون در مقابل توسعه ادبیات عرب چهره می‌نمود، ولی جنگ‌های اروپایی در شروع تحولات این ادبیات، چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم، تأثیری نداشت، بلکه عنصر جدیدی که این تحول را ایجاد کرد، ظهور مکتب متمایز نویسندگان مصر و رواج نهضت ترجمه بود که در خلال سال‌های ایستایی و رکود ظاهر شد و فعالیت‌های ادبی را تسریع کرد (ر.ک؛ اکبری و حری، ۱۳۸۰: ۱۲). البته در آن ایام بین دو مکتب فکری نوگرایان که در رأس مکتب سوری - آمریکایی بودند و سنت‌گرایان، قصه‌نویسی مصر به صورت یک هنر ادبی در سال‌های اخیر آغاز شد. در این میان، کوتاهی پژوهشگران ادبیات معاصر عرب در باب پیگیری پیوندهای تکوینی بین توسعه قصه‌نویسی و آثار متقدم نویسندگان مکتب سوری قابل چشم‌پوشی است. یک نهضت ادبی دیگر مستقل از مکتب قصه‌نویسی ذکر شده، داستان‌نویسی غرب است که در داستان‌نویسی مصر به صورت مستقیم تأثیر گذاشت. امروزه داستان‌نویسی معاصر عرب چهره جدیدی از خود به جهانیان عرضه کرده است. نحوه کاربرد تعابیر، واژگان و مهارت در به‌کارگیری اندیشه‌های رمانتیک و بیان واقعیت‌ها در قالبی نمادین به تأسی از مکاتب ادبی رئالیسم و سمبولیسم اروپا، نثر عربی را متفاوت از گذشته خود کرده است. حمله ناپلئون به مصر، جنگ جهانی اول و دوم، جنگ شش‌روزه اعراب، استعمار و به تبع آن تغییرات بنیادین در نوع زندگی و نحوه نگاه اعراب به جهان پیرامون، داستان‌نویسی معاصر عرب را دستخوش تغییر کرد (ر.ک؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۶۷).

اصلی‌ترین نتیجه عوامل فوق در داستان‌های نویسندگان معاصر ایجاد روح ناامیدی، ابهام و پیچیده‌گویی در داستان، قومیت‌گرایی، حزن و اندوه، وصف سرزمین‌های از دست‌داده و بیان مشکلات اقتصادی، سیاسی و فقر است که در داستان‌های نجیب محفوظ (ثقات المصدق، اللص و الکلاب، الثلاثیه والسكریه) و توفیق الحكيم (عودة الروح)، محمد فرید ابوحدید (أنا الشعب) و عبدالرحمن الشرقاوی (الأرض) دیده می‌شود. ارتباط با غرب، نفوذ سیاحان و مبلغان اروپایی، رشد آموزش و فراگیر شدن نهضت ترجمه همگی دست به دست هم دادند و مسیر داستان‌نویسی معاصر عرب را تغییر دادند، اما آنها در نخستین برخورد با فرهنگ غرب سعی کردند سرمشق‌های کلاسیک و قالب و ساختار محترم کلاسیک داستان‌نویسی را در داستان‌ها حفظ کنند (ر.ک؛ میرقادری، ۱۳۸۵: ۱۷۳).

عرب‌ها خود قبول دارند که رمان‌نویس نیستند. این «دیالکتیک» (Dialectic) مجادله ادبی میان ایرانی‌ها و عرب‌ها شاید به مدت ده قرن تمام از دوران بهرام گور تا تدوین هزار و یک شب که تشخیص عناصر منحصرأ ایرانی آن دشوار است، ادامه داشته است. آنان هیچ‌گاه در زمینه رمان‌نویسی صاحب استعداد نبودند و تا قبل از تأثیرپذیری از ادبیات فارسی و غربی، ادبیات عرب در شمار ادبیات اصیل و واقعی به حساب نمی‌آمد. چنان‌که از تألیف‌های مربوط به سفرهای تاریخی، عجایب و غرایب مشرق‌زمین و یا قصه‌های حیوانات نیز تأثیرهای خارجی، ایرانی، هندی و مصری مشهود است، نقش قاطع داشت (ر.ک؛ غنیمی هلال، ۱۳۷۷: ۶۳۳).

۸- رویکردهای ترجمه در ادبیات معاصر فارسی و عربی

تحول آغازین ادبیات معاصر فارسی در چندین پژوهش مهم بررسی شده است. این پژوهش‌ها که با نوشته‌های «ادوارد جی براون» (Edvard G Brown)، درباره گرایش‌های ادبی معاصر آغاز شد، چندین پژوهش مهم درباره جنبه‌های خاص و عام ادبیات فارسی را در پی آورد. این پژوهش‌ها نکته‌های زیادی درباره روزنامه‌نگاری و ابداع مقاله مطبوعاتی، ادبیات داستانی و کوشش برای ترجمه و بازآفرینی نمایش‌نامه‌هایی به سبک اروپایی در فرهنگ ایرانی به ما آموختند. تاریخ ترجمه ادبی در ایران ظاهراً هنوز به نگارش درنیامده است، اما تاریخ‌دانان ادبیات فارسی معاصر بر این باورند که ترجمه ادبی در خلق ادبیات و آرایه الگوهای سبکی و نمونه‌وار به نویسندگانی که قصد داشتند جایگزینی برای گونه‌های سنتی ادبی بیابند، تأثیری بسزا داشت. دوره مشروطه نقطه تحول و آغازین نهضت ترجمه و اقتباس بود و در نظر برخی مانند «ورا کوبیچکوا»، رنسانس ادبی دوره مشروطه، گذار ایران سنتی به معاصر را نشان می‌دهد. ترجمه‌هایی که به دست درباریان (محمدحسن خان صنیع‌الدوله) نوشته می‌شد، گرچه سبک ادبی آنها رو به پیشرفت گذاشته بود، تأثیر سلیقه‌های درباری را بازتاب می‌دهد و برای عامه مردم نوشته نشده است. ترجمه‌های اولیه از آثار غربی در رعایت مشخصات ادبی متن‌های اصلی، توجه کامل مبذول نداشتند و اشعار فارسی را زینت‌بخش آنها می‌کردند. با همه این تفاسیر آنها ناگزیر به پیروی از سبک نوشتاری متن‌های اصلی و نگارش ساده و روان در ترجمه بوده‌اند. اگر این ترجمه‌ها وجود نداشت، ممکن بود سبک ادبی

امروز که با وجود قرابت با گفتار عامیانه، از زیبایی نثر ادبی اروپایی برخوردار است، هرگز پدید نیاید (آرین‌پور، ۱۳۷۸: ۳۱۱).

مهم‌ترین رویکرد ترجمه در ادبیات معاصر فارسی، میزان رشد رمان‌های تاریخی است که از زمان مشروطه تا کودتای رضاخان نگاه مترجمان را به خود جلب کرده بود. آرین‌پور در این زمینه می‌گوید: «از آنجا که تنها انگیزه این نویسندگان در نوشتن رمان، خواندن رمان‌های خارجی است و خود آنها فاقد دانش جامعی از فنون رمان‌نویسی بوده‌اند، بنابراین، اغلب این رمان‌ها تقلیدهایی ضعیف و بی‌محتوا بودند» (همان: ۲۷۸).

از جمله این رمان‌ها، کتاب *شمس و طغرا* نوشته محمدباقر خسروی در سه جلد در مورد تاریخ ایلخانان بود که در خور ترجمه به زبان‌های خارجی است. دومین رویکرد ترجمه در ادبیات معاصر، تأثیر فرهنگ غرب است که از طریق ترجمه در بسیاری از جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی کشور ما وارد شد. این فرهنگ در ادبیات، هنر، نثر فارسی، شیوه نگارش، تئاتر، نمایشنامه‌نویسی، سینما و موسیقی و نیز در تفکر فلسفی و آداب و رسوم ایرانیان دیدگاه‌های جدیدی به وجود آورده است. سومین رویکرد ترجمه، تأثیر آن بر زبان فارسی است که از زمان اشکانیان و ساسانیان، در طی جنگ‌های ایرانیان و یونانیان، کتاب‌های علمی و فلسفی از زبان یونانی به فارسی ترجمه شد و گسترش زبان ترکی، روسی و چینی که با نفوذ و مهاجرت آنها به ایران انجام گرفت.

چهارمین رویکرد ترجمه در ادبیات فارسی تأثیر زبان‌های اروپایی در زبان فارسی معاصر است. با گسترش روابط سیاسی، فرهنگی و علمی با کشورهای غربی، نفوذ زبان و ادبیات آنان (نخست زبان فرانسوی و آنگاه انگلیسی) در زبان فارسی رو به فزونی گذاشت. تأثیر زبان فرانسه مربوط به گذشته است و از جنگ جهانی دوم به بعد، با گسترش فرهنگ انگلیسی و آمریکایی، ترجمه و آموزش زبان انگلیسی و یادگیری آن یکی از ارزش‌های مثبت به شمار آمد. در کنار این رویکردهای مثبت، ترجمه تأثیرهای منفی و زیانباری بر دستور زبان فارسی داشت، همچون: ۱- رواج شبه‌پسوندها؛ مانند عدم، قابل و بلا. ۲- رواج برخی عناصر دستوری که در گذشته بوده است، مانند فعل مجهول، مستقبل، تطابق فعل با مسند‌إلیه. ۳- تغییر در قاعده‌های اسم جمع. این تغییرها لطمه‌های جبران‌ناپذیری به زبان و فرهنگ وارد کرد؛ از جمله مختل شدن ارتباط میان مردم و زبان یعنی تفهیم و تفاهمی که پایه تفاهم اجتماعی و هم‌زبانی است (ر.ک؛ اکبری و حری، ۱۳۸۰: ۲۸).

عمده‌ترین عامل که در ادبیات عرب زمینه را برای ترجمه و اقتباس فراهم ساخت، همان‌گونه که در قسمت‌های قبل بیان شد، عوامل تاریخی و ورود اروپاییان به مصر و علاقه آنها به آشنایی با رمان‌های غربی است. تأثیرپذیری و تأثیرگذاری در انواع ادبی داستان‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی و گسترش آن در ادبیات معاصر عربی یکی از رویکردهای ترجمه در ادبیات عرب است، چراکه زمینه را برای اقتباس صور نگارش و اسلوب‌های ادبی از ادبیات سایر ملل و به‌کارگیری آن در رمان‌های عربی و رواج رمان‌های تاریخی، عاشقانه و واقع‌گرایانه فراهم ساخت. موضوع نوین «عشق پاک» هم در داستان‌های اروپایی، نتیجه تماس اروپاییان با مسلمانان در خلال جنگ‌های صلیبی و مسلمانان عرب در اندلس بوده است.

میان معیارهای عشق پاک در کتاب *عشق پاک* آندره لوشاپلن و فروسیت و عشق پاک عرب در کتاب *آزهره* تألیف ابوبکر محمد اصفهانی (متوفی ۲۶۹ ق. / ۹۰۹ م.)، تشابه زیادی وجود دارد. در داستان‌نویسی از زبان حیوانات در ادبیات معاصر عرب، احمد شوقی از چهره‌های درخشان تاریخ عرب، سرآمد همه ادیبان عرب است. او به تقلید و پیروی از اصول هنری لافونتن پرداخت و این هنر را به بهترین مرحله کمال رساند. اینها نمونه‌های اقتباس، تأثیر دوجانبه و رویکرد ترجمه در ادبیات معاصر عرب می‌باشند (ر.ک؛ هلال، ۱۳۷۳: ۳۸۵). یکی از مهم‌ترین مسایل در ادبیات معاصر عرب که منجر به خلق آثار ادبی - انتقادی شد، وجود مبارزان و مخالفان سیاسی در جامعه بود که ادبیات در آن دوره بحرانی سرشت سیاسی روشن‌تری می‌یابد. با پیدایش عوامل سیاسی، اغلب آثار نویسندگان، انتقادی و افشای بیدارگری‌های حاکمیت و ستایش از تلاش انسان‌های آرمان‌خواه برای دستیابی به عدالت اجتماعی است. این روند حتی در ترجمه هم تأثیر گذاشت و یکی دیگر از رویکردهای ترجمه در این زمان بعد از یک دوره ترجمه اصیل پای‌بندی به رعایت نوشته‌های مبدأ بود و اندیشه‌های سیاسی را که ناشی از استبداد، استعمار و خفقان سیاسی و اقتصادی جامعه عرب بود، در آن آثار منعکس کردند. با رواج نهضت ترجمه که از تأثیرها و رویکردهای مهم آن گسترش مضمون، تعامل، اقتباس و تقلید ادبی عرب‌ها و اروپاییان بود، تغییرهای اساسی نیز در فن داستان‌نویسی مصر ایجاد شد و گروهی از پیروی از مکاتب رمانتیک، رئالیسم و سمبولیسم (Symbolism) نوشته‌اند که برخاسته از احساس واقعی اعراب بود (ر.ک؛ گیب، ۱۳۶۶: ۶۶). داستان‌های تاریخی از تاریخ فرعون که نجیب محفوظ و عادل کامل از سرآمدان این نوع

داستان‌نویسی هستند و آثاری چون *رادوبیس*، *کفاح طیبیه* (مبارزه خوب) و *ملیک من شعاع* (پادشاهی از نور) را عرضه کردند و تاریخ عربی و اسلامی که جامعه را به خروج از تنگنای چهارچوب فکری - قومیتی مصر و ملحق شدن به سرزمین‌های دیگر برای گسترش قومیت عربی سوق می‌دهد. بعد از درام‌نویسی، ارتباط با واقعیت (مکتب رئالیسم) (Realism school) آغاز شد که نجیب محفوظ اولین کسی بود که با مطالعه آثار فرانسوی و پیروی از اندیشه‌های واقع‌گرایانه غربی‌ها به تحلیل آن پرداخت و آن را به تمثیل و نمادگرایی مزین می‌کرد (ر.ک؛ طه، ۱۳۸۰: ۴۰۲). از دیگر رویکردهای ترجمه در ادبیات عرب، گسترش گرایش‌ها در قصه‌نویسی نوین عرب است. گرایش تاریخی و گرایش اجتماعی دو جریان عمده در ادبیات عرب هستند. ظلم و ستم عثمانی‌ها که توده‌های محروم جامعه را به ناامیدی سوق می‌داد، روشنفکران را بر آن داشت تا با تأثیرپذیری از کُتب و مقاله‌های ترجمه شده اروپایی و آمریکایی، مسلح به سلاح کاری ژورنالیسم (Journalism) و مطبوعات شوند تا حقارت ناشی از ظلم را بردارند.

جرجی زیدان یکی از تحلیل‌گران تاریخی سرزمین عرب است که در آثار خود مثل *شارل و عبدالرحمان*، *عروس فرغانه* و *ابومسلم خراسانی* حقایق را نشان داد. قصه‌های انتقادی محمد الموبلیجی، نویسنده معاصر عرب، قصه عیسی بن هشام را که با رمان انتقادی *سیاحت‌نامه* / *ابراهیم‌بیک* یکی دانست نوشت. مصطفی لطفی المنفلوطی یکی دیگر از نمایشنامه‌نویسان و داستان‌نویسان عرب بود که به واسطه ترجمه و بازآفرینی داستان‌های اروپایی و مطالعه آثار غربی و شرقی، زبان و ادبیات عربی و فرهنگ خود را وسعت بخشید.

۹- رویکرد ترجمه در تعامل متقابل ادبیات فارسی و عربی

در ایران سده‌های میانی، داد و ستد میان زبان‌های عربی و فارسی، ویژگی اصلی و تعیین‌کننده فعالیت‌های مربوط به ترجمه بود. در نیمه دوم سده اول هجری، اسلام به تدریج، ولی پیوسته در سراسر فلات ایران گسترش یافت. این رویداد نه تنها به لحاظ دینی، بلکه از نظر فرهنگی و زبانی در زندگی ایرانیان نقطه عطفی است. زبان فارسی و عربی ملموس‌ترین حلقه اتصال میان فرهنگ‌های دو سرزمین هستند. تأثیر خط عربی بر خط پهلوی، آنگونه که برخی اصلاح‌طلبان نوگرا گفته‌اند، باعث گسستگی‌های قابل ملاحظه‌ای نشد. طی دو سده بعد، گروهی از ایرانیان فرهیخته تلاش‌هایی

را در حوزه ترجمه رهبری کردند که هدف آن حفظ متن‌های ایرانی پیش از اسلام بود. آنها مهم‌ترین سندهای پهلوی - ادبی و دینی را به عربی ترجمه کردند. عبدالله بن مقفع (متوفی ۱۴۲ ق.)، پنجه‌تنتره و *خدای نامک* را به عربی ترجمه کرد. چنین متن‌هایی که بعدها از عربی به فارسی به وسیله نصرالله منشی ترجمه شد و نقطه آغاز تحول در صنعت داستان‌نویسی در ایران شد، زمینه‌ساز تألیف شمار زیادی از اطلاعات مربوط به فرهنگ، ادبیات، سیاست و دین گردید. بنابراین، در سده دوم و سوم هجری، دوره سیطره عرب بر حیات فرهنگی و سیاسی ایران، انگیزه فعالیت‌ها در حوزه ترجمه قرآن کریم مهم‌ترین رویکرد و تأثیر در کنار رویکردهای ذکر شده در ایران است. ترجمه کتاب منشور غیر دینی از عربی همچون *حدود العالم* که مرز کاربرد واژگان عربی را در فارسی تعیین کرد، الگویی مهم در نثرنویسی به دست داد.

در سده‌های چهارم تا ششم ترجمه از عربی به فارسی شتاب زیادی گرفت و ایرانیان با دانش‌های پزشکی، نجوم و جغرافیا آشنا شدند. ترجمه‌ها از زبان عربی به فارسی با بیانی ساده‌تر انجام می‌شد تا برای خوانندگان آن جذاب‌تر باشد. دو نوع ترجمه یکی مناسب با گفتارهای دینی و فلسفی و دیگر با رویکرد آزادتر مناسب ترجمه‌های علمی رایج شد. زبان و ادبیات عرب مؤثرترین و بانفوذترین زبان در میان فارسی‌زبانان شد (ر.ک؛ کریمی حکاک، ۱۳۸۷: ۵).

در دوره معاصر تلاش عرب‌ها در خدمت به زبان و ادب فارسی همچون گذشته بود و کاهش نیافت. عمده‌ترین نقش از آن مصری‌ها بوده است. در دانشگاه‌های مصر پژوهش‌هایی برای شناساندن آثار نغز فارسی به عرب‌ها انجام شد. کتابخانه‌های عرب را به مجموعه‌ای از کتاب‌های ایرانی ترجمه شده به فارسی در زمینه علمی و ادبی مجهز کرده‌اند. تلاش و توجه جهان عرب به ادبیات فارسی و ادبیات فارسی به ادبیات عربی دو رویکرد دارد که یکی آکادمیک و شخصی است و نتیجه طبع بسیاری از پژوهندگان زبان و ادبیات فارسی و عربی است که این خود ابعاد بسیاری دارد. دیگری دولتی که بر عهده وزارتخانه‌های فرهنگ و تبلیغات یا آموزش و پرورش در پاره‌ای از کشورهای عربی و کشور ایران است. آثار بسیاری از نویسندگان عربی و فارسی مورد توجه پژوهشگران ادبیات عربی و فارسی قرار گرفت. از مهم‌ترین تلاش‌های این محققان در حوزه ادبیات داستانی آثاری است که در زمینه پژوهش‌های ادب تطبیقی میان عربی و فارسی و فنون ادبیات تطبیقی به قلم آورده‌اند و در آنها از تأثیر متقابل ادبیات عربی بر فارسی و فارسی بر عربی با تطبیق

متون نظم و نثر همچون تأثیرپذیری شاعران بزرگی مانند سعدی، منوچهری و عمر خیام از بعضی شعرای عرب و بر عکس به طور خاص و عام از فرهنگ و زبان دو سرزمین یاد کرده‌اند.

در ادبیات ایران دکتر جواد حدیدی در آثار خود از قبیل شاعران ایرانی در نمایشنامه‌های فرانسوی (۱۳۵۱)، حافظ در ادبیات فرانسه (۱۳۵۵)، از سعدی تا آراگون (۱۳۸۸) یا آندره ژید در ادبیات فارسی اثر حسن هنرمندی (۱۳۴۹) و در ادبیات عربی طه نداء، غنیمی هلال و محمد کفافی در آثار و تألیف‌های خود به بررسی پیوندهای متقابل میان ادبیات غربی و شرقی پرداخته‌اند (ر.ک؛ نظری منظم، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

از ادبیات معاصر عرب ترجمه‌هایی به فارسی شده، اما هنوز به شکل گسترده‌ای انجام نشده است. تمام آثار نجیب محفوظ هنوز ترجمه نشده است و تنها تعدادی از آثار او به فارسی برگردانده شده است. در ادبیات عرب نیز محققان آنها آنگونه توجّه که به ادبیات کلاسیک ایران کرده‌اند، به ادبیات معاصر فارسی و آثار نویسندگان ایران نشان نداده‌اند و هیچ یک از شعرا و نویسندگان معاصر ما در جهان عرب به چهره‌ای مهمّ و تأثیرگذار بدل نشدند. تأثیر ایران در ادبیات معاصر عرب مگر در ادبیات عراق به دلیل جنگ هشت‌ساله چندان نشانه‌هایی دیده نمی‌شود.

۱۰- ارتباط متقابل ترجمه و ادبیات تطبیقی

یکی از حوزه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی مطالعه ارتباط و تأثیرهای ادبی است. در ادبیات تطبیقی سنتی که تأکید بر خواندن متون به زبان اصلی است، نقش ترجمه به مثابه واسطه در تعاملات و داد و ستدهای فرهنگی انکارناپذیر است. در پژوهش‌های سنتی، ترجمه به عنوان بررسی منبع الهام محدود می‌شود؛ یعنی پژوهشگر به منبع تأثیرگذاری دست می‌یابد که برای تطبیق‌گر ادبیات ترجمه گاهی اوقات اهمیّت ندارد، بلکه او به دنبال واسطه‌هایی است که این ارتباط و تأثیرپذیری از طریق آنان صورت گرفته است. با تکامل ترجمه‌پژوهی در قالب رشته‌ای مستقل با نوعی روش‌شناسی مبتنی بر تطبیق‌گری، ترجمه در تکامل فرهنگ دنیا نیروی تشکیل‌دهنده‌ای مهم بود و بررسی ادبیات تطبیقی بدون توجّه به ترجمه امکان‌پذیر نیست (ر.ک؛ باسنت، ۱۹۹۳: ۸۲).

ترجمه آثار کلاسیک یونانی و لاتینی به زبان‌های اروپایی و از زبان‌های اروپایی به زبان‌های دیگر بر ادبیات جهان تأثیر گذاشتند. ترجمه آثار ادب غربی و آثار کلاسیک ادب فارسی باعث رواج نمایشنامه‌نویسی، انواع ادبی و نقد ادبی در ادبیات معاصر فارسی شد. نمایشنامه‌نویسان ایرانی با اقتباس از نمایشنامه‌های غربی از جمله آثار مولیر و شکسپیر به انتقاد از اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران پرداختند. آنچه پژوهشگر ادبیات تطبیقی را به خود جلب می‌کند، بررسی نحوه پیدایش گونه ادبی نمایشنامه‌ها در ایران و اقتباس نمایشنامه‌نویسان از نمایشنامه‌های فرانسوی است. چنین اقتباس‌ها و تقلیدهایی متأثر از شرایط اجتماعی و تاریخی مترجم است. مترجم اثری را از زبانی به زبان دیگر بر نمی‌گرداند. مترجم در ابتدای امر خواننده‌ای است که با ملاک‌ها و ارزش‌های ذهنی پیش‌ساخته خود به سراغ متن می‌رود و آن را تفسیر می‌کند.

ترجمه نوعی تفسیر است و از این رو، با ادبیات تطبیقی پیوند می‌خورد. پژوهشگر ادبیات تطبیقی هنگام مطالعه تأثیرها و ارتباط‌های ادبی نه‌تنها به روش سنتی به دنبال یافتن منبع الهام یا تأثیر، تقلید و اقتباس به مثابه واسطه انتقال است، بلکه به فرآیند پیچیده انتقال یعنی ترجمه نیز توجه می‌کند. تأثیرپذیری لافونتن از داستان‌های کلیله و دمنه، آراگون از سعدی، گوته از حافظ و امیرسن از سعدی تنها از طریق ترجمه بوده است. گوته با یک واسطه و امیرسن با دو واسطه با این شاعران ایرانی آشنا شدند. آیا می‌شود نقش این واسطه‌ها را کنار گذاشت و فقط به ذکر شباهت‌های موجود بین اشعار این شاعران و تطبیق آنها قناعت کرد؟ مسلماً چنین پژوهشی بی‌مایه است و در قلمرو ادبیات تطبیقی نمی‌گنجد و این یکی از آسیب‌های جدی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران و سایر ملت‌ها است.

مترجم مانند نویسنده از بافت اجتماعی خود متأثر است. اینکه چرا یک مترجم کتاب خاصی را در برهه زمانی معین برای ترجمه انتخاب می‌کند و آن ترجمه در زبان مقصد چه پذیرشی می‌یابد، پرسش‌هایی قابل تأمل برای پژوهشگر ادبیات تطبیقی است؛ به عبارت دیگر، نویسندگان کشورهای مختلف از طریق ترجمه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و این تأثیرپذیری و تأثیرگذاری خودآگاه یا ناخودآگاه صورت می‌گیرد. در طی این تعامل متقابل، پژوهشگر ادبیات تطبیقی اثری را از زبان و فرهنگ دیگر اقتباس می‌کند و به صبغه فرهنگ ملی و بومی خود درمی‌آورد و گاهی از مضامین آن با تأثیرپذیری از شگردهای ادبی نویسنده مبدا الهام می‌گیرد (ر.ک؛ انوشیروانی، ۱۳۹۱: ۱۲-۱۱).

۱۱- رسالت پژوهشگر ادبیات تطبیقی در ترجمه پژوهی

در قسمت مقدمه ذکر شد که لازمه تحقیق در ادبیات تطبیقی توانایی خواندن متون ادبی به زبان‌های اصلی است و اعتماد بر ترجمه به منظور تطبیق دو اثر با دو زبان متفاوت و برای ارزشیابی صحیح تأثیر و تأثر ادبیات ملل مختلف بر یکدیگر شیوه‌ای نارساست. از سوی دیگر، ترجمه‌ها و مقایسه میان آنها در ادبیات که روابط متبادل دارند، امری اساسی است؛ زیرا ترجمه‌ها مخصوصاً در سال‌های اخیر به دلیل تصرف و دخالت مترجم در زبان نویسنده و عدم دقت و امانت یکدست نیستند. برای حل این مشکل باید ترجمه با متن اصلی مقابله شود و اگر محقق به زبان اصلی آشنا نباشد، چگونه از درستی یا نادرستی متن آگاه شده است و به روش علمی در تطبیق ترجمه‌ها بپردازد (ر.ک؛ ندا، ۱۳۸۰: ۱۲۳).

رسالت ادبیات تطبیقی در وهله نخست اثبات رابطه میان دو محیط اثرپذیر و اثرگذار است؛ مثلاً اگر مؤلفی برخی آثار خود را به یکی از زبان‌های بیگانه تألیف کند، همین آثار او دلیل قاطعی بر اثرپذیری وی از ادبیات است. بنابراین، امر مهم در این قضیه، بررسی ترجمه‌ها و جستجو از انگیزه رواج آنهاست. برای داوری درباره صحت و سقم ترجمه‌ها و مقدار و نوع تصرف در آنها باید به اصل ترجمه مراجعه نمود. تحقیق در زمینه ترجمه آثار نویسندگان برای پژوهشگران ادبیات تطبیقی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا بررسی اینگونه آثار ما را از میزان محبوبیت و موفقیت شعرا و نویسندگان در خارج از کشورمان و همچنین از تأثیری که بر روی افکار دیگران گذاشته‌اند، آگاه می‌سازد. از نتایج این تحقیقات معلوم شده است که موفقیت برخی از نویسندگان و شعرا در خارج از زادگاه خویش بیشتر از محبوبیت آنها در میان هموطنان معاصرشان بوده است؛ مثلاً کتاب *برادرزاده آقای رامو (Le neveu de Rameau)* اثر دیدرو (۱۷۱۳-۱۷۸۴ م.)، ترجمه آلمانی آن در سال ۱۸۰۴ میلادی منتشر شد و حال آنکه متن اصلی آن به زبان فرانسوی در سال ۱۸۳۲ میلادی در پاریس به چاپ رسید.

همچنین داستان تعلیمی «هلوئیز جدید» (*La Nouvelle Helois*) (۱۷۱۶ م.) اثر ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸ م.) نخستین بار در سال ۱۹۶۰ میلادی در هلند منتشر شد و دو ترجمه از این کتاب به زبان انگلیسی در آوریل ۱۷۶۱ میلادی در انگلستان به چاپ رسید. این موضوع موفقیت

این دو نویسنده فرانسوی را در خارج از میهن خود و تأثیر آنها را روی افکار انگلیسی‌ها و آلمانی‌ها نشان می‌دهد (باسنت، ۱۳۹۰: ۵۲).

یکی دیگر از نتایج سودمند بررسی ترجمه‌ها از سوی پژوهشگر ادبیات تطبیقی، آگاهی بر ذوق و سلیقه ادبی و سبک‌های کلی ادبیات در دوران‌های مختلف است؛ مثلاً شکسپیر در زمان حیات خود نه در زمان خود و نه در میان آنهایی که پس از وی آمدند، موفقیت چندانی به دست نیاورده بود، تا آنکه قرن ۱۸ و ۱۹ فرارسید و ولتر او را کشف کرد. از سوی دیگر، رواج ترجمه موجب رواج سبک‌ها و ذوق‌های ادبی از زبانی به زبان دیگر می‌شود. ترجمه از زبان عربی به فارسی نقش بزرگی در تحوّل نثر فارسی داشته است. ترجمه تاریخ طبری به وسیله بلعمی تا مدتی سرمشق سلاست بوده است.

پژوهشگر ادبیات تطبیقی در کنار تعامل نزدیک با مترجم و ترجمه، به تقلید از شیوه‌های دیگر نویسندگان کشور خود یا ملل دیگر، پرداخته و آثاری در این زمینه به رشته تحریر درمی‌آورد؛ از جمله ابوالمعالی نصرالله منشی که سبک او اثری عمیق روی ادبیات جدید فارسی گذارده است، اما سبک او زیر نفوذ اسلوب عربی کلیله و دمنه نبود، بلکه منشاء اختلاف ترجمه با اصل را باید در ویژگی‌های عصر اسلامی و معلومات و فرهنگ گسترده ابوالمعالی و عواملی که باعث شد فارسی‌نویسان را به پیروزی از آن اسلوب جلب کند، جستجو کرد (ر.ک؛ محمدی و امامی، ۱۳۹۱: ۳۵).

نتیجه‌گیری

در طول تاریخ، زیباترین چشمه‌های ادبیات میهنی از طریق پیوند با ادبیات بیگانه شکوفا شده است و پژوهشگر ادبیات تطبیقی باید به بحث ترجمه توجه نماید که میانجی تأثیرگذار و تأثیرپذیر است. ترجمه جزء لاینفک ادبیات تطبیقی است و همیشه بسترساز تعامل و ارتباط فرهنگی بوده است. برخلاف گذشته، ترجمه در دوران معاصر یک فعالیت حاشیه‌ای نیست و کنشی خلاق محسوب می‌شود. آثار ادبی جهان مدیون ترجمه‌هایی هستند که سیاحان و پژوهشگران علاقه‌مند به داستان‌های شرق و غرب، در دسترس آنها گذاشتند و هر ترجمه به منزله تولد مجدد اثر ادبی است. پژوهشگران ادبیات تطبیقی نه از منظر زبانشناسی، بلکه از دیدگاه فرهنگی و ادبی به ترجمه

علاقه‌مند هستند، چراکه راهی برای دستیابی به بهترین فرهنگ و تقویت و گسترش ادبیات ملی است. رواج ترجمه ادبیات فارسی و عرب سبب شد که تقلید از شیوه‌های غربی در فن داستان‌نویسی معاصر هر دو ملت رسوخ کند. این تأثیر در آثار نویسندگان ایران و عرب به اندازه‌ای بود که گاه با بستر فرهنگی جامعه هماهنگی نداشت. اما آنان با آشنایی به اسلوب نویسندگی غرب توانستند نوشته‌های خود را به کمال برسانند. بیشترین تأثیر ترجمه در ادبیات داستانی فارسی و عربی، آشنایی با فکر، اندیشه و تجربه‌های فرهنگی ملل دیگر است. در آغاز ترجمه منجر به تقلیدها و اقتباس‌های افراطی شد، اما در مراحل بعد وسعت دید و اندیشه‌های انتقادی را به ارمغان آورد. فن داستان‌نویسی فارسی و عربی با فضایی متفاوت از قبل، همگام با نیازهای فکری و فرهنگی رایج در جهان غرب، هم از نظر ساختار و هم از نظر محتوا پیشرفت کرده است. موضوع‌هایی که متناسب با اوضاع زمانی ایران و عرب است، عبارتند از: فقر و مشکلات اقتصادی، جنگ و استعمار، سیاست استبدادی، تجربه زندان، انحراف زنان، پیشرفت سرمایه‌داران و روشنفکران و ظلم به مظلومان و ... بنابراین، داستان، نویسندگان، مترجم و ترجمه از عوامل خاص و واسطه پیوند با ادبیات تطبیقی هستند.

منابع و مأخذ

- آرین‌پور، یحیی. (۱۳۷۴). «از نیما تا روزگار ما». چاپ سوم. تهران: زوآر.
- اکبری، لایلا و ابوالفضل حری. (۱۳۸۰). «تأثیر ترجمه بر زبان و ادبیات فارسی». انجمن ادبی شفیفی و نشریه ایران. شماره ۲۲. صص ۳۵-۲۱.
- انوشیروانی، علیرضا. (۱۳۹۱). «ادبیات تطبیقی و ترجمه پژوهی». مجله ادبیات تطبیقی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. س ۳. ش ۱. پیاپی ۵. صص ۹۱-۱.
- باسنت، سوزان. (۱۳۹۰). «از ادبیات تطبیقی تا ترجمه پژوهی». ترجمه صالح حسینی. چاپ اول. تهران: ویژه‌نامه فرهنگستان.
- شورل، ایو. (۱۳۸۶). «ادبیات تطبیقی». ترجمه طهمورث ساجدی. چاپ اول. تهران، امیرکبیر.
- حسین بکار، یوسف. (۱۳۸۹). «بازتاب زبان و ادب فارسی در جهان عرب». ترجمه احسان اسماعیلی طاهری. چاپ اول. تهران: نشریه کتاب ماه و ادبیات فلسفه.
- حیدری، رسول. (۱۳۹۱). «رویکردهای ادبیات داستانی معاصر غرب». دُرّ ذری. ش ۱. صص ۸۲-۶۱.

خطیب، حسام. (۱۳۸۹). «ترجمه در ادبیات تطبیقی». ترجمه رقیه غنیمی. تهران: نشر زبان و ادب فارسی.

ساجدی، طهمورث. (۱۳۸۷). «از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی». تهران: مؤسسه نشر امیرکبیر.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۹). «ادبیات معاصر ایران و عرب». چاپ دوم. تهران: نشر طوس.

صفوی، کوروش. (۱۳۷۱). «هفت گفتار درباره ترجمه». تهران: کتاب ماد.

طیب‌زاده، امید. (۱۳۹۰). «جشن‌نامه ابوالحسن نجفی». تهران: نیلوفر.

غنیمی هلال، محمد. (۱۳۷۷). «الأدب المقارن». ترجمه مرتضی آیه‌الله‌زاده شیرازی. تهران: مؤسسه نشر امیرکبیر.

کریمی حکاک، احمد. (۱۳۸۷). «تاریخ و سنت ترجمه در ایران». ترجمه مجدالدین کیوانی. فصلنامه مترجم. تابستان ۸۷، ش ۲۹، صفحه ۱۰-۱.

گیب، هامیلتون. (۱۳۶۶). «ادبیات نوین عرب». ترجمه یعقوب آژند. چاپ اول. تهران: نشر اطلاعات.

لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). «درآمدی بر اصول و روش ترجمه». تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

محمدی، ابراهیم و حسن امامی. (بی‌تا). «کارکرد ترجمه در حوزه ادبیات ملل (با تأکید بر ادبیات فارسی و عربی)». مطالعات ترجمه. سال ۵، شماره ۶، صص ۲۷-۴۵.

میرعابدینی، حسن. (۱۳۷۷). «صد سال داستان‌نویسی ایران». تهران: نشر چشمه.

میرقادری، فضل‌الله. (۱۳۸۵). «تأمل در ادبیات معاصر عربی». چاپ اول. شیراز: نشر نوید.

نجفی، ابوالحسن. (۱۳۶۵). «مسئله امانت در ترجمه». تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

ندا، طه. (۱۳۸۰). «ادبیات تطبیقی». ترجمه هادی نظری منظم. تهران: نشر نی.

نظری منظم، هادی. (۱۳۸۹). «تاریخ الأدب المقارن فی ایران». مجله دراسات فی اللغة العربیة. س ۱، ش

از اینجا بپرید ↑

برگ درخواست اشتراک فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

نام و نام خانوادگی / عنوان مؤسسه:

درخواست اشتراک از شماره تا شماره و تعداد مورد نیاز از هر شماره نسخه است.

نشانی:

تلفن:؛ کد پستی:؛ صندوق پستی:

نشانی پست الکترونیکی:

تاریخ:

لطفاً حق اشتراک را به شماره حساب ۹۸۷۲۲۸۹۰، بانک تجارت، شعبه شهید کلاتری به نام درآمد اختصاصی دانشگاه طباطبائی وریز نمایید.
اصل فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده فوق به نشانی دفتر مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی ارسال فرمایید.
حق اشتراک سالانه چهار شماره با احتساب هزینه ارسال ۱۵۴۰۰۰ ریال است. برای استادن و دانشجویان با ارسال کپی کارت شناسایی پنجاه درصد تخفیف لحاظ خواهد شد.

چکیده انگلیسی مقاله‌ها

Translation Role in Comparative Literature and Contemporary Fiction of Iran and Arab

Mahdi Momtahn* & Iran Lak**

(Received: 2013/May/20, Accepted: 2013/Dec/28)

Abstract

Considering the fact that translation is the primary tool for passing the boundary of a literature and entering the territory of another literature, it is one of the factors that prevent the isolation of different literary genres of a nation and hence, its fall. The present study intends to show the role of translation on generation and formation of nations' literary relations and show that it plays a significant role even in the comparative literature that is one of the fields related to nations' literature. This paper first points to the types of translation and its position in world literature; then to some of its functions (accuracy and translator's faithfulness in translation, the effect of translated work on the target literature, development of the art of fiction writing in classical and contemporary Persian and Arabic literature, prosperity of translation of realistic and romantic works, expansion of themes, fascinating the readers of destination language to source literature and introducing famous western writers to Persian and Arabic authors of contemporary literature). The researcher, following a descriptive and analytical method, has achieved proper solutions for examining the accuracy of the translation of literary works to compare two literary works with one common or different language.

Keywords: *Translation, Comparative literature, Fiction, Persian literature, Arabic literature.*

* Faculty Member of Islamic Azad University of Jiroft, Iran;

E-mail: *dr.momtahn@gmail.com*

** Ph.D. in Comparative Literature, Islamic Azad University of Jiroft, Iran;

Email: *iranlak1359@gmail.com*

Difficulties of Translating the Holy *Qur'an* in Two Ways of *Qasr*

Simin Valavi* & Tahereh Tizgham**

(Received: 2013/May/10, Accepted: 2013/Oct/12)

Abstract

It is very difficult to translate the Glorious Qur'an as it is unique in the economy of language and expression as well as rhetorical and eloquent features. Therefore, the translator of the Qur'an should be familiar with the means of Quranic revelation and the styles of the verses as well as rhetorical features of the Arabic language to be able to translate accurately and faithfully the verses without any losses and gains of meaning. However, some translators embark on translation without knowing these features. In this study, translations of the holy Qur'anic verses in which qasr ('shortness') in two ways—subject and complement, or foregrounding of the subject preceding the negative construction over the verbal complement—has been examined. Difficulties of transferring the concept of qasr has been illustrated in this study. It has been clarified when qasr in these two ways is accompanied with the article al-, several emphatic devices such as separate pronouns and emphatic particles may be used. For instance, in order to reflect the form of qasr in the construction "foregrounding of the subject preceding the negative construction over the verbal complement", the translator can use the concept of qasr in parentheses. of compliment as a verb to state the nugatory (denunciatory) inquiries. It is necessary to the shortness in the parenthesis to show the meaning of rejection and proof.

Keywords: *Translation of the Glorious Qur'an, Qasr ('shortness'), Subject and complement, Foregrounding.*

* Assistant Professor, Department of the Arabic Language and Literature, Islamic Azad University, Tebran Central Branch;

E-mail: dr.simin.valavi@gmail.com

** M.A. in the Arabic Language and Literature, Islamic Azad University, Tebran Central Branch.

From Adaptation to Equivalence Finding

Reza Nazemian* & Zohreh Ghorbani**

(Received: 2013/July/08, Accepted: 2014/Feb/20)

Abstract

Looking for a lexical or grammatical equivalence is a mental process which occurs in different layers of the mind. For the novice translator, who has not gained much experience, looking for equivalences and translation occurs in the first mental layer. Influenced by the translation of old texts, the novice translator learns to write down the meaning of every word under it. He is afraid of carefully delving into the meaning of the words, and writing down the different equivalences that come into his mind. This article seeks to find some methods and approaches to translate a text fluently while maintaining accuracy. The goal of this paper is to wipe out the complexities and uncertainties that formerly overrode the translated texts so that the readers of the translation experience the same joy and entertainment that the readers of the original text experience. The overall objective of the suggested methods for finding equivalents is to decrease the dominance of the original text over the reader to the least possible degree.

Keywords: *Equivalence, Dynamic equivalence, Novice translator, Translation, Fluency, Accuracy.*

* Academic Member of the Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University.

** Ph.D. Candidate in the Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University;

Email: zohreh_gb1988@yahoo.com

The Explicitation in Gender-specific Pronouns in Mohammad Reza Maraashipour's Translation of Naguib Mahfouz's Novel "Al-Tariq" ('The Road')

Faramarz Mirzaei* & Sayyid Esmail Ghasemi Mousavi**

(Received: 2013/Jul/09, Accepted: 2013/Oct/12)

Abstract

Differences between the structures of languages are one of the problems with which translators are faced; one of these structural differences is gender-specific pronouns in the Arabic language and lack of them in Persian. This problem puts the translator in such a situation that if he is going to translate each pronoun in Arabic (source) with a pronoun in the Persian (target), confusion will rise. These ambiguities prevent the translation to do its basic functioning. Translation studies scholars have mentioned universal features of translated texts. We can mention "explicitation" as one of these features that means adding information in the "translated text" that is not found in the "source text". This research seeks to investigate the functioning of "explicitation" in the translations of Arabic novels and to display its role in translating gender-specific pronouns (male and female) to prevent confusion in the translation of pronouns between the two languages because of the difference between them. In this way a novel entitled "Al-Tariq" ('The Road') written by Naguib Mahfouz and translated by Mohammad Reza Maraashipour under the title "Rah", has been chosen as the case study. To achieve this objective we have used the quantitative analysis method.

Keywords: Translation universals, Explicitation, Gender-specific pronouns, Al-Tariq, Rah.

* Professor, Department of the Arabic Language and Literature, Bu-Ali Sina University.

** Corresponding Author: Ph.D. Candidate of Theology, Bu-Ali Sina University;

E-mail: esmaeilmusavi@gmail.com

Linguistic Context from Traditional and Modern Linguists' Points of View

Farshid Torkashvand* & Nasrin Nagahi**

(Received: 2013/Jul/06, Accepted: 2014/Feb/19)

Abstract

Traditional and modern linguists consider the linguistic context as one of the important topics in language studies and especially in semantics. In traditional syntax and rhetoric, "deletion" bears many similarities with the modern linguistic context. The extensive presence of linguistic context in semantics, such as context in syntagmatic relation, in other words, in grammatical structure, especially semantic relations such as synonymy, polysemy, antonymy, and even in higher levels, the paragraph and context may help the reader to comprehend the exact meaning of words; this, also, is highly important in translation. This article tries to explore the features and functions of such context in both traditional and modern linguistics. Furthermore, to some extent, it refers to the similarities and differences of linguistic context in semantics by considering the subject of parallel in syntax and rhetoric.

Keywords: *Linguistic context, Deletion, Semantics, Syntagmatic relation (Collocation), Semantic relation.*

* Assistant Professor, Department of the Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran;

E-mail: torkashvand_farshid@yahoo.com

** M.A. in the Arabic Language and Literature, , Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran;

E-mail: nnagahi@ymail.com

Challenges of Finding Equivalentents for the Terms *Structure* and *Structuralism* in Arabic Lexicons and Modern Studies

Ali Sayyadani*, Rasool Bazayr** & Elham Kari***

(Received: 2013/May/27, Accepted: 2013/Nov/22)

Abstract

Structure and structuralism are among the terms for which several lexical equivalentents have been allocated in the works of lexicographers, critics and linguists of the Arabic language, the most common equivalentents of which are as follows: "Albenyaviyat, albennyiat, albenaeiyat, albenviyat, albenyaniyat, albaykaliyat, altarkibiyat, etc." The major causes of this type of rendition challenges in the Arabic language are: "different understanding of Arabic critics and linguists of modern concepts of western criticism, incognizance of authors from each other's academic works, and ethnical and linguistic intolerance". The most challenging equivalentent terms in the Arabic language are: Albenyaviyat and albennyiat. Authors and lexicographers who have used these terms in their works proceed to do this in accordance with two grammatical principles of the Arabic language 'albennyiat' and/or spread of common mistake theory 'Albenyaviyat'. In this study, we intend to verify their accuracy and determine the origins of the choice of these berserk equivalentents, by surveying these terms in the lexicons, critical works, linguistic researches and grammar of the Arabic language.

Keywords: *Structure, Structuralism, Equivalentents, Lexicons.*

* Assistant Professor, Department of the Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, Shabid Madani University of Azarbaijan, Tabriz, Iran

** Ph.D. Candidate of the Arabic Language and Literature, Tehran University;
E-mail: rasoolbazayr@gmail.com

*** M.A. in the Arabic Language and Literature at Kharazmai University, Tehran.

A Criticism Based on Coherence Model about the Translation of Surah al-Bayyinah by Tahereh Saffarzadeh

Ma'soumeh Nemati Ghazvini*

(Received: 2013/June/04, Accepted: 2013/Des/05)

Abstract

Although different theories have been created as regards the translation efficiency in transferring concepts so far, there is almost no sound scientific method for reaching an exact and clear answer to this question. Nevertheless, it seems that by applying certain new theories in the field of text analysis, appropriate responses could be attained. The theory of cohesion and coherence developed by Halliday and Hasan (1985) is among the methods, with the help of which, the rate of textual cohesion and coherence and consequently, their textuality could be evaluated and analyzed. In addition to this, considering the importance of translation in the field of religious texts and especially the Holy Qur'an, arising from the position of these texts in doctrinal and didactic areas, it seems that by applying this theory to the existing translated texts, the translation efficiency and translator's success in transferring concepts could be evaluated to some extent. According to this, the present study, following a descriptive-analytic and statistical method based on the mentioned model, has studied the translation of the holy Surah al-Bayyinah translated by Tahereh Saffarzadeh and came to the conclusion that considering the high percentage of coherence in translating this surah, the translator has been successful to a great extent in transferring the surah's concepts.

Keywords: *The Holy Qur'an, Surah al-Bayyinah, Coherence, Functionalist Linguistics, Tahereh Saffarzadeh.*

* Assistant Professor, Department of the Arabic Language and Literature, Research Institute for Humanities and Cultural Studies, Tebran, Iran.

E-mail: *m.n136089@yahoo.com*

CONTENTS

A Criticism Based on Coherence Model about the Translation of Surah al-Bayyinah by Tahereh Saffarzadeh

Ma'soumeh Nemati Ghasvini

Challenges of Finding Equivalents for the Terms *Structure* and *Structuralism* in Arabic Lexicons and Modern Studies

Ali Sayyadani, Rasool Bazyar & Elham Kari

Linguistic Context from Traditional and Modern Linguists' Points of View

Farsbid Torkashvand & Nasrin Nagahi

The Explicitation in Gender-specific Pronouns in Mohammad Reza Maraashipour's Translation of Naguib Mahfouz's Novel "*Al-Tariq*" ('The Road')

Faramarz Mirzaei & Sayyid Esmail Ghasemi Mousavi

From Adaptation to Equivalence Finding

Reza Nazemian & Zohreh Ghorbani

Difficulties of Translating the Holy *Qur'an* in Two Ways of *Qasr*

Simin Valavi & Tahereh Tizgham

Translation Role in Comparative Literature and Contemporary Fiction of Iran and Arab

Mahdi Momtahn & Iran Lak

English Abstracts of Papers

Writing Style and Acceptance Procedure

The language of the journal is Farsi (Persian).

- Journal's Policy: This journal specializes in publishing novel findings derived from scientific research endeavors in the fields of translation, text comprehension and understanding, and semantics in the Arabic language. The above-mentioned research can be conducted as comparative studies between Arabic and other languages.
- Articles must be original and creative.
- Scientific research methods must be observed and authentic, original references are must be used.
- Each article includes an abstract, an introduction, the main body, research method and conclusion.
- All articles will first be reviewed by the Editorial Board. In case they meet the policies of the journal, they will be sent to expert referees.
- In order to maintain impartiality, names of the authors will be removed from the articles. Upon receiving the referees' views, the results will be discussed in the Editorial Board, and, in case of acquiring the necessary score, articles will be accepted for publication.
- The Editorial Board keeps the right to freely accept, reject and edit articles.
- Priorities in publishing articles depends upon the decisions of the Editorial Board.
- Article Arrangements:
 - The article title should be short (at most 15 words) and should be indicative of the article's contents.
 - The author(s) name(s) must be given in the center of the page, below the abstract title. The academic level(s) and affiliation(s) of the author(s) needs to be given on the right-hand side. The corresponding author must be determined with an asterisk and his or her email must be given in footnotes.
 - Abstract can be at most 15 lines in length.
 - Provide the abstract with at most 5 keywords.
 - The introduction needs to include research questions, hypotheses, review of literature, main references and research method, and it acts as a beginning to lead the reader towards the main discussions.
 - In the main text of the article, author(s) propose topics and analyze them.
 - Articles must include conclusion.
 - Appendices and other comments need to be placed at the end of the article.
 - Bibliography, pictures, tables and figures, with detailed descriptions, must be given in separate pages.
 - Line spacing must be set at 1 and margins from top and bottom must be 5 centimeters and from left and right must be 4 centimeters
 - Articles need to be written using Microsoft Office Word. For Farsi texts, use **B Nazanin** with a font size of 12, for Arabic texts use **B badr** with a font size of 12 and for English texts, use **Garmound** with a font size of 11.
- Reference Arrangements:
 - In-text citations must be arranged by providing, in parenthesis, author's(s') surname(s), year of publication, volume and page numbers. Eg: (Farookh, 1998, 4:358)
 - Referring to a book in the bibliography:
Author's surname, Author's name. (Year of Publication). «Name of the book». Name of translator or editor. Edition. City of Publication: Publisher.
 - Referring to a journal in the bibliography:
Author's surname, Author's name. (Year of Publication). «Title of article». Name of editor. Journal's name. City of Publication: Publisher, Page numbers.
 - Referring to internet websites in the bibliography:
Author's surname, Author's name. (Last date of revision in the website). «Title an subject», Name and address of the website.
 - The article must be arranged in at most twenty 23-line page.
 - Article(s) must meet the requirements of Section 2 (Scientific Requirements) and must be arranged according to Section 4 (Format and Style). Article(s) need to be submitted online via <http://rctall.atu.ac.ir>.
 - Articles extracted from theses or dissertations must be accompanied by a letter of confirmation from the supervisor, and the name of the supervisor must also be mentioned in the article as an author.
 - Authors must guarantee that they have not simultaneously submitted their articles to other journals and promise that they will not submit their articles to other journals until the status of their article in the journal of *Translation Research in the Arabic Language and Literature* has been determined.

This Issue's Scientific Advisors

Dr. Abavisani, Hosein	Dr. . Nazari, Alireza
Dr. Alebuye-Langerodi, Abdolali	Dr. Nazari, Yusof
Dr. Farzad, AbdolHossein	Dr. Nazari-Monazzam, Hadi
Dr. Hasanzadeh Niri, MohammadHasan	Dr. Rajabi, Farhad
Dr. Heydari, HamidReza	Dr. Shameli, Nasrollah
Dr. Maimandi, Vesal	
Dr. Mirzaei, Faramarz	
Dr. Naseri, Mehdi	

In the Name of God,
the Compassionate, the Merciful



Allameh Tabataba'i University

Faculty of Persian Literature and Foreign Languages

Academic Journal on

Translation Researches in the Arabic Language and Literature

Vol. 3, No.9, Winter 1392 (2013)

Publisher by: Allameh Tabataba'i University

Director in Charge: Ali Ganjankhanari

Editor in Chief: HamidrezaMirhaji

Editorial Panel
<i>Bastan, Kh.:</i> Associate Prof. (Allameh Tabataba'i University)
<i>Ghahremani-Moghbel, A.:</i> Associate Prof. (Persian Gulf University)
<i>Nazemian, R.:</i> Associate Prof. (Allameh Tabataba'i University)
<i>Najafi-Asadolahi, S.:</i> Prof. (Allameh Tabataba'i University)
<i>Parvini, Kh.:</i> Associate Prof. (TrabiatModares University)
<i>Pasha Zanus, A.:</i> Associate Prof. (Imam Khomeini International University)
<i>Rasouli, H.:</i> Associate Prof. (Shahid Beheshti University)
<i>Rezayi, Gh.:</i> Associate Prof. (University of Tebran)
<i>Salehbak, M.:</i> Associate Prof. (Allameh Tabataba'i University)

Managing Director: Ebrahimi, P.

Persian Editor: Qasemi Porshokoh, S., PhD.

Typeset and layout: Qasemi Porshokoh, S., PhD.

English Translator: Institute of Translation Studies Allameh Tabataba'i University

Address: Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, South Allameh St., Saâdat Abâd, Tehran 1997967556, Iran, Tel./Fax: (+98 21) 88692350.

The electronic version of this journal is available on:

www.magiran.com

www.noormags.ir

fa.journals.sid.ir

www.srlst.com

<http://rctall.atu.ac.ir>

Address of journal: <http://rctall.atu.ac.ir>

Lithography, printing and binding: Allameh Tabataba'i University Press

Price: 36,000 Rials

Circulation: 150

ISSN: 2251-9017